



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

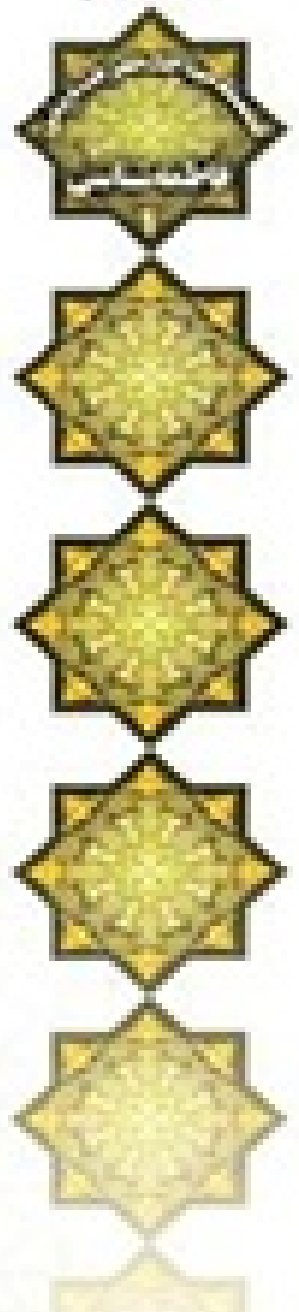
www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

مقام لیلۃ القدر  
حضرت فاطمہ علیہا السلام



اصغر طاہر زادہ

پہلی جلد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مقام ليله القدرى حضرت فاطمه عليها السلام

نويسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپى:

لب الميزان

ناشر ديجيتالى:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	مقام لیلهاقدری حضرت فاطمه علیهاالسلام
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۸	مقدمه
۲۲	مقدمه ی مؤلف
۲۶	جلسه ی اول حقیقت نوری فاطمه علیها السلام
۲۶	اشاره
۲۹	مقام نوری فاطمه علیها السلام، تجردی فوق مجردات آسمانی
۳۱	تأثیر وجودی حضرت زهرا علیها السلام در هستی
۳۴	فاطمه علیها السلام و اتصال دائمی به بهشت
۳۶	فاطمه علیها السلام تجلی آرمانی متعالی
۳۹	فاطمه علیها السلام و مقام قرب محض
۴۱	قلب فاطمه علیها السلام محل تجلی اسماء اعظم الهی
۴۲	معنی تغذیه ی روحانی
۴۷	سابقه ی تاریخی نظر به حقایق عالم غیب
۴۹	نور فاطمه علیها السلام همان بهشت است
۵۱	حضرت زهرا علیها السلام؛ شاهراه هدایت
۵۵	مقام فاطمه علیها السلام در غامض علم الهی
۵۹	حضرت زهرا علیها السلام و بالاترین شرافت
۶۴	تمام عالم هستی فاطمه علیها السلام را می شناسد
۶۷	ولایت چهارده معصوم بر کل هستی
۷۰	تسبیح ملائکه به تسبیح پنج تن

۷۴	جلسه ی دوم مقام لیلہ القدری حضرت فاطمہ زہرا علیہا السلام
۷۴	اشارہ
۷۷	واقعیات عالم
۷۹	انسان برین
۸۱	ارتباط با حقایق عالی
۸۳	حضرت فاطمہ علیہا السلام؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان
۸۵	فاطمہ زہرا علیہا السلام؛ راہ ادراک لیلہ القدر
۸۸	فاطمہ علیہا السلام عامل بازیابی ہویت دینی انسان ہا
۹۲	برکات نظر بہ مقام قدسی و سیرہ ی فاطمہ زہرا علیہا السلام
۹۴	حضرت زہرا علیہا السلام یک مقام است
۹۶	شرط ارتباط
۹۸	فاطمہ علیہا السلام ظہور عبادت کامل
۱۰۱	علم حضرت فاطمہ علیہا السلام از خزینہ ی نبوت
۱۰۵	حضرت فاطمہ علیہا السلام هدف خلقت
۱۰۷	حضرت فاطمہ علیہا السلام مقام جمع حقایق
۱۱۰	فاطمہ علیہا السلام دریچہ ای بہ عالم غیب
۱۱۲	حضرت فاطمہ علیہا السلام؛ مقصد گمشدہ ی انسان ہا
۱۱۵	از علی علیہ السلام می توان فاطمہ علیہا السلام را شناخت و از فاطمہ علیہا السلام علی علیہ السلام را
۱۱۹	تسبیحاتی آسمانی، عامل نمایش گوہر فاطمہ علیہا السلام
۱۲۱	ظرفیت حقیقت وجودی فاطمہ زہرا علیہا السلام
۱۲۳	راز دوستی پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با فاطمہ علیہا السلام
۱۲۶	راہ محبت بہ فاطمہ علیہا السلام
۱۲۸	فاطمہ علیہا السلام را ندیدند
۱۳۲	حکمت عصمتی در کلمہ ی فاطمی
۱۳۵	فاطمہ علیہا السلام بر حادثہ ہا اثر گذاشت
۱۳۸	جلسہ ی سوم فاطمہ زہرا علیہا السلام؛ رازی پیدا و ناپیدا

- ۱۳۸ ..... اشاره
- ۱۴۱ ..... فاطمه علیها السلام، دریچه ای به عالم غیب
- ۱۴۶ ..... اتحاد اسم اولیاء با ذات آن ها
- ۱۴۸ ..... شرط درک حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۵۴ ..... رازبینی، حضور در منظری دیگر
- ۱۵۷ ..... راز؛ خودش، خودش را نشان می دهد
- ۱۶۱ ..... مردم؛ بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهرا علیها السلام را ندیدند
- ۱۶۳ ..... حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منظر فاطمه علیها السلام
- ۱۶۸ ..... آفات غفلت از حساسیت های معنوی
- ۱۷۱ ..... فرق اسلام دوستی فاطمه علیها السلام با جریان مقابل
- ۱۷۵ ..... غدیر افقی که گشوده شد
- ۱۷۹ ..... هدایت مردم، به دست مسئولین است
- ۱۸۲ ..... معنای مقابله با فاطمه علیها السلام
- ۱۸۵ ..... برگشت به فاطمه علیها السلام، برگشت به تاریخ محمدی صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۸۸ ..... فهم فاطمی
- ۱۹۰ ..... فاطمه علیها السلام و اتمام حجت برای همه
- ۱۹۶ ..... منابع
- ۲۰۸ ..... درباره مرکز

## مقام لیلها القدری حضرت فاطمه علیها السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : مقام لیلها القدری حضرت فاطمه علیها السلام [کتاب] / اصغر طاهرزاده.

وضعیت ویراست : [ویراست ۲].

مشخصات نشر : اصفهان : لب المیزان ، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۱۹۰ ص؛ ۱۴×۲۱ س م.

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۴۸-۲ :

وضعیت فهرست نویسی : فایا

یادداشت : کتابنامه : ص. [۱۸۷] - ۱۹۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- فضایل

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲ ط ۱۷۳ م ۱۳۹۲ ۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۱۷۲۸۶

ص : ۱

اشاره





مقام ليله القدرى حضرت فاطمه عليها السلام

اصغر طاهرزاده

ص: ۳



مقدمه. ۹

مقدمه ی مؤلف... ۱۳

جلسه ی اول حقیقت نوری فاطمه علیها السلام... ۱۷

مقام نوری فاطمه علیها السلام، تجزّدی فوق مجردات آسمانی.. ۲۰

تأثیر وجودی حضرت زهرا علیها السلام در هستی.. ۲۲

فاطمه علیها السلام و اتصال دائمی به بهشت... ۲۵

فاطمه علیها السلام تجلّی آرمانی متعالی.. ۲۷

فاطمه علیها السلام و مقام قرب محض..... ۳۰

قلب فاطمه علیها السلام محل تجلی اسماء اعظم الهی.. ۳۲

معنی تغذیه ی روحانی.. ۳۳

سابقه ی تاریخی نظر به حقایق عالم غیب... ۳۸

نور فاطمه علیها السلام همان بهشت است... ۴۰

حضرت زهرا علیها السلام؛ شاهراه هدایت... ۴۲

ص: ۵

مقام فاطمه عليها السلام در غامض علم الهی .. ۴۶

حضرت زهرا عليها السلام و بالاترین شرافت ... ۵۰

تمام عالم هستی فاطمه عليها السلام را می شناسد.. ۵۵

ولایت چهارده معصوم بر کلّ هستی .. ۵۸

تسبیح ملائکه به تسبیح پنج تن .. ۶۱

جلسه ی دوم مقام لیلہ القدری حضرت فاطمه زهرا عليها السلام ... ۶۵

واقعیات عالم .. ۶۸

انسان برین .. ۷۰

ارتباط با حقایق عالی .. ۷۲

حضرت فاطمه عليها السلام؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان .. ۷۴

فاطمه زهرا عليها السلام؛ راه ادراک لیلہ القدر. ۷۶

فاطمه عليها السلام عامل بازیابی هویت دینی انسان ها ۷۹

برکات نظر به مقام قدسی و سیره ی فاطمه زهرا عليها السلام .... ۸۳

حضرت زهرا عليها السلام یک مقام است ... ۸۵

شرط ارتباط .. ۸۷

فاطمه عليها السلام ظهور عبادت کامل .. ۸۹

علم حضرت فاطمه عليها السلام از خزینہ ی نبوت ... ۹۲

حضرت فاطمه عليها السلام هدف خلقت ... ۹۶

حضرت فاطمه عليها السلام مقام جمع حقایق .. ۹۸

فاطمه عليها السلام دریچه ای به عالم غیب ... ۱۰۱

حضرت فاطمه عليها السلام؛ مقصد گمشده ی انسان ها ۱۰۳

از علی علیه السلام می توان فاطمه عليها السلام را شناخت و از فاطمه عليها السلام علی علیه السلام را ۱۰۶

تسبیحاتی آسمانی، عامل نمایش گوهر فاطمه عليها السلام.... ۱۱۰

ص: ۶

ظرفیت حقیقت وجودی فاطمه زهرا علیها السلام.... ۱۱۲

راز دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با فاطمه علیها السلام.... ۱۱۴

راه محبت به فاطمه علیها السلام.... ۱۱۷

فاطمه علیها السلام را ندیدند.. ۱۱۹

حکمت عصمتی در کلمه ی فاطمی.. ۱۲۳

فاطمه علیها السلام بر حادثه ها اثر گذاشت... ۱۲۶

جلسه ی سوم فاطمه زهرا علیها السلام؛ رازی پیدا و ناپیدا ۱۲۹

فاطمه علیها السلام، دریچه ای به عالم غیب... ۱۳۲

اتّحاد اسم اولیاء با ذات آن ها ۱۳۷

شرط درک حضرت فاطمه علیها السلام.... ۱۳۹

رازبینی، حضور در منظری دیگر. ۱۴۵

راز؛ خودش، خودش را نشان می دهد.. ۱۴۸

مردم؛ بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهرا علیها السلام را ندیدند.. ۱۵۲

حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منظر فاطمه علیها السلام.... ۱۵۴

آفات غفلت از حساسیت های معنوی.. ۱۵۹

فرق اسلام دوستی فاطمه علیها السلام با جریان مقابل.. ۱۶۲

غدیر افقی که گشوده شد.. ۱۶۶

هدایت مردم، به دست مسئولین است... ۱۷۰

معنای مقابله با فاطمه علیها السلام.... ۱۷۳

برگشت به فاطمه علیها السلام، برگشت به تاریخ محمدی صلی الله علیه و آله و سلم.... ۱۷۶

فهم فاطمی.. ۱۷۹

فاطمه علیها السلام و اتمام حجّت برای همه. ۱۸۱

ص: ۷





۱- کتابی که در پیش رو دارید سلسله مباحث استاد طاهرزاده در رابطه با وجه باطنی و مقام قدسی حضرت زهرا علیها السلام است. سخنران محترم با توجه به متون روایی و وقایع تاریخی ما را دعوت می کند تا از دو وجه به حضرت زهرا علیها السلام نظر افکنیم. یک وجه نظر به حقیقت باطنی آن حضرت است و روایات دقیقی که این بُعد از ابعاد حضرت را معرفی می کنند و دیگر وجه نظر به نقش تاریخی حضرت علیها السلام است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کرد و حضرت زهرا علیها السلام مانع شدند که اسلام در ادامه ی خود گرفتار بن بست شود.

۲- سخنران محترم جهت تأمل و توجه به نقش تاریخی حضرت زهرا علیها السلام، ما را به کتاب «بصیرت حضرت زهرا علیها السلام» و شرح خطبه ی آن حضرت در مسجد مدینه رجوع می دهند. حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه در آن خطبه ی تاریخی، نهضتی را شروع کردند که همچنان ادامه

دارد و در پرتو آن نهضت است که اسلام حقیقی به فراموشی سپرده نمی شود و امروز مرز اسلام ناب از اسلام آمریکایی جدا می شود. این وجه از شخصیت تاریخی زهرای مرضیه علیها السلام در کتاب مذکور مورد تحلیل قرار می گیرد. ولی استاد طاهرزاده معتقد است تا حقیقت باطنی و نوری حضرت زهرا علیها السلام درست شناخته نشود معنی و جایگاه نقش تاریخی آن حضرت نیز درست تحلیل نخواهد شد و آن چه فاطمه زهرا علیها السلام را فاطمه کرده است، حقیقت باطنی آن حضرت است و با شناخت آن حقیقت، انسان وارد معارفی بسیار گرانقدر می شود که امثال افلاطون با طرح «مُثل» و فارابی با طرح «عقل فَعَال» به دنبال شناخت آن حقیقت بودند و به عبارتی می توان گفت: آن کاری که حکیمان با روش عقلی آرزوی انجام آن را داشتند، پیامبران از طریق وَحی عملی کردند. حضرت فاطمه علیها السلام از جهت بُعد باطنی یکی از آن حقایق قدسی است که ارتباط با بُعد باطنی آن حضرت موجب رسیدن به بصیرت هایی بس بزرگ در عالم معنا خواهد شد و در این کتاب طیّ مباحثی سعی شده تا این بُعدِ اخیر مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد.

۳- سخنران محترم در دو فصل از این کتاب یعنی «حقیقت نوری فاطمه علیها السلام» و «مقام ليله القدری فاطمه علیها السلام» سعی دارد با دقت به روایاتی که به مقام قدسی حضرت زهرای مرضیه علیها السلام نظر دارند جایگاه آن حضرت را در عالم معنا بنمایاند و روشن کند معنی چنین روایاتی چیست و سپس در بحث «فاطمه علیها السلام؛ رازی پیدا و ناپیدا» به کمک مباحث قبلی می خواهد راه ارتباط با چنین رازی را بگشاید و روشن کند ارتباط با رازها و حقایق

عالم، آداب خاص خود را دارد و اگر برای استفاده از آن آداب تلاش لازم را ننماییم، معلوم نیست در عین ارادت به آن ذات مقدس بهره‌ی لازم را از وجود نوری آن حضرت ببریم.

۴- در روایات آمده است که خداوند سرّی را در نزد حضرت زهراى مرضیه علیها السلام به ودیعت نهاده که تنها با نگاه رازین می‌توان به آن مقام نظر کرد، در این راستا اهل البیت علیهم السلام برای تقویت این نگاه، در روایات این موضوع را برای ما تفصیل داده‌اند. مولف محترم در کتابهای «حقیقت نوری اهل البیت علیهم السلام»، «امام و مقام تعلیم به ملائکه» و «امام و امامت در تکوین و تشریح» با توجه به این نوع روایات خواسته‌اند ما را در آن امر کمک کنند هرچند سرّ در مقام سرّ بودنش همواره باقی است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود برای تکمیل و تفصیل مباحث فوق به کتابهای مذکور مراجعه شود.

امید است توجه به حضرت فاطمه علیها السلام از منظری که در این کتاب مطرح شده، فتح بابی گردد که ما را در شناخت حقیقت ذوات مقدس معصومین علیهم السلام چند گامی جلو ببرد. إن شاء الله

گروه فرهنگی المیزان

ص: ۱۱



باسمه تعالی

۱- میراثی که وجود مقدس زهرای مرضیه علیها السلام در متن تاریخ اسلام بر جای گذاردند بسی ظریف تر از آن است که با عقل حسابگر و اندیشه های معمولی بتوان آن را درک کرد، وجود قدسی حضرت زهرا علیها السلام به تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حوریه ای است که در صورت انسانی ظاهر شده و حقیقتاً آنچنان جنبه ی آسمانی او بر جنبه ی زمینی او غلبه دارد که هرگز نمی توان با اندیشه های عادت کرده به زمین او را درک کرد.

۲- حضرت زهرای مرضیه علیها السلام نحوه ای از حضور و ظهور در جهان اسلام دارند که بیشتر به حضور اسرار می ماند به طوری که اگر نتوان او را شناخت هیچ سَرّی از اسرار نبوت و امامت شناخته نمی شود و در همین رابطه حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا

ص: ۱۳

عَنْ مَعْرِفَتِهَا»<sup>(۱)</sup> او را از آن جهت فاطمه نامیدند که خلق از معرفت به او بازداشته شده اند.

۳- همچنان که هیچ دینی نمی تواند بدون یک سنت عقلی فعال بقایی داشته باشد و شکوفا شود، هیچ دینی بدون معانی عمیق رمزی و رازآمیز نمی تواند خلوت مؤمنین با خدا را معنا ببخشد و راه بشر را به نجوای درونی اش با خدا بگشاید و زهرای مرضیه علیها السلام جنبه ی رازآمیز دین پدرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و از این جهت فاطمه علیها السلام اُمّ ابیها است. و نه تنها طیب جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که پیامی است در جان کسانی که به دنبال ندای رستگاری باطنی هستند برای سیر به سوی حقایق بیکرانه ی متعالی.

۴- وجود قدسی زهرای مرضیه علیها السلام نشان داد چگونه عده ای در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ بهره ای از اسلام نبرده اند و تنها با اسلامی قالبی زندگی می کنند که هیچ قلبی ندارد، قلبی از دین که مسلمانان را در افقی تیره و مبهم و مه آلود و بی مقصد متوقف می کند یعنی با غفلت از امام معصوم به زودی عهد خود را نه تنها با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با اصل اسلام فراموش می کنند و این معجزه ی وجود حضرت زهرا علیها السلام در تاریخ بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و سرمایه ای برای همیشه ی تاریخ.

۵- در هیچ دوره ای به این اندازه که ما در آن هستیم ماشین های شتابناک و زندگی بیرون از معنویت، گلوی بشر را فشار نداده و به همین جهت در هیچ دوره ای به اندازه ی دوره ی ما روشن نیست که چقدر انسان به اسلامی نیاز دارد که فاطمه علیها السلام نیز باید پاره و بضعه ای از آن باشد و به

ص: ۱۴

همین جهت ضرورت شناخت ابعاد قدسی زهرای مرضیه علیها السلام امروز بیش از پیش به چشم می خورد.

۶- وقتی بشر قبله ی قدسی خود را از دست داد و با مجسمه ی پاکی و طهارت بیگانه شد، شرم و حیاء را فرو می گذارد و در نتیجه حرمت و حریم عفت و عصمت شکسته می شود و اگر شیعه بر فاطمه علیها السلام تأکید دارد به جهت آن است که می داند تنها وقتی حیاء و شرم در جامعه می ماند که نمود اصلی طهارت یعنی فاطمه علیها السلام در میان باشد، تا شرم آگاهی و حیاء جامعه را از بی بند و باری نجات دهد.

۷- مسلم دین اسلام، مردم را به خدا بازگشت می دهد تا سعادت مند شوند ولی آنچه سعادت حقیقی مسلمانان را تأمین می کند تنها بازگشت به خدا نیست، بلکه چگونگی بازگشت به خدا است و اسلام فاطمی، اسلامی است که ما را به دینی می رساند که باطن و ظاهر در آن جمع است، این است آن اسلامی که حرف های بسیاری برای سالکان کوی دوست دارد و برای حقایق باطنی عالم اهمیت بیشتری قائل است و منشاء آن نوع زندگی است که خدا و رسولش اراده کرده اند.

۸- سعی بنده در این مباحث آن بوده که چشم ها را متوجه چیزی کنم که مسلم به حس نمی آید و عقل جزوی از درک آن عاجز است، حضور فاطمه علیها السلام در اسلام بیشتر شبیه یک سنت است تا یک حادثه و روحی است که بر کالبد اسلام و نبوت دمیده شده تا این کالبد به صورت رمزآلود زنده بماند و زندگی ببخشد و از آن جایی که بسیاری از مردم نمی توانند ماورای حادثه ها به سنت های الهی که روح حادثه ها است نظر کنند، در



نظر به نور زهرای مرضیه علیها السلام به مشکل افتاده اند. امید است توانسته باشم بفهمانم چه چیزی را از فاطمه علیها السلام نمی دانیم و نمی بینیم.

طاهرزاده

ص: ۱۶

## جلسه ی اول حقیقت نوری فاطمه علیها السلام

اشاره

ص: ۱۷



«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنُهُ اَلَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ وَ كُنْتَ لِمَا اُمْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرًا» (۱)

سلام بر فاطمه عليها السلام، آن حقیقتی که قبل از خلقتِ زمینی اش، پروردگارش او را برای کاری بس عظیم امتحان کرد و آن حقیقتِ نوریّه ی غیبیه به خوبی نسبت به آن امتحان صابر بود و نشان داد از عهده ی آن برخوردار آمد.

و سلام بر فاطمه زهرایی که حقیقت نوریّه اش شهره ی آسمان غیب است و هر کس به آن حقیقت نوری توسل جوید، به گوهر گرانمایه ای دست یافته است.

آن چه در این جلسه به لطف خداوند می خواهیم مورد توجه عزیزان قرار دهیم، مجموعه روایت های نوریّه در مورد حضرت فاطمه عليها السلام است، روایاتی که خبر از اسرار بزرگی در عالم خلقت می دهند. اگر خداوند کمک کند و مقصد این روایات تا حدّی برای ما مشخص شود، آن وقت توصیه ی ائمه ی معصومین علیهم السلام که به ما می فرمایند در سخنان و حقیقت ما تدبّر کنید، تا حدّی عملی شده است. همچنان که فرموده اند: برای شناختن ما و معارف ما باید تفقّه نمایید، یعنی از سطحی دیدن سیره و سخنان آن ها، دوری گزینیم.

ص: ۱۹

از جمله روایاتی که قابل تفقه بسیار است، روایت های مربوط به حقیقت نوری حضرت فاطمه علیها السلام است که اگر بر روی آن ها دقت شود، معارف عظیم و عمیقی در امر الهیات، نصیب انسان می کند. شما نیز سعی بفرمایید بر روی این چند روایتی که بناست خدمتان عرضه شود، با حوصله تدبّر کنید تا ان شاء الله تفکری بالاتر از معرفت های مردم معمولی نصیبتان گردد. جامعه ای که تحت فرهنگ سطحی و حسّی مدرنیته باشد از چیزهایی فرار می کند که باید سخت به آن ها روی آورد، شما مواظب باشید این طور نباشید تا خداوند شما را میهمان حقایق ملکوتی خود نماید.

### مقام نوری فاطمه علیها السلام، تجردی فوق مجردات آسمانی

سُدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةً؟ قَالَ: فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةِ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَكَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةً؟ قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عُرِضَتْ عَلَى آدَمَ قَيْلٌ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَآيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ؟ قَالَ: كَانَتْ فِي حُقِّهِ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ قَالَ: التَّسْبِيحُ وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ» (۱).

ص: ۲۰

---

۱- شیخ صدوق، معانی الاخبار، انتشارات جامعه ی مدرسین، ص ۳۹۶.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نور فاطمه علیها السلام پیش از خلقت زمین و آسمان آفریده شده. بعضی از حاضران پرسیدند: مگر او انسان نیست؟ حضرت فرمودند: فاطمه علیها السلام حوریه ای انسان گونه است. حاضران سؤال کردند: چگونه او حوریه ای انسان گونه است؟ حضرت فرمودند: خداوند - عزّ و جلّ - پیش از آن که آدم را بیافریند، فاطمه را از نور خود آفرید، آن هنگام که تنها ارواح بودند و چون خداوند - عزّ و جلّ - آدم را آفرید فاطمه را به او عرضه نمود. سؤال کردند: فاطمه در آن هنگام کجا بود؟ فرمودند: در حُقّه و جایگاهی در زیر ساقه ی عرش. پرسیدند ای پیامبر خدا! غذای او چه بود؟ فرمودند: غذای او «تسیح» و «تقدیس» و «تهلیل» یعنی لاله الاالله و «حمد و ثنای الهی» بود.

برای روشن شدن این حدیث کلیدی، باید نکاتی را در نظر داشته باشید، از محتوای حدیث معلوم می شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث را برای کسانی فرموده اند که اهل درک حقایق غیبی بوده اند، و این نکته از سؤال کردن آن ها نیز مشخص است.

این یک قاعده است که تقدّم وجودی هر مخلوقی در خلقت، نشانه ی شدّت وجودی آن مخلوق است و خبر از آن می دهد که آن موجود از درجه ی وجودی بالاتری برخوردار است. از این رو وقتی حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: نور فاطمه علیها السلام قبل از خلقت زمین و آسمان واقع شده است، متوجه می شویم که اولاً: درجه ی وجودی آن حضرت از آسمان ها و زمین بالاتر است و از آن جایی که اولیت و قبلیت در خلقت، اولیت و قبلیت زمانی نیست پس تقدّم وجودی حضرت نسبت به آسمان ها و زمین

تقدم رتبی و بالشرف است. ثانیاً: از آن جهت که درجه ی وجودی آن حضرت از آسمان ها و زمین بالاتر و شدیدتر است، حضرت زهرا علیها السلام بر آسمان ها و زمین تأثیر می گذارند، زیرا هر موجودی که در درجه ی وجودی بالاتری نسبت به مراتب پایین تر باشد، مراتب پائین تر تماماً در احاطه و تحت تأثیر او هستند. ثالثاً: این روایت خبر می دهد که شدت نورانیت حضرت فاطمه علیها السلام حتی نسبت به ملائکه بیشتر است، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خلقت حضرت زهرا علیها السلام بر خلقت آسمان ها و زمین تقدّم داشته است و آسمان در این گونه روایات به معنای مرتبه ای است که ملائکه در آن قرار دارند و زهرای مرضیه علیها السلام از این مرتبه بالاتر است به تقدم وجودی.

### تأثیر وجودی حضرت زهرا علیها السلام در هستی

همان طور که عرض شد این روایت با طرح تقدّم وجودی آن حضرت از آسمان ها و زمین، خبر از شدت درجه ی وجودی آن حضرت می دهد، مثل آن که می گوئیم اولین مخلوق به عنوان تقدّم در خلقت، کامل ترین مخلوق است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جهت تذکر به چنین حقیقتی فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»<sup>(۱)</sup> اولین چیزی که خداوند خلق کرد نور من بود. و از آن جایی که هر اندازه درجه ی وجودی موجودی شدیدتر باشد، شدت حضور و تأثیر او در عالم بیشتر است، نتیجه می گیریم که حضور و تأثیر حضرت زهراء علیها السلام در عالم شدیدتر از حضور ملائکه است و نه تنها تکویناً

ص: ۲۲

نور زهرای مرضیه علیها السلام در زمین و آسمان ها حاضر و نافذ است، حتی اگر کسی رابطه ی تشریحی با آن حضرت برقرار کند و متوسل به نور آن حضرت بگردد از الطاف خاص آن حضرت برخوردار می شود و این چیزی است که شما در سیره ی بعضی از علماء و عارفان ملاحظه می کنید که با معرفت به مقام نوری حضرت و توسل به آن حضرت چه مراتب ارزشمندی را یافته اند.

همان طور که درجه ی وجودی نفس ناطقه ی انسان از جسم و بدن انسان بالاتر است و بر این اساس بر تمام جسم او احاطه دارد و نه تنها در جسم خود حضور همه جانبه دارد بلکه می تواند در هر قسمت از جسم خود که بخواهد تأثیر خاص بگذارد و مثلاً دست خود را بالا ببرد. خداوند که در مقام وجود مطلق است و دارای حضور مطلق است در تمام مراتب هستی حاضر است و از این جهت از خود انسان به انسان نزدیک تر است و قرآن در این رابطه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» (۱)

یعنی خداوند بین خود انسان و قلب اوست، و این به معنی نزدیکی خدا است به انسان، حتی نزدیک تر از خود انسان به خودش. حال در نظر بگیرید وقتی حضرت زهرا علیها السلام در آن درجه ی وجودی هستند که از همه ی ملائکه بالاترند، چه نحوه حضور و تأثیر و احاطه ای بر آسمان ها و زمین دارند و چگونه اولیاء الهی می توانند با توسل به آن حضرت از بهره های مخصوص به آن حضرت برخوردار شوند.

ص: ۲۳



هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از چنین حقیقت قدسیه ی غیبیه ای برای حضرت فاطمه علیها السلام خبر می دهد، معارف فراوانی را در اختیار بشر می گذارد و ما را به این نتیجه می رساند که اولاً؛ چنین انسانی در عالم هست که درجه ی وجودی او از زمین و آسمان ها بالاتر است. ثانیاً؛ می تواند قطب جان اولیاء الهی باشند و به عنوان حوریه ای انسان گونه، راه اتصال به عالم قدس را در مقابل ما بگشایند و ما را به نور پروردگارمان متصل نمایند، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند زهرا علیها السلام را از نور خود آفرید. وقتی هنوز آدم خلق نشده بود و فقط روح ها در عالم موجودیت داشتند و وقتی آدم به عنوان اولین موجودی که صورت جسمانی به خود گرفت، خلق شد زهرای مرضیه به آدم عرضه شد تا آدم بستر ظهور نور زهرای مرضیه در بستر تاریخ باشد و حوریه ای انسان گونه حالت جسمانی به خود بگیرد و اگر آدم خلق نمی شد همواره زهرای مرضیه علیها السلام در مقام نوری و عرشی خود باقی می ماند.

بعد از این که مشخص شد زهرا علیها السلام چه مقامی دارد و برای چه هدفی خلق شده، به زنان و مردان می فرمایند رابطه تان را با آن وجود مقدس محکم کنید تا از انوار وجودی او بهره گیرید، به زهرایی نظر کنید که از آسمان معنویت به زمین آمده تا شما را در جامعیت بین عرش تا فرش قرار دهد، او سیاستمداری تماماً قدسی و حوریه ای انسی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخاطبان خود را متوجه مقام نوری حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند که در آن مقام قبل از خلقت آدم و وقتی در عالم تماماً روح ها حاضر بودند، خداوند او را از نور خود آفرید. اصحاب سؤال کردند: ای پیامبر خدا! آیا او از جنس بشر نیست؟ چون اصحاب متوجه بودند که اگر موجودی فوق زمین و آسمان ها باشد، باید از نوع انسان نباشد، زیرا لازمه ی وجود انسان، وجود زمین و آسمان است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را اصحاب فکر کرده بودند نفی نکردند ولی با طرح یک نکته ی دقیق حقیقت بزرگی را در مقابل اهل اندیشه گشودند و جواب دادند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْأُنْسِيَّةِ»؛ یعنی فاطمه علیها السلام در مقام خود یک جنبه ی حورایی و بهشتی و یک جنبه ی انسانی و زمینی دارد و این غیر از آن است که هر انسانی به طور تکوینی دارای یک نفس و یک بدن است. فاطمه علیها السلام شخصیتی است خاص که این دو جنبه ی آسمانی و زمینی یعنی جنبه ی فرشته بودن و انسان بودن را در خود جمع نموده و هر کس بتواند به آن مقام نظر کند تحت تأثیر انوار آن حضرت، منور به جنبه ی فرشته بودن حضرت می شود.

یک وقت شما در اثر عبادت و معارف الهی، جنبه ای از وجود خود را تا آن حد متعالی می کنید که پس از جدایی از بدن به سوی بهشت سیر نمائید و در بهشت جای گیرید، یعنی مقام شما از ابتدا بهشتی نبود، بلکه به کمک شریعت الهی، نَفْسِ خود را بهشتی کردید، ولی طبق این روایت، فاطمه علیها السلام وجهی دارد که آن وجه از سنخ بهشت و بالاتر از بهشت است و

در عین داشتن آن وجه، در زمین زندگی می کند و لذا همواره حالات اتصال به بهشت و بالاتر از بهشت در او هست، این وجه را وجه حورایی حضرت زهرا علیها السلام می گویند و انسان ها با دقت در حرکات و سکناات و سخنان فاطمه علیها السلام می توانند با آن جنبه ی حورایی حضرت یعنی با بهشت ارتباط پیدا کنند.

با دقت در این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةِ» است، به عنوان حوریه ای انسی، وسعتش از آسمان تا زمین و از زمین تا آسمان است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با توجه به این نکته مخاطبان خود را متوجه کردند که زهرا ی مرضیه علیها السلام یک شخصیت آسمانی است که تا زمین نازل شده و ما وظیفه داریم چنین حقیقتی را در معارف خود مورد توجه قرار دهیم و بر این مبنا نظریه پردازی نمائیم. وقتی ما متوجه وجود چنین موجودی در عالم شدیم، جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام را نیز خواهیم شناخت و می فهمیم چهارده معصوم علیهم السلام انسان هایی اند با باطنی خاص و همراه با تجلیاتی که از عالم قدس و معنا به بشریت ارزانی می دارند.

چهارده معصوم علیهم السلام در وجه انسانی خود همه ی اقتضائات زندگی زمینی را دارند، منتها عظمت آن ها در این است که در عین زمینی بودن، به جهت وجه باطنی بالفعلی که دارا هستند، مظهر حقایقی می باشند مافوق آسمان ها و ملائکه الله. تأکید بنده بیشتر بر روی بالفعل بودن جنبه ی قدسی آن ذوات مقدس است که شخصیت تک تک آن ها را تشکیل می دهد

و

زهرای مرضیه علیها السلام صورت مشخص آن نوع شخصیتی است که بدون هیچ مانعی می توان به او نظر نمود. (۱)

وقتی ما متوجه وجود چنین مقامی در عالم شدیم و طالب ارتباط با حقایق عالم وجود گشتیم، با رجوع به شریعت الهی در ذیل نظر به مقام حضرت زهرا علیها السلام و ائمه ی هدی علیهم السلام، می توانیم هدف خود را عملی کنیم. گوهر رسیدن به این هدف یعنی طلب اُنس با حقایق، با نظر به چهارده معصوم و حبّ به آن ها ممکن است. نظر به انسان معصوم با این رویکرد نظر به جنبه ی متعیّن هدف نهایی هر انسانی است که به دنبال اُنس با حقایق قدسی است و در این راستا محبت خود را درست جلو برده ایم و مواظب بوده ایم که گرفتار محبوب های مجازی نگردیم.

### فاطمه علیها السلام تجلّی آرمانی متعالی

ملاحظه فرمودید که در روایتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطرح فرمودند، فاطمه زهرا علیها السلام یک آرمان خیالی و ذهنی نیست بلکه به عنوان یک انسان زمینی تجلّی یک آرمان و هدف متعالی و واقعی است که قلب انسان با نظر به سیره ی آن حضرت می تواند به آن مقام منتقل شود، همان طور که ما از طریق الفاظ دارای معانی به معنای آن الفاظ منتقل می شویم.

ص: ۲۷

---

۱- مقام نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مقام امامت ائمه علیهم السلام مانع می شود تا ما به شخصیت قدسی آن ها نظر کنیم و جنبه ی بالفعل حضور قدسی آن ها را بنگریم، در نظر به حضرت زهرا علیها السلام از این منظر امکان نظر به جنبه ی بالفعل حضور قدسی سایر چهارده معصوم علیهم السلام فراهم می گردد. چرا که در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقام نبوت و در امامان مقام امامت نیز مطرح است.

شما وقتی الفاظی را از زبان یک انسان حکیم می شنوید به آن معانی که در باطن آن الفاظ نهفته است منتقل می شوید و اگر این الفاظ محسوس نبود، ارتباط با آن معانی که در ذهن گوینده بود، برای شما ممکن نمی شد. حضرت زهرا علیها السلام و سایر چهارده معصوم، مثلشان، مثل الفاظ دارای معانی است که از یک جهت بشرند و همه می توانند حرکات و گفتار ایشان را ببینند و از جهت دیگر همین حالا- و بالفعل حامل حقایق غیبی می باشند و سراسر حرکات و سیره ی آن ها بستر ظهور حقایق آسمانی است، مثل شکل خاص الفاظ که همان شکل، صورت معنای مربوطه است. اگر کسی خواست با حقایق عالم قدس مرتبط شود می تواند از طریق چهارده معصوم علیهم السلام با حقایق عالم غیب ارتباط پیدا کند، کافی است انسان با هدف نظر به عالم قدس به اهل البیت علیهم السلام نظر کند، همان طور که شما با هدف یافتن معانی مربوط به الفاظ به الفاظ نظر می کنید، بدون آن که بخواهید تنها صوت الفاظ را بشنوید.

حضرت زهرا علیها السلام نمونه ای از انسان هایی است که در وجود آن حضرت حقایق فوق زمین و آسمان تجلی کرده است و نمایش آن حقایق می باشند، باید با نظر به سیره و سخنان آن حضرت متوجه سر فاطمی آن حضرت شد که در دعای خود با توجه به آشنایی که نسبت به این سر دارید می گوئید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَاطِمَةَ وَ آيَّهَا وَ بَعْلَهَا وَ بَيْنَهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدِعِ فِيهَا» (۱) خدایا! از تو به حقیقت فاطمه و به حقیقت پدر و همسر و فرزندان فاطمه و به حقیقت سرّی که در نزد فاطمه علیها السلام به ودیعت گذاشته

ص: ۲۸

شده چنین تقاضایی دارم. و سپس تقاضای خود را از خداوند بیان می کنید. ملاحظه کنید که در این دعا نیز متوجه وجود حقیقتی هستید که مانند موجودات مادی محسوس نیست و حالت سرّی و غیبی دارد - مثل معانی که در الفاظ نهفته است - و باید با نظر به آن حقیقتِ غیبی، از طریق آینه ی وجود مقدس زهرای مرضیه علیها السلام با آن حقایق مأنوس شد. کاری که علمای بزرگ انجام دادند و بهره های فراوانی بردند.

ملاحظه فرمودید اصحاب در ادامه از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال نمودند که چگونه او حوریه ای بشرگونه است؟! آن ها از این طریق می خواستند بدانند زهرا علیها السلام چه جایگاهی در مراتب هستی دارد و از چه خلق شده است؟ حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با توجه به آمادگی خاصی که در آن محفل بوده فرمودند: «خَلَقَهَا اللهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ»؛ خداوند او را از نور خود خلق کرد، قبل از آن که آدم را خلق کند، آن هنگام که تنها ارواح بودند و هنوز زمین و آسمان به وجود نیامده بود.

عرض شد این فراز از روایت سرّ بزرگی را گوشزد می کند و به خودی خود معارف عظیمی را در پی خواهد داشت که جا دارد به کمک نظریه های علمایی مثل میرداماد و ملاصدرا و حضرت علامه طباطبائی «رحمه الله علیهم» و حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» آن معارف را در علوم انسانی خود وارد کنیم. چون اولاً؛ این قسمت از روایت بحث خلقت نوری حضرت زهرا علیها السلام را توسط حضرت حق متذکّر می شود و این غیر از نوع خلقتی است که در مورد سایر انسان ها اِعمال شده و حکایت از

حضور باطنی و بالفعلی در عالم ارواح برای حضرت دارد در حالی که سایر انسان ها در علم خدا به صورت امکان موجود بودند. ثانیاً؛ ما را متوجه تقدّم خلقت آن حضرت نسبت به خلقت آدم ابوالبشر علیه السلام می نماید در حالی که تقدّم در عالم مجردات تقدّم اعتباری و یا زمانی نیست بلکه در آنجا تقدّم بِالشرف مطرح است و حاکی از تقرب وجودی حضرت زهراء علیها السلام به خدا است نسبت به حضرت آدم علیه السلام.

ما باید این نکته و امثال آن را که در روایات داریم، از اساسی ترین نکات معارف خود بدانیم و متوجه باشیم که یک نوع خلقت در عالم تحقق یافته، در حالی که هنوز آدم ابوالبشر علیه السلام به عنوان اولین آدم، خلق نشده بوده و متوجه باشیم چگونه موجودی دارای خلقت نوری می باشد و پس از مدّت ها خلقت زمینی و جسمانی او ظاهر می شود. در صورت دقت بر روی این مسئله متوجه می شویم که بعضی از انسان ها به صورت بالفعل دارای ذاتی مقدس و باطنی هستند که آن باطن معنای واقعی همه ی انسان ها است و معنای «حَوْرَاءُ الْاِنْسَانِيَّةِ» را نباید از این جهت از نظرها دور داشت. اگر نسبت به این نکته حسّاس شویم إن شاء الله دریچه هایی از معارف الهی از طریق این احادیث و امثال آن نصیب خود و جامعه مان کرده ایم.

### فاطمه علیها السلام و مقام قرب محض

حاضران با هوشیاری تمام سؤال کردند: ای رسول خدا! در آن هنگام فاطمه کجا بود؟ حضرت فرمودند: «كَانَتْ فِي حُجَّتِهِ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ»؛

یعنی در آن حالت نوری، فاطمه علیها السلام در جایگاهی در زیر ساقه ی عرش قرار داشت. از این فراز متوجه می شویم که رتبه و مقام باطنی حضرت زهرا علیها السلام در کجا قرار دارد، چون مقام عرش، مقام تجلی و ظهور اسماء اعظم الهی است تا خداوند سلطه و مدیریت خود را بر آسمان ها و زمین اعمال کند. این حدیث می فرماید: جایگاه حضرت زهراء علیها السلام در محلی زیر ساق عرش بوده، یعنی آن حضرت در مقام نوری خود بی واسطه با اسماء اعظم الهی ارتباط و اتحاد دارند، چون امام صادق علیه السلام فرموده اند پایه های عرش الهی چهار اسم «سبحان الله»، «الحمد لله»، «لا اله الا الله» و «الله اکبر» است. (۱) پس فاطمه علیها السلام در مقام ارتباط مستقیم و بی واسطه با این چهار اسم الهی است و - مقدم بر خلقت زمینی - در چنین جایگاهی قرار دارند و بعد از خلقت هم مظهر این چهار اسم می باشند، چون عظمت ذوات مقدس معصومین علیهم السلام در همین است که در عین زمینی بودن ارتباط خود را با حقیقت خود محفوظ می دارند و حالا حضرت زهرا علیها السلام در عین این که در زمین هستند مظهر اسماء اعظم الهی اند و آن اسماء در وجود عینی حضرت صدیقه کبری علیها السلام تجلی کرده است. حال حساب کنید فاطمه علیها السلام چه برکتی است بر روی زمین برای آن هایی که زمینه ی نظر مبارک آن حضرت را در جان خود فراهم کنند و چگونه از طریق حضرت زهرا علیها السلام میهمان انوار عرش الهی خواهند بود. آیا می توان جایگاه جامعه ای را که فاطمی شده است تصور کرد؟

ص: ۳۱

---

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴ - ترجمه ی المیزان، ج ۸، ص ۲۱۰.



سؤال کنندگان - که رحمت خدا بر آنان باد- سؤال خود را ادامه می دهند که ای رسول خدا! غذایش چه بود؟ حضرت فرمودند: غذای آن وجه نوری حضرت زهرا علیها السلام عبارت بود از «تسیح» و «تنزیه» و «تقدیس» و «تهلیل». این فراز اسرار فوق العاده ای از معارف عالم اعلی را در اختیار ما می گذارد. «تسیح» یعنی نظر به مقام سبحان الهی و شکوه حضرت «الله» و چنانچه قلب کسی محل تجلی این اسم گشت، قلب او در نظر به حضرت الله با جلوه ی سبحان الهی و شکوه او روبه رو می شود، و «تقدیس» یعنی نظر به مقام قدوسی و پاکی از هر نقصی که در عالم امکان است به حضرت «الله» و قلب از طریق تجلی انوار الهی از طریق این اسم، با جلوه ی طهارت مطلق پروردگار روبه رو می شود و از هر گونه محدودیت نفسانی آزاد می گردد، و «تهلیل» یعنی نظر به مقام یگانگی حضرت الله که ذکر «لا اله الا الله» متذکر آن است، انسان در مقام تهلیل، به مقام وحدانی حضرت حق نظر می کند و او را معبود خود قرار می دهد و از هر گونه تعلق قلبی به غیر خدا آزاد می گردد و با انوار الهی یگانه می گردد، و «تحمید» یعنی نظر به جمال و کمال حق و توجه به همه ی خوبی هایی که در حضرت الله به نحو جامعیت هست و با نظر به جمال حق و آماده شدن جهت تجلی انوار جمالی، نهایت انس و علاقه نسبت به حق در انسان شعله ور می شود. هزاران نکته ی ظریف در «تسیح و تقدیس و تهلیل و تحمید» حق برای انسان هست که در جای خود باید مورد بحث قرار داد،

چه غوغایی در قلب مبارک حضرت زهرا علیها السلام در ساق عرش جریان داشته! خدا می داند.

با توجه به این که جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در تحت ساق عرش بوده و طعام آن حضرت در آن مقام تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر الهی بوده و جان آن حضرت با نظر به مقام قدسی حضرت حق با تجلیات الهی سیراب می شده و تغذیه می گشته، می توان نتیجه گرفت مقام نوری حضرت دائماً تحت تجلیات اسماء اعظم الهی بوده و هست و آن مقام از آن طریق همواره بقاء می یابد و تا قیامت به بقای تسبیحی و تحمیدی و تهلیلی و تقدیسی خود ادامه می دهد و مستعدین را مدد می رساند و به میهمانی طعامی که خود از آن بهره می گیرد می برد تا به عالی ترین درجه از توحید نائل شوند و به مقام توحیدی برسند که جمع بین تنزیه و تشبیه است.

### معنی تغذیه ی روحانی

عرض شد این فراز از حدیث، اسرار فوق العاده ای را در بردارد، زیرا ما از طریق این حدیث، معنی تغذیه ی روحانی را می فهمیم و متوجه می شویم چگونه ابعاد روحانی هر موجودی با تجلیات انوار حضرت ربّ، تغذیه می شود. آنچه برای مؤمنین کامل، در برزخ و قیامت در راستای لقاء الهی پیش می آید، همین سنخ تغذیه ای است که زهرا ی مرضیه علیها السلام به نحوه ی کامل تر در تحت ساق عرش داشتند. آن هایی که در دنیا توجه روح و قلب خود را به سوی اسماء الهی انداخته و از تجلیات آن اسماء مقدس بهره برده اند، جان آن ها در برزخ و قیامت به نحو کامل از نور آن اسماء

بهره مند می شود و از آن ها تغذیه می کند و شرف حقیقی اهل بهشت در تغذیه ی روحانی آن ها از اسماء الهی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند که چگونه روح فاطمه علیها السلام با تجلیات اسماء الهی، تغذیه می شود و این یکی از رازهای وجودی انسان های کامل است و در واقع راه رسیدن به قرب الهی، از طریق اسماء الهی، راهی است که شخصیت آن ها به بشریت نشان داده و وسعت انسان ها از طریق نظر به سیره ی اهل البیت پیامبر علیهم السلام تا این جاها ممکن است گسترش یابد به طوری که غذای جانیشان تجلیات انوار اسماء الهی باشد. انسان های کامل در مقامی هستند که جان خود را با اذکار دینی تغذیه می کنند و زنده نگه می دارند و شما نیز در ذیل وجود مقدس آن ها می توانید قلب خود را با اذکار الهی تغذیه کنید.

فراموش نفرمائید که حقیقت ما فقط قلب ما است، حال اگر قلب ما با نظر به سیره ی حضرت زهرا علیها السلام به حقیقت آن حضرت نزدیک شود چگونه با «تسبیح» و «تقدیس» و «تهلیل» و «تحمید» جان می گیرد و نورانی می گردد.

زندگی حقیقی در این دنیا تغذیه ی قلب است با تجلی جلوات انوار اسماء الهی. مؤمنین با یاد خدا و توجه به اسماء الهی، زنده اند و نزد پروردگارشان تغذیه می شوند. اگر خواستید در برزخ و قیامت توان توجه به اسماء الهی را داشته باشید و از تجلی اسماء الهی برخوردار شوید، باید در این دنیا راه تغذیه ی قلبی با اسماء الهی را بیابید و آن راه، راهی است که چهارده معصوم علیهم السلام نمایان کردند، در چنین مسیری سعی کنید در حین

اقامه ی نماز، خود را در برزخ احساس کنید و با گفتن اذکار نماز، عملاً اراده تان این باشد که به حضرت حق رجوع کرده اید برای تجلی اسماء الهی که بر قلبتان تجلی کند. سراسر شخصیت زهرای مرضیه علیها السلام نمایانده ی راه رجوع إلى الله و تغذیه از انوار اسماء الهی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با طرح این روایت خواستند به ما خبر دهند حضرت زهرا علیها السلام در مقامی فوق مقام جبرائیل و اسرافیل و میکائیل و عزرائیل علیهم السلام به سر می برند و در آن مقام در استقرار و بقاء اند و حرکات و سکنااتشان متذکر چنین مقامی است و شما می توانید با یاد حضرت زهرا علیها السلام و آن چه در زمین انجام دادند و گفتند و در عین حال با نظر به جنبه ی باطنی آن حضرت، به آن مقام منتقل شوید.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقام حضرت فاطمه علیها السلام را به عنوان یک نمونه مطرح می فرمایند تا اولاً بشریت متوجه ی حضرت زهرا علیها السلام باشد و بفهمد او حامل چه حقایقی است و چرا رضا و غضب او، رضا و غضب الهی است و چگونه مظهر مدیریت عرشی خداوند در عالم هستی می باشد، تا هر کس خواست به دنبال حقیقت باشد بداند باید چشم از فاطمه علیها السلام بردارد. راستی خداوند از طریق ظهور زمینی حضرت فاطمه علیها السلام چه لطف بزرگی به بشریت کرد و چه راه روشنی را در جلو او گشود، چرا بعضی ها از ایشان چشم برداشتند و عملاً برای همیشه از رمز و راز قدسی شدن محروم گشتند؟ ثانیاً؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با توجه دادن اصحاب خود به مقام حضرت فاطمه علیها السلام، فکر و فرهنگی را به بشریت معرفی کردند تا بشر بفهمد انسان هایی در عالم هستند که وجودشان به صورت بالفعل فوق وجود

جسمانی شان می باشد. آری؛ به گفته ی ملاصدرا «رحمه الله علیه»: «النَّفْسُ جِسْمَانِيَّةٌ الْحُدُوثُ وَ رُوحَانِيَّةٌ الْبَقَاءُ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی نفسِ هر انسانی از طریق حدوثِ بدن و در بستر بدنِ او حادث می شود و انسان ها قبل از بدن خود دارای یک شخصیت خاص و متعینی نبوده اند،<sup>(۲)</sup> ولی در مورد اهل البیت علیهم السلام قضیه فرق می کند زیرا آن ها علاوه بر نفسی که دارند و مثل سایر انسان ها «جِسْمَانِيَّةٌ الْحُدُوثُ وَ رُوحَانِيَّةٌ الْبَقَاءُ» است، دارای مقام نوری می باشند که حضرت باقر علیه السلام در آن رابطه می فرمایند: «خَلَقَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَعِزَّتُهُ أَشْبَاحُ نُورٍ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ»، قُلْتُ: وَمَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ: «ظِلُّ النُّورِ، أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ، بَلْ أَرْوَاحُ»؛<sup>(۳)</sup> خداوند محمد و عترتش را به صورت شبیح های نورانی در برابرش خلق کرد. راوی می گوید: عرض کردم: اشباح چیست؟ حضرت فرمود: سایه ی نور، بدن های نورانی، بلکه ارواحی نورانی. ملاحظه می کنید که این روایت روشن می کند که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عترت پاک آن حضرت همگی دارای حقیقت نوری بوده اند و حضرت باقر علیه السلام می فرماید اشباح نوری آن ها، سایه های نوری بودند، به معنی بدن های نورانی، بدن هایی که به یک اعتبار روح بوده اند، چون در آن مقام، جسم ها، جسم هایی اند از جنس روح، نه جسم هایی از جنس ماده و جرم، بلکه سایه هایی که نمایش جلوه ی اسماء الهی اند. اساساً مگر می شود پیامبر و

ص: ۳۶

- 
- ۱- برای روشن شدن این موضوع به کتاب «از برهان تا عرفان»، بحث «حرکت جوهری» از همین نویسنده رجوع فرمایید.
  - ۲- البته در علم خدا معلوم است که هر انسانی پس از خلقت چگونه خواهد بود.
  - ۳- «مجمع البحرین»، ج ۲، ص ۳۷۸، ماده ی شبیح.

عترت مطهرش علیهم السلام قبل از خلقت عالم و مقدم بر آن، در حقیقت غیبیه نباشند و باز بتوانند بر عالم تصرف کنند؟ علاوه بر این، هدف غایی در عالم غیب مقدم و در عالم عین مؤخر است، تا بشریت در عالم عین، به سوی آن حقیقت که در عالم غیب به صورت بالفعل موجود است سیر کند، چون غایت مفقود، محال است. (۱) پس در واقع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از یک قاعده ی اساسی که در عالم تحقق دارد خبر می دهند که در جای خود بحث شده است.

عظمت کار از آن جهت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی هدی علیهم السلام سعی دارند اصحاب خاص خود را متوجه چنین معارفی بنمایند که چگونه اولیاء الهی ماوراء خلقت آسمان ها و زمین، دارای مقام روحی و نوری هستند که در آن مقام جسم ها در عین جسم بودن، دارای جنس روحی و معنوی هستند. جابر بن یزید از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام می گوید؛ حضرت فرمودند: «یا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عِترتهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ، قُلْتُ: وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ: ظِلُّ النُّورِ، أَبْدَانٌ نُورَانِيَّةٌ بِلَا أَرْوَاحٍ وَ كَانَ مُؤَيِّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ عِترتهُ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَرَةٍ أَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الشُّجُودِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ يُصَلُّونَ

ص: ۳۷

---

۱- برای بررسی بیشتر در این موضوع می توانید به کتاب «آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی» و به بحث امام زمان علیه السلام قلب عالم هستی در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

الصَّلَوَاتِ وَ يُحُجُّونَ وَ يَصُومُونَ» (۱) ای جابر! همانا خدا در اول آفرینش، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان هدایت شده ی او را آفرید، و آن ها در برابر خدا اشباح نور بودند. جابر می پرسد: اشباح چیست؟ حضرت فرمودند: سایه ی نور، پیکرهای نورانی بدون روح، و همه تنها به یک روح مؤید بودند و آن روح القدس بود که او و خاندانش به وسیله ی آن روح خدا را عبادت می کردند و از این جهت خدا ایشان را خویشان دار، دانشمند، نیکوکار و برگزیده آفرید، با نماز و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل، خدا را عبادت می کردند و نمازها را می گزاردند و حج می کردند و روزه می گرفتند.

ملاحظه کنید که چگونه حضرت باقر علیه السلام در روایت فوق ما را متوجه حقیقت قدسی چهارده معصوم علیهم السلام می کنند که همه مؤید به یک روح بودند و نه روح های مختلف.

### سابقه ی تاریخی نظر به حقایق عالم غیب

در مورد وجود حقایق غیبی، متفکران تاریخ بشر هر کدام به نوعی متوجه وجود آن ها شده اند و از وجود آن ها خبر داده اند. افلاطون در بحث اثبات وجود «مُثُل» سعی فراوان کرده تا از طریق عقل و استدلال متوجه نحوه ی وجود حقایق غیبی عالم بشود و در این راه در حد خود موفقیت های خوبی به دست آورده است. او می گوید:

«کلیاتی که ما در فکر در می یابیم، فاقد مرجع غیبی نیستند، و فکر باید به کلیات تعلق داشته باشد و اگر کلیات واقعیت نداشته باشند، چگونه

ص: ۳۸

فکر به آن‌ها تعلق داشته باشد و از کلیات با خبر شود؟ مُثَل؛ حقایق عینی یا کلیاتی در عالم متعالی هستند که در مقرّ آسمانی خود جای دارند» (۱).

چنان چه ملاحظه می‌فرمایید افلاطون توانسته است تا این حد بفهمد که حقایق در عالم غیب هست که انسان‌های اندیشمند اگر بتوانند با آن حقایق ارتباط پیدا کنند به حکمت و معرفت دست می‌یابند. پس از افلاطون در حوزه تفکر اسلامی، جناب فارابی از طریق عقل و استدلال متوجه حقایق غیبی می‌شود و تحت عنوان «عقل فَعَال» از آن خبر می‌دهد و سخن را تا آن جا جلو می‌برد که روشن می‌کند انسانِ حکیم می‌تواند به مرتبه‌ای از عقل برسد که دائم از عقل فَعَال بهره‌مند گردد و این مقام را که انسان بتواند از عقل فَعَال بهره‌گیری کند به نام «عقل بالمستفاد» می‌نامد (۲).

البته و صد البته حدّ فلسفه بیش از این نیست که بفهمد حقایق در عالم بالا هست و اگر هم انسان بتواند با آن حقایق ارتباط پیدا کند به بصیرت و حکمت می‌رسد، ولی به گفته‌ی سنت توماس آکوئیناس «آن چه آرزوی فیلسوفان بود، پیامبران عملی کردند». و به واقع آن بصیرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که حقایق را جدا جدا می‌شناسد و از هر کدام خبر می‌دهد و راه ارتباط با آن‌ها را به بشریت می‌نمایاند. از جمله‌ی آن حقایق که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان اعلا می‌بیند و از آن خبر می‌دهد و به ما راه می‌نمایاند که چگونه با آن

ص: ۳۹

---

۱- برای بررسی کامل نظر افلاطون در مورد مُثَل می‌توانید به کتاب «تاریخ فلسفه ی غرب» اثر فردریک کاپلستون جلد ۱ ص ۲۲۹ ترجمه «سیدجلال الدین مجتوبی» رجوع فرمایید.

۲- برای بررسی نظر فارابی در این مورد به کتاب «تاریخ فلسفه در اسلام» ج ۱، ص ۶۳۹ از م، م شریف رجوع شود.



مرتبط شویم، حقیقت نوری حضرت زهرا علیها السلام و ائمه ی هدی علیهم السلام است، به این معنا که مصداق عینی کلیات افلاطون و عقل فعال فارابی در عالم غیب حقیقت بالفعل ذوات مقدس چهارده معصوم علیهم السلام است.

### نور فاطمه علیها السلام همان بهشت است

در راستای نظر به حقیقت نوری چهارده معصوم و راه عملی برای نزدیکی به آن انوار مقدس، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هنگامی که خداوند بهشت را خلق نمود، آن را از «نور وجه خود» آفرید، سپس آن نور را گرفت و بیفشاند «فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النَّورِ، وَ أَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النَّورِ، وَ أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ النَّورِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النَّورِ اهْتَدَى إِلَى وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَنِ لَمْ يَصِبْ بِهِ مِنْ ذَلِكَ النَّورِ ضَلَّ عَنْ وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ»؛<sup>(۱)</sup> چون خداوند آن نوری را که نور وجه الهی بود بیفشاند، ثلث آن به من و ثلث آن به فاطمه و ثلث آن به علی و اهل بیتش رسید، پس به هر کس - از طریق پیامبر و فاطمه و علی و اهل بیتش علیهم السلام - آن نور برسد، به ولایت محمد و آل محمد هدایت شود و به هر کس آن نور نرسد از ولایت آل محمد گمراه شود و بهره نگیرد.

با توجه به این روایت و با توجه به این که ظهور بهشت از تجلیات اسماء و صفات جمالی حق است و این که می فرمایند: همان نور را گرفت و افشاند و به ذوات مقدسه ی اهل بیت علیهم السلام رسید، معلوم می شود انوار

ص: ۴۰

---

۱- «بحار الانوار»، ج ۴۳، ص ۴۴.

مقدس این بزرگواران نیز به تمام معنی بهشتی و از همان تجلیات است که در ذات خود نور وجه الله است.

اسماء الهی که در بهشت تجلی می کنند، اسماء رحمانی است، حالا همان اسماء رحمانی به صورت ذوات مقدس اهل البیت علیهم السلام تجلی نموده است و عجیب است که نور فاطمه علیها السلام یکی از سه قسم آن اسماء است و روایت «فَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّي» با توجه به این حدیث معنی خاصی پیدا می کند و می رساند که نور فاطمه علیها السلام پاره ای از همان نور است که نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است و می رساند که اگر اسلام را به صورت جامع می خواهید باید از نور فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و اولاد فاطمه به صورت جمعی بهره مند شوید، یعنی پاره ای از نبوت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه علیها السلام است و پاره ای از آن نیز امامت است و اگر بهشت جامع و کامل می خواهید باید از پرتو این سه نور بهره گیرید.

بعضی از بزرگان را ملاحظه کرده اید که چگونه تلاش می کنند خود را به نور فاطمه علیها السلام نزدیک کنند و بحمدالله موفق بوده اند. بحث هایی که بنده سعی دارم خدمت عزیزان عرض کنم برای این است که این راه در مقابل قلب ما گشوده شود و بتوانیم خود را به نور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک کنیم تا تعقل ما در کنار تعقلی باشد که عین نورانیت و بصیرت است و از این طریق جامعه دینی سامان می گیرد و به مبادی قابل قبولی دست می یابد.

با توجه به روایات فوق و این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: به هر کس آن نور برسد متوجه حقیقت آل محمد علیهم السلام می شود و به سوی ولایت آن ها هدایت می شود، متوجه می شویم اگر وارد عالم فاطمی شدیم و به آن نور نظر کردیم، دیگر آن شخص قبلی نیستیم و با هدایت به سوی ولایت آل محمد علیهم السلام از طریق حضرت زهرا علیها السلام، دریچه هایی خاص از لطف الهی و بصیرت ربّانی به سوی ما باز می شود که آن را در هیچ مسیر دیگری نخواهید یافت. زیرا در این روایت نور حضرت زهرا علیها السلام را به صورت خاص مطرح فرموده پس معلوم است می توان به صورتی خاص به نور آن حضرت نظر کرد. آیت الله بهاء الدینی «رحمه الله علیه» فرموده بودند: «مادرمان فاطمه علیها السلام فوق العاده است». همان طور که با اتصال به نور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا نور ولایت ائمه علیهم السلام وارد عالم خاصی از معنویت می شوید و عملاً به ابعادی از بهشت متصل می گردید، می توان با اتصال به نور فاطمه علیها السلام به ابعادی از بهشت به عنوان وجه الله، دست یافت. عظمت مسئله آن است که یک سوم نور بهشت را تنها زهرا ی مرضیه علیها السلام تشکیل می دهد در حالی که نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم با تمام ابعاد شریعت آن حضرت، یک سوم نور بهشت است و نور ولایت علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام یک سوم دیگر آن است.

تدبّر در سیره و سخن حضرت زهرا علیها السلامو نظر به حزن خاصی که داشتند،(۱)

موجب ارتباط با حضرت یعنی ارتباط با ثلث وجه الهی و اتصال به اصل بهشت است و این می رساند با فهم جایگاه حضرت زهرا علیها السلام متوجه

ص: ۴۲

---

۱- در مورد حزن حضرت، به بحث «ریشه ی اصلی غم فاطمه علیها السلام» رجوع فرمایید.

شاهراهی از هدایت می شویم که دارای ظرائف خاصی است. همان طور که فهم غم فاطمه علیها السلام در مورد حذف حاکمیت علی علیه السلام و خطبه ی عالمانه ی آن حضرت در مسجد مدینه، بصیرت ها و هدایت های تاریخی بزرگی را به همراه آورد و با زیبایی تمام سیر تاریخ را به سوی حقیقت کنترل نمود و معنای حاکمیت جور را به خوبی روشن فرمود. حضرت زهرا علیها السلام در آن خطبه رازهای بزرگ تاریخ آینده ی بشر را به صورت قدسی و معنوی روشن فرمود تا شما امروز بتوانید آن نور را در حرکات و گفتار حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» مشاهده کنید و معنای ادامه ی فاطمه علیها السلام در تاریخ را بفهمید.

حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در رابطه با شخصیت ملکوتی زهرا ی مرضیه علیها السلام می فرمایند:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه ی زهرا علیها السلام جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... تمام هویت های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد- تمام- در این زن است... زنی که تمام خاصه های انبیا در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جای رسول الله بود... معنویات، جلوه های ملکوتی، جلوه های الهی، جلوه های جبروتی، جلوه های مُلکی و ناسوتی-

همه

در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان؛ زنی است به تمام معنا زن.»<sup>(۱)</sup>

حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» با نظر به جمع بین سیاست و دیانت به روش فاطمه علیها السلام می فرماید:

«این خانه ی کوچک فاطمه علیها السلام و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به حسب عدد، چهار- پنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند، خدمت هایی کردند که ما را و شما را و همه ی بشر را به اعجاب درآورده است. خطبه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام در مقابل حکومت و قیام امیرالمؤمنین علیه السلام و صبر امیرالمؤمنین علیه السلام در مدت بیست و چند سال و در عین حال کمک کاری به حکومت موجود و بعد هم فداکاری در راه اسلام و فداکاری دو فرزند عزیزش، امام مجتبی علیه السلام که یک خدمت بسیار بزرگ و دولت جابر اموی را با آن خدمت رسوا فرمود و خدمت بزرگ برادر ارجمندش حضرت سیدالشهدا علیه السلام، چیزهایی بود که همه می دانید و می دانیم. و با این که عیده ی کم و اسباب و ابزار جنگ پیش آن ها کم بود، لکن روح الهی و روح ایمان آن ها را آن طور کرد که بر همه ی ستمکاران عصر خودشان غلبه پیدا کردند و اسلام را زنده کردند و برای ما و شما برادرهای عزیز الگو شدند که ما از کمی عیده و کمی غلبه و کمی ابزار جنگ در مقابل تمام قدرت هایی که امروز با ما به جنگ برخاسته اند، مقاومت کنیم، و همان طوری که اولیای ما علیهم السلام نشان دادند که در مقابل مستکبران گاهی با تبلیغ و گاهی با اسلحه باید ایستاد و

ص: ۴۴

مستکبران را باید به جای خودشان نشانند، ما هم الگوی آنها را، تبعیت از آنها را می پذیریم» (۱).

شخصیت اصلی حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» را باید در سیره ی زهرای مرضیه علیها السلام جستجو نمود که چگونه روح حماسه و عرفان را در خود جمع کرد. قصد ما در این بحث، توجه به حقیقت نوری فاطمه علیها السلام است، لذا به وجوه دیگر حضرت نمی پردازیم، به امید آن که عزیزان نسبت به حقیقت نوری آن حضرت حسّاس شوند تا این شاء الله برکات خاص مربوط به آن مقام نصیب شان گردد. در سخنان حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» کمی تأمل کنید و از خود پرسید ایشان چگونه زهرای مرضیه علیها السلام را می بینند که می فرمایند: «زنی که تمام خاصه های انبیاء در اوست، زنی که اگر مرد بود نبی بود». در حالی که آن چه از نظر ظاهر از حضرت زهرا علیها السلام قابل مشاهده است چنین مقامی را نشان نمی دهد، مگر آن که با چشم رازبینی بتوانیم متوجه مقام قدسی زهرای مرضیه علیها السلام شویم، چیزی که بنده تلاش می کنم متذکر آن گردم.

ارتباط با مقام قدسی زهرای مرضیه علیها السلام ارتباط خاصی است و آداب خاص خود را دارد. درست است که وجود مقدس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی هدی علیهم السلام سراسر رازاند، ولی حقیقت وجود مقدس فاطمه علیها السلام راز پوشیده به راز است و این است که بسیاری از شیعیان، محمدی و علوی و حسینی شده اند ولی هنوز فاطمی نشده اند. توجه به این نکته که امامت یک حقیقت است و در هر زمانی، امام معصومی در صحنه است، اعتقاد

ص: ۴۵

ذی قیمتی است و بحمدالله شیعه مفتخر به چنین شعوری است، ولی توجه به حقیقت نوری زهرای اطهر علیها السلام آن چنان پنهان است که به راحتی در اختیار همه ی شیعیان قرار نمی گیرد، باید روحانیت خاصی در انسان حاصل شود تا آماده ی فیض چنین اعتقادی گردد. شاید از طریق آشنا شدن با روایات بیشتر در این مورد و تدبیر در آن روایت، قلب ها آرام آرام بتواند به آن مقام منیع نظر کند.

### مقام فاطمه علیها السلام در غامض علم الهی

امام عسکری علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارشان می فرمایند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هنگامی که آدم و حوّا داخل بهشت فردوس اعلی شدند، چشمشان به خانمی افتاد که بر بساطی از بساط های بهشت نشسته و بر سرش تاجی از نور و در دو گوشش دو گوشواره از نور بود و از نور جمالش بهشت ها نورانی است، آدم پرسید: محبوبم جبرائیل! این خانمی که بهشت ها از نور جمالش برافروخته و نورانی است، کیست؟ جبرائیل گفت: او فاطمه، دختر محمّد، پیامبری از فرزندان تو است که در آخر الزمان می آید. سپس آدم پرسید: این تاجی که بر سرش هست، چیست؟ عرض کرد: شوهرش علی بن ابی طالب است، پرسید: دو گوشواره ای که بر دو گوشش آویخته شده چیست؟ عرض کرد: دو فرزندش حسن و حسین هستند. سپس آدم فرمود: محبوبم جبرائیل! «أَخْلُقُوا قَبْلِي»؛ آیا ایشان قبل از من خلق شده اند؟ عرض کرد: «هُم

مَوْجُودُونَ فِي غَامِضِ عِلْمِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سِنِينَ» (۱) آن ها چهار هزار سال، پیش از آفرینش تو، در فشرده ی علم الهی موجود بوده اند.

روایت فوق می فرماید: «هنگامی که آدم و حوّا داخل بهشت فردوسِ اعلی شدند؛ معلوم است این بهشت غیر از آن بهشتی است که آدم و حوّا در آن بهشت به شجره ی ممنوعه نزدیک شدند، چون اولاً؛ روایت، تعبیر «فردوسِ اعلی» دارد، در حالی که آن بهشتِ دارای شجره ممنوعه، بهشتِ برزخِ نزولی است و آن را تعبیر به فردوسِ اعلی نمی کنند. ثانیاً؛ از آن جایی که در عالم معنا بین مشاهده شونده و مشاهده کننده سنخیت هست، باید آدم و حوّا ماوراء بهشتِ برزخی در بهشتِ فردوسِ اعلی مفتخر به این ملاقات شده باشند و در آن مقام بتوانند وجود نوری مُتَمَثِّلِ فاطمه علیها السلام را مشاهده کرده باشند، به خصوص که در ادامه ی روایت از مقام حضرت زهرا علیها السلام با هزار مرتبه ی وجودی بالاتر از مقام آدم و حوّا، خبر می دهد که بحث آن خواهد آمد.

روایت می فرماید: از نور جمال فاطمه علیها السلام بهشت ها نورانی بود. پس اگر کسی به نور فاطمه علیها السلام نزدیک شود، بهشت ها برایش نورانی می شود. همان طور که شما در مسیر بندگی خود بهشت ها می سازید، مثل بهشتِ توکل، بهشتِ روزه، بهشتِ صبر، ... اگر خواستید روزه و توکل و صبر و عباداتتان در این دنیا نورانی شود و در آن دنیا بهشتِ روزه و توکل و صبرتان نورانی گردد، باید با معرفت و محبت به حضرت زهرا علیها السلام به آن اعمال پردازید.

ص: ۴۷



در ادامه ی روایت هست که آدم از جبرئیل پرسید، این خانم که بهشت ها را با نور جمالش بر افروخته، کیست؟ یعنی وجود مقدس حضرت آدم علیه السلام در آن حدّ نبوده اند که خودشان در مقام شهود، فاطمه علیها السلام را بشناسند مگر به کمک جبرائیل، این نشانه ی علوّ مقام حضرت زهرا علیها السلام است. باز آدم می داند که آن تاج و گوشواره ها در آن مقام رمز و رازی دارد و حکایت از حقایقی در وجود فاطمه علیها السلام می کند که ظهور کرده است (۱).

و لذا می پرسد: تاجی که بر سر اوست چیست؟ و جبرئیل عرض کرد: شوهر او علی بن ابی طالب است، یعنی مقام ازدواج با علی علیه السلام و ماندن بر عهد شوهری چون علی علیه السلام، در عالم نور و معنویت، صورت تاجی است با آن خصوصیت و خبر از شکوه معنوی برای حضرت زهرا علیها السلام است. گوشواره های حضرت در آن عالم، صورت زحماتی است که در تربیت امام حسن و امام حسین علیهم السلام کشیدند. زینت ها در آن عالم صورت یک نحوه شخصیت معنوی است و حکایت از معنویت باطنی فرد دارد و در همین رابطه قرآن می فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۲). بروید زینت های خود را در مساجد کسب کنید. چون زینت حقیقی ما، زینت روح ما است، و زینت روح، معنویاتی است که در مساجد به دست می آید و لذا زینت های عالم غیب، صورت اعمال و نیات معنوی دنیا است.

ص: ۴۸

- 
- ۱- تمام آنچه در عالم غیب به صورت جسم ظهور می کند حکایتی از حقیقت باطنی آن ها است که مُتَمَثِّل می شود.
  - ۲- سوره ی اعراف، آیه ی ۳۱ .

سپس آدم سؤال کرد: آیا اینان - یعنی فاطمه و علی و حسنین علیهم السلام - قبل از من خلق شده اند؟ حضرت جبرائیل علیه السلام عرض کرد: اینان چهارهزار سال قبل از آفرینش تو، در فشرده ی علم الهی موجود بوده اند. همچنان که عرض شد، تقدّم در عالم غیب، تقدّم بالشرف است و این حکایت از مرتبه ی وجودی برتر آن عزیزان دارد، مثل نوری که از چراغ صادر می شود، آن نوری که اوّل از چراغ صادر می شود، شدّت نورانیتش نسبت به نورهایی که در مراتب بعدی قرار دارند بیشتر است. لذا این روایت خبر از تعالی مرتبه ی وجودی آن بزرگان می دهد، آن هم مراتبی بسیار عالی که از آن به چهارهزار سال تعبیر شده است و ملاحظه فرمودید به همان اندازه ای که درجه ی وجودی آن ها بالاتر است و تجرّد آن ها بیشتر است، احاطه و تأثیر آن ها بر عالم مادون خود بیشتر است و این حاکی از ولایت کامل تکوینی آن ها نسبت به عالم مادون خود می باشد.

جناب جبرائیل علیه السلام فرمود: آن ها چهار هزار سال پیش از آفرینش تو در غامض علم الهی موجود بوده اند، تعبیر غامض الهی حکایت از مقام جامعیت و وحدتی دارد در علم خدا که هنوز صورت کثرت نیافته و این از عمیق ترین موضوعات معارف الهی است و فرصت مفصّلی نیاز دارد که بدان پرداخته شود تا روشن گردد هرچه موجود متعالی تر باشد، جنبه ی کثرت در او ضعیف و جنبه ی وحدت آن شدیدتر می شود و در جمالِ یک شخص مثل فاطمه علیها السلام همه ی این مقامات جمع است که به صورت تاج و گوشواره ظهور کرده و این که می فرماید همه ی آن ها در غامض

علم الهی موجود بودند، نشان می دهد که ذوات مقدس معصومین علیهم السلام در آن مقام؛ همه یک حقیقت اند، در عین این که هر کدام، خودشان اند.

### حضرت زهرا علیها السلام و بالاترین شرافت

اگر ما بتوانیم قواعد عالم وحدت را بشناسیم و با حضرت زهرا علیها السلام از طریق آن معارف مرتبط شویم نوری عظیم نصیب خود و جامعه ی خود نموده ایم. متوجه باشید که این ها خانواده ی کرم اند و سائل را رد نمی کنند و اگر کسی توانست با معارف خاص به آن ها رجوع کند و طالب تجلی انوار مقدس از آن ها شد، او را محروم برنمی گردانند، آن ها تصرّف می کنند و تصرّف آن ها، انسان را آسمانی می کند. قلبی که غذایش تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس است، اگر به ما نظر کند، قلب ما مفتخر به تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس خداوند می شود! چنین قلبی به حقایقی می رسد که با هزاران هزار کتاب و استاد نمی توان به آن ها رسید عمده آن است که بتوانیم به آن ها نظر کنیم و لازمه ی نظر کردن به آن مقام معارف خاصی است که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در کتاب «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه» مطرح فرموده اند.

روایت فوق روایت عجیبی است و اگر درست فهمیده شود به خوبی تصدیق می گردد، چقدر باید تأسف خورد که فرهنگ اهل البیت علیهم السلام حتی در بین شیعیان شان به حاشیه رفته چه رسد به غیر شیعیان. از خود پرسیده اید چرا باید آدم و حواء را به فردوس اعلا ببرند و چرا باید آن دو را با فاطمه علیها السلام آشنا کنند و چرا باید آن ها علی علیه السلام و فرزندان زهرا علیها السلام را از

منظر فاطمه بنگرند تا درست نگریسته باشند؟ آیا این نشان نمی دهد اگر ما علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین «علیهما السلام» را بدون توجه به نسبت شان به فاطمه علیها السلام بنگریم آن ها را درست ندیده ایم. این ها سؤالاتی است که فهم آن نیاز به معارفی خاص دارد و تا آن معارف به صحنه نیاید از وجود چنین مقاماتی بهره ی لازم را نمی بریم.

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در نظر به مقام حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند:

من راجع به حضرت صدیقه علیها السلام خودم را قاصر می دانم که ذکری بکنم، فقط اکتفا می کنم به یک روایت که در کافی شریفه است و با سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: فاطمه علیها السلام بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بودند در این دنیا، بودند و حزن و شدت برایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می کرد و مسائلی از آینده نقل می کرد(۱).

ظاهر روایت این است که در این ۷۵ روز مرادده ای بوده است؛ یعنی، رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه ی اول از انبیای عظام درباره ی کسی این طور وارد شده باشد که در ظرف ۷۵ روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائلی را در آتیه ای که واقع می شده است، مسائلی را ذکر کرده است و آنچه که به ذریه ی او می رسیده است در آتیه، ذکر کرده است و حضرت امیر علیه السلام هم آن ها را نوشته است، کاتب وحی بوده است حضرت امیر، همان طوری که کاتب وحی رسول خدا بوده است- و البته آن وحی به معنای آوردن احکام، تمام شد به رفتن

ص: ۵۱

رسول اکرم- کاتب وحی حضرت صدیقه در این ۷۵ روز بوده است. مسئله ی آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئله ی ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هرکسی می آید و امکان دارد بیاید، این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است، چه ما قائل بشویم به این که قضیه ی تنزیل، تنزل جبرئیل، به واسطه ی روح اعظم خود این ولّی است یا پیغمبر است. او تنزیل می دهد او را و وارد می کند تا مرتبه ی پایین یا بگوئیم که خیر، حق تعالی او را مأمور می کند که برو و این مسائل را بگو. چه آن قسم بگوئیم که بعضی اهل نظر می گویند و چه این قسم بگوئیم که بعضی اهل ظاهر می گویند، تا تناسب ما بین روح این کسی که جبرئیل می آید پیش او و بین جبرئیل که روح اعظم است نباشد، امکان ندارد این معنا و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیای درجه ی اول بوده است مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال این ها، بین همه کس نبوده است، بعد از این هم بین کسی دیگر نشده است. حتی درباره ی ائمه هم من ندیده ام که وارد شده باشد این طور که جبرئیل بر آن ها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا علیها السلام است که آن که من دیده ام جبرئیل به طور مکرر در این ۷۵ روز وارد می شده و مسائل آتیه ای که بر ذریه ی او می گذشته است، آن مسائل را می گفته است و حضرت امیر هم ثبت می کرده است. و شاید یکی از مسائلی که گفته است، راجع به مسائلی است که در عهد ذریه ی بلندپایه ی او حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه الشریف است، برای او ذکر کرده است که مسائل ایران جزو آن مسائل باشد، ما نمی دانیم، ممکن است. در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه ی

فضایلی که برای حضرت زهرا ذکر کرده اند- با این که آن ها هم فضایل بزرگی است- این فضیلت را من بالاتر از همه می دانم که برای غیر انبیاء علیهم السلام آن هم نه همه ی انبیا، برای طبقه ی بالای انبیاء علیهم السلام و بعض از اولیایی که در رتبه ی آن ها هست، برای کس دیگر حاصل نشده. و با این تعبیری که مراد داشته است جبرئیل در این هفتاد و چند روز، برای هیچ کس تا کنون واقع نشده و این از فضایلی است که از مختصات حضرت صدیقه علیها السلام است. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَنْهَجُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ خِيَفَةِ اللَّهِ» (۲) حضرت فاطمه علیها السلام در نماز از ترس خداوند متعال به هیجان می آمد.

از امام حسین علیه السلام سؤال کردند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دختران بسیاری داشته اند و آن ها بیشتر از فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سربرده اند، ولی چرا این همه عظمت، مخصوص فاطمه علیها السلام است؟ امام حسین علیه السلام می فرمایند: به جهت خلوص فاطمه علیها السلام؛ یعنی حضرت زهرا علیها السلام تمام وجودشان محو حق بوده و چنین وجود مقدسی که مظهر حق و متذکر به حق است می تواند ما را حقانی کند.

حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: «بَيْتُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ حُجْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم، وَ سَقَفُ بَيْتِهِمْ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ فِي قَعْرِ بُيُوتِهِمْ فُزُجَةٌ مَكْشُوطَةٌ إِلَى الْعَرْشِ مِعْرَاجُ الْوَحْيِ؛ وَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ بِالْوَحْيِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ كُلَّ

ص: ۵۳

- 
- ۱- صحیفه ی امام، ج ۲۰، ص ۴.
  - ۲- عده الداعی و نجاج الساعی، ص ۱۵۱.

سَاعِهِ وَ طَرْفِهِ عَيْنٍ. وَ الْمَلَائِكَةُ لَا يَنْقَطِعُ فَوْجُهُمْ: فَوْجٌ يَنْزِلُ، وَ فَوْجٌ يَصِيدُ. وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَشَفَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّمَاوَاتِ حَتَّى ابْصَرَ الْعَرْشَ؛ وَ زَادَ اللَّهُ فِي قُوَّةِ نَاضِرِهِ. وَ إِنَّ اللَّهَ زَادَ فِي قُوَّةِ نَاضِرٍ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ كَانُوا يُبْصِرُونَ الْعَرْشَ وَ لَا يَجِدُونَ لِيُوتِيَهُمْ سَقْفًا غَيْرَ الْعَرْشِ؛ فَيُوتِيَهُمْ مَسَقْفَهُ بِالْعَرْشِ الرَّحْمَنِ. وَ مَعَارِجُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ. قَالَ، قُلْتُ: مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ؟ قَالَ: بِكُلِّ أَمْرٍ. فَقُلْتُ: هَذَا التَّنْزِيلُ؟ قَالَ: نَعَمْ» (۱) خانه ی علی و فاطمه حجره ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و سقف خانه شان عرش رب العالمین؛ و در انتهای خانه هاشان شکافی است که از آن تا عرش، پرده از معراج و وحی برداشته شده؛ و ملائکه صبح و شام و هر ساعتی و هر لحظه با وحی بر آنان نازل می شوند و رشته ی فوج ملائکه نازل شده قطع نمی شود؛ گروهی فرود می آیند و دسته ای بالا می روند. همانا خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم از آسمان ها پرده برداشت تا آن که عرش را دید و خدا به قوت دیده ی او افزود؛ و همانا خداوند بر قوت دیده ی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نیز بیفزود و عرش را مشاهده می کردند و جز عرش سرپوشی برای خانه هایشان نمی دیدند؛ خانه هاشان به عرش رحمان مسقف است و معراج های ملائکه و روح در خانه های ایشان است، به اذن پروردگارشان «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ». راوی می گوید پرسیدم: «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ؟» فرمود: «بِكُلِّ أَمْرٍ». عرض کردم: «این چنین نازل شده؟» فرمود: «آری».

ص: ۵۴

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا إِيْمَانًا إِلَىٰ مُشَاشِهَا تَفَرَّغَتْ لِطَاعَةِ اللَّهِ» (۱) دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملوّ از ایمان و یقین گشته، وی بدون دغدغه، مشغول عبادت پروردگار می باشد. «مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا أُعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ كَأَنَّ تَقُومُ حَتَّى تَتَوَرَّمَ قَدَمَاهَا» (۲) هیچ کس عابدتر از فاطمه علیها السلام نبود، او آن قدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می ایستاد که پاهایش ورم کرده بود. این روایت میزان علاقه ی حضرت فاطمه علیها السلام را به مقام ربوبی، و درجه ی ایمان و خلوص یقین او را به طور کامل نمایان می سازد، و از سوی دیگر جلوه ای از شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیها السلام را به نمایش می گذارد. امام حسن مجتبی علیه السلام در این مورد می فرمایند: «رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ» (۳) مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در شب جمعه از بستر خویش جدا شده تا طلوع خورشید مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار بود و لحظه ای از رکوع و سجود دست بر نمی داشت.

### تمام عالم هستی فاطمه علیها السلام را می شناسد

در قسمتی از حدیثی که حضرت امام موسی بن جعفر از پدران بزرگوارشان علیهم السلام درباره ی مکالمه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج نقل

ص: ۵۵

۱- زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (روحانی)، ص ۲۹۱، متن عربی، ص ۲۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۷۶.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱.



می کنند، آمده است که حضرت حق سبحانه فرمود: «إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ شَيْخِ نُورٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ سَائِرِ خَلْقِي وَ هُمْ أَرْوَاحٌ، فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ» (۱) ای احمد! ... من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شیخ و سایه ی نور خلق کردم، سپس ولایت ایشان را بر ملائکه و سایر مخلوقاتم، در حالی که روح بودند، عرضه داشتم، پس هر کس ولایت ایشان را پذیرفت، نزد من از مقربین محسوب گردید و هر کس انکارشان کرد از کافرین است.

این روایت روشن می کند باطن همه ی مخلوقات با نور پنج تن آشنا هستند، از بین موجودات، جمادات آگاه ترین ارواح نسبت به گیاهان و حیوانات هستند که از خود هیچ تدبیری ندارند و فقط بر فطرت خود عمل می کنند و فرشتگان نیز به همین حالت اند ولی ارواح انسانی که مقید به عقل اند و باید در بین امیال و کشش های مختلف یکی را انتخاب کنند از نور پنج تن محجوب اند و باید خود را از کثرات عالم آزاد کنند تا نور علم به انوار ائمه ی معصومین علیهم السلام در آن ها ظهور کند. عظمت این روایت از آن جهت است که ما را متوجه می کنند که همه در عمق جان خود آن ها را می شناسیم. کافی است به سیره ی آن چهارده نور مقدس نظر کنیم تا به یاد آوریم و دستورات شریعت الهی نیز وسیله ی یادآوری هر چه بیشتر آن آشنایی است.

ص: ۵۶

اگر حجاب های نفسانی انسان کنار رود جان انسان به حقایق ولایت پنج تن اقرار می کند زیرا شناخت و معرفت و اتصال به آن ها در درون ما هست، پس «آشنایی نه غریب است که جان سوز من است» اگر ما آن ها را نمی شناختیم، به ما نمی گفتند با آن حقایق عالم قدس ارتباط برقرار کنید. ما به جهت اشتغال به عالم کثرت با آن ها غریبه شده ایم و آن ها را فراموش کرده ایم و این روایات متذکر ماست تا از آن عهد معنوی و روحانی خود غافل نمانیم و بدانیم چون ما خودمان را از ارتباط با حقایق عالم وجود محروم کرده ایم، از خود می پرسیم چگونه با آن ها ارتباط برقرار کنیم. کافی است انسان خود را از مشغولیت های بی خود و پوچ آزاد کند، یک مرتبه متوجه می شود که نسبتی با این پنج تن علیهم السلام دارد، و لذا هر اندازه انسان خود را از کثرات پاک تر کند، این نسبت آشکارتر می شود.

با توجه به این که نظر به مقام نوری حضرت زهرا علیها السلام در جان ما هست، باید موانع ارتباط را برطرف نمود، به همین جهت علی علیه السلام می فرماید: «الطُّهُورُ نِصْفُ الْإِيمَانِ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی نصف ایمان با از بین بردن حجاب های دنیایی و نفسانی حاصل می شود و نصف دیگرش خود به خود به لطف الهی محقق می گردد. مثل این است که برای تشعشع نور آفتاب در درون شیشه ها را پاک کنیم و این نصف کار است، نصف دیگرش که تجلی نور آفتاب است خود به خود محقق می شود و لازم نیست نور آفتاب را هم به اتاق بکشانیم. به همین جهت روایت می فرماید: نصف ایمان به عهده ی شما است که عبارت است از رفع حجاب های نفسانی و اخلاق رذیله،

ص: ۵۷

نصف دیگر آن که عبارت باشد از تجلیات انوار الهی بر قلب انسان، به لطف الهی محقق می شود. این روایت شریف این سؤال را جواب می دهد که چه کار کنیم تا انوار اهل البیت علیهم السلام بر قلب ما تجلی کند. در جواب می گوید شما نمی خواهید کاری بکنید، خداوند آنچه باید بکند را کرده است، شما موانع تجلی این انوار را برطرف نمایید، در آن حال می بینید چقدر با آن ها آشنا شوید!

### ولایت چهارده معصوم بر کل هستی

مفضل می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَيْءِ عَامٍ، فَجَعَلَ أَعْلَاهَا وَأَشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْإِثْمَةَ بَعْدَهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ، فَغَشَّيَهَا نُورَهُمْ...» (۱) خداوند تبارک و تعالی، ارواح را دوهزار سال قبل از اجسام خلق نمود، و بالاترین و شریف ترین آن ها را ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه ی بعد از آن ها قرار داد، سپس آن ها را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشت و نور ایشان همه ی سماوات و ارض را فراگرفت.

چنانچه ملاحظه می فرمایید، این روایت شریف اولاً؛ ما را متوجه ی رتبه ی وجودی ارواح می کند که نسبت به اجسام تقدّم وجودی دارند و این که تقدّم خلقت روح ها، تقدّم زمانی نیست بلکه تقدّم رتبه ای است. ثانیاً؛ می فرمایند: ارواح، دوهزار سال قبل از اجسام آفریده شدند، شاید

ص: ۵۸

عدد دو هزار سال حاکی از زیادی مرتبه ی روح ها نسبت بر بدن ها باشد. ثالثاً؛ می فرماید: در بین روح ها که بلند مرتبه تر از جسم ها هستند، تازه ارواح چهارده معصوم علیهم السلام از همه ی آن ها برتر و بالاترند. رابعاً؛ آنچه از همه مهم تر است قسمت آخر روایت است که می فرماید: خداوند ارواح شریف چهارده معصوم علیهم السلام را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد، پس نور آن ها همه ی آسمان ها و زمین و کوه ها را فراگرفت، که از احاطه ی تکوینی آن انوار مقدس بر کل موجودات خبر می دهد و این همان ولایت کلیه ی آن هاست که اگر انبیاء و اولیاء علیهم السلام مجهز به آن نباشند، هیچ معجزه و کرامت و تصرفی از طرف آن ذوات مقدس صورت نخواهد گرفت و هنر انسان ها این است که ولایت تکوینی الهی اولیاء معصوم علیهم السلام را با انتخاب خود، در جان خود جاری کنند تا تکوین و تشریح در آن ها هماهنگ شود و بتوانند به عنوان موجوداتی مختار، آن ولایت تکوینی را بر شخصیت خود جاری سازند.

حال که به اراده ی الهی، انوار مقدسه ی چهارده معصوم علیهم السلام بر عالم هستی حاکم است، چرا ما آن انوار را بر قلب خود حاکم نکنیم و حرکات و سکنتات و افکار خود را به کمک آن انوار مقدس، مطابق نظام هستی و مطابق اراده ی الهی قرار ندهیم؟ خداوند از طریق به صحنه آوردن چهارده نور مقدس چنین هماهنگی را برای ما آسان کرده است، ما فقط باید جان خود را در معرض تصرف انوار آن عزیزان قرار دهیم تا چنین مقصدی برایمان محقق شود.

بشریت چه ضرر بزرگی در کلّ زمین کرده است که خود را از تصرّف این ذوات مقدس در امور تشریحی - اعم از امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - محروم کرده است. شما تصوّر کنید اگر کسانی بر امور زندگی بشر حاکم باشند که کلّ هستی در تصرّف آن هاست و دستوراتی را به بشر بدهند که مطابق تبعیت آسمان ها و زمین و کوه هاست، آیا آن زندگی با زندگی امروزین بشر قابل مقایسه است؟ خداوند زندگی دنیایی را برای ما طور دیگری رقم زده است ولی ما خودمان را از آنچه خدا برای ما خواسته محروم کرده ایم. (۱) و راز زمین خوردن ما در همین نکته است که آثار شوم اندیشه های سکولارزده را نمی بینیم که چگونه انسان مدرن از نداشتن معیارهای صحیح در زندگی رنج می برد و فهم خود را ناتوان از فهم حقیقت می پندارد، زیرا از دینی که عقل درونی انسان را برانگیزاند خود را محروم کرده است.

در این زمان که بشریت راه های ارتباط با حقایق عالم تکوین و تشریح را بر روی خود بسته است، بندگان واقعی کسانی اند که دست توّسل و اطاعت از دامن این چهارده ذوات مقدس برندارند و خود را آماده ی شرایطی نگهدارند که إن شاء الله امام زمان علیه السلام ظهور کنند و وحدت بین تکوین و تشریح در عالم محقق شود که این اوج شکوفایی و بلوغ عالم خواهد بود. با توجّه به روایاتی که گذشت و امثال آن، متوجّه می شویم با توّسل واقعی به ذات مقدس فاطمه علیها السلام، راه هماهنگی بین تشریح و تکوین

ص: ۶۰

---

۱- در رابطه با نقش امام معصوم در هماهنگی جامعه با عالم تکوین به کتاب «امام و امامت در تکوین و تشریح» از همین مؤلف رجوع شود.

در آن حدّ که امکان دارد، هموار می شود و معنی زندگی روی زمین بر جان ما تجلّی خواهد کرد و در آن حدّ که ممکن است جامعه ی ما شکوفا خواهد شد، این است راهی که حضرت روح الله خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بر روی بشر امروز گشود و اعتماد به پیروزی هرچه بیشتر این راه، منطقی ترین موضع گیری است که باید در این دوران داشته باشیم و بدانیم این تصور کودکانه ای است که گمان کنیم لیبرال دموکراسی عمر جاودانه خواهد داشت، این یک نوع بی خبری است از آن چه خداوند برای بشریت رقم زده است و نمی دانیم این همه مشکلات که جهان امروز در آن فرو رفته همه بازتاب غفلت از ضرورت هماهنگی تکوین با تشریح است.

### تسبیح ملائکه به تسبیح پنج تن

ابی سعید خدری می گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که مردی رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! مرا از گفتار خداوند عزوجل آن جا که به ابلیس فرمود: «أَسَدَيْتُكِبْرَتَ أُمَّ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»؛ (۱) آیا تکبر می ورزی یا از «عالین» بودی؟ خبر دهید که «عالین» چه کسانی هستند که از ملائکه ی مقرب هم بالاترند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ بِالْفَيْ عَامٍ...» (۲) عالین، من و علی و فاطمه و حسن و حسین هستیم که دو هزار سال پیش از این که خداوند عزوجل - حضرت

ص: ۶۱

۱- سوره ی ص، آیه ی ۷۵.

۲- «بحار الانوار»، ج ۲۶، ص ۳۴۶، روایت ۱۹.

آدم را بیافریند، در پرده سرای عرش الهی پیوسته مشغول تسبیح الهی بودیم و ملائکه به تسبیح ما تسبیح گوی شدند.

در قرآن داریم ای شیطان! چرا بر آدم سجده نکردی؟ آیا تکبر کردی یا از «عالین» بودی؟! «عالین» گروهی از مخلوقات عالم غیب می باشند که مبهوت حضرت حق اند و التفاتی به غیر حق ندارند که ملتفتِ خطاب خداوند به ملائکه شوند و به همین جهت از سجده کردن بر آدم معذور بوده اند و این از خود آیه برمی آید که به شیطان خطاب می کند آیا در مقابل فرمان خدا استکبار کردی یا از عالین بودی؟ در این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای پنج تن علیهم السلام مقام عالین را قائل اند و این که آن ها در سراپرده ی عرش الهی مشغول تسبیح الهی بودند و ملائکه ی الهی قبل از خلقت آدم، به راهنمایی تسبیح این پنج نور مقدس، تسبیح می گفتند. از این روایت نه تنها شما متوجه تقدّم رُتبی آن انوار مقدس از ملائکه می شوید، از آن مهم تر متوجه می شوید حقیقت مقام ائمه علیهم السلام در مقام تسبیح خداوند است و سایر موجودات، حتّی ملائکه به تبع آن ها تسبیح گوی خداوند شدند.<sup>(۱)</sup> ملاحظه کنید ریشه ی انوار مقدس پنج تن در سلسله مراتب عالم وجود تا کجاست و آن ها دارای چه جامعیتی هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ما در سراپرده ی عرش تسبیح خدا می گفتیم. همچنان که عرض شد، حضور اهل البیت علیهم السلام در تحت عرش الهی به آن معنا است که آن ها با تدبیر الهی توسط اسماء حسنا ی خداوند، یک نحوه اتحاد دارند و بدون هیچ واسطه با اسماء اعظم الهی مأنوس اند و با تسبیح

ص: ۶۲

---

۱- تفصیل بحث را در کتاب «امام و مقام تعلیم به ملائکه» از همین مؤلف دنبال بفرمائید.

خداوند، عظمت و تمامیت حضرت حق را در شخصیت خود محفوظ می دارند. تسبیح حق، یک نحوه توجّه به عظمت و تمامیت حق است به گونه ای که انسان هیچ مؤثری را داخل در تأثیر نداند و تسبیح تامّ و تمام مخصوص ذوات مقدس چهارده معصوم علیهم السلام است که تسبیح کامل است به جامعیت تسبیح. زیرا این ذوات مقدس، خداوند را با جمیع صفات و اسماء می شناسند و بر اساس همین معرفت جامع، تسبیح می گویند. در همین رابطه در دعای روزهای ماه رجب می خوانیم «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلاةُ أَمْرِكَ...» خداوند! از تو تقاضا می کنم به حق جمیع آن معانی که اولیاء امرت، تو را بر اساس آن معانی می خوانند. چون این ذوات مقدس علیهم السلام خداوند را در جمیع معانی و صفات می شناسند و او را بر اساس همان معرفت جامعی که دارند می خوانند و تسبیح می کنند، صاحب اصلی تسبیح حق اند و حقیقت تسبیح اند.

هر کس به اندازه ای که حقیقت تسبیح الهی را شناخت تسبیح می کند و ملائکه با نظر به تسبیح جامع ائمه علیهم السلام و به نور آن تسبیح، تسبیح گوی خداوند شدند. ملائکه ای که هر کدام با اسم خاصّ الهی ارتباط دارند و اگر با نظر به خودشان می خواستند خدا را تسبیح کنند عملاً آن طور که شایسته ی خداوند بود او را تسبیح نمی کردند. تسبیح جامع مثل جامعیت نور بی رنگ است که در عین وحدت و یگانگی، جامع همه ی نورها است، و چون از منشور عبور کرد، هفت نور می شود که هر کدام رنگی دارند، غیر از دیگری، در حالی که همین رنگ ها در نور بی رنگ بودند، ولی نه به صورت کثرت، بلکه به صورت وحدت. پس نورهای متفاوت بعد از



منشور همه و همه در نور بی رنگ و به صورت جامع موجودند، وقتی از منشور عبور کردند، به حالت مجموع درآمدند، آن هم به چندگانگی، و نه به یگانگی قبل از عبور از منشور. ملائکه هر کدام در مقام خود نظر به یکی از اسماء الهی دارند ولی ائمه علیهم السلام به همه ی اسماء الهی نظر دارند و با همان جامعیت، خدا را تسبیح می کنند. و بر همین مبنا در دعای ماه رجب به حضرت حق عرضه می دارید: «يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ»؛ هر کس تو را شناخت، از طریق ذوات مقدس معصومین شناخت.

هدف بنده در این جلسه آن بود که روشن شود اشرفیت ذوات مقدس معصومین علیهم السلام تنها در عالم ماده نیست، بلکه عالم ماده آخرین مرحله ی ظهور خلقت نورانی آن هاست، در حالی که انوار کریمانه ی آن ها سراسر عالم را احاطه کرده است و چون آن ها حقایق کریمی هستند، طالبان فیض متعالی را هرگز محروم نخواهند کرد، در واقع همواره و در تمام طول حیات زمینی شان ندا می دادند:

گوش

دل را یک دمی این سو بیار

تا

بگویم با تو از اسرار یار

امیدوارم در حدّ محدودی جایگاه نوری فاطمه علیها السلام روشن شده باشد و معلوم گردد چرا با رجوع به زهرای مرضیه علیها السلام می توانیم راه رجوع به سایر ائمه علیهم السلام را به روی خود بگشائیم. در بحث آینده إن شاء الله باز به مسئله ی چگونگی ارتباط با ذات مقدس حضرت صدیقه ی کبری، زهرای مرضیه علیها السلام خواهیم پرداخت.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۶۴

جلسه ی دوم مقام لیلہ القدری حضرت فاطمہ زہرا علیہا السلام

اشارہ

ص: ۶۵



«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً» (۱)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! پس خداوند تو را در آن امتحان صابر و شکیا یافت و تو نیز حقیقتاً از عهده ی آن امتحانِ عظیم برآمدی.

به کمک بصیرت و نگاهی که امام صادق علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام به ما می دهند می خواهیم در مورد شناخت حضرت فاطمه علیها السلام بحث کنیم. محور بحث؛ روایتی است از امام صادق علیه السلام که می فرمایند: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» (۲) هر کس آن طور که باید و شاید حضرت فاطمه علیها السلام را شناخت، مسلماً شب قدر را درک کرده است. پس چنانچه ملاحظه می فرمایید همان طور که شب قدر یک حقیقت غیبی و معنوی است که با حدود بیست روز، روزه گرفتن در ماه رمضان امکان درک آن برای انسانِ مؤمن فراهم می شود، باید برای شناخت حضرت زهرا علیها السلام نیز آمادگی های روحی و قلبی خاص به دست آورد و

ص: ۶۷

---

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

۲- «بحار الانوار»، ج ۴۳، ص ۶۵.

ابعادی از انسان رشد کرده باشد تا امکان درک حقیقت آن حضرت برایش ممکن گردد. لذا بنده ابتدا در باره ی ابعاد متفاوت ادراکی انسان صحبت می کنم تا این شاءالله عزیزان آمادگی لازم را برای طرح اصل موضوع به دست آورند.

## واقعیات عالم

همه می دانیم که واقعیت های عالم دو گونه است؛ واقعیات «ظاهری و محسوس»، و واقعیات «پنهان و معقول». به حقایقی که قابل دیدن و حس کردن هستند، «عالم شهادت» و به واقعیات هایی که دیدنی نبوده، ولی هستند، «عالم غیب» می گویند. ارتباط با عالم غیب نیاز به شرایطی دارد. ممکن است کسانی به کمک عقل بفهمند که حقایقی هست، اما از طریق عقل با آن حقایق روبه رو نمی شوند مگر روح های ریاضت کشیده و زحمت کشیده و پروریده شده توسط خداوند که خداوند چشم قلب آن ها را باز کرده، آن ها حقایق بالاتر از محسوسات را می یابند و شهود می کنند. توجه داشته باشید که بین «شهود کردن» حقایق و «فهمیدن» حقایق تفاوت است. چون در فهمیدن حقایق؛ عقل انسان مفهوم حقایق را درک می کند ولی در شهود حقایق؛ قلب انسانی با خود حقیقت روبه رو و مأنوس می شود.

باید عزیزان بدانند چیزهایی در عالم هست که یافتن آن ها و ارتباط مستقیم با آن ها احتیاج به تلاش بیشتری دارد، آن هم نه از نوع تلاش های دنیایی و حسی، بلکه تلاش های عقلی و قلبی؛ لذا برای ارتباط با آن

حقایق، همّتی برتر از همّت های معمولی نیاز هست. وقتی شما ارتباط با خداوند را در نظر بگیرید، می بینید کسی که برتر از حسّ خود سیر کرده، خداوند را یافته است ولی کسی که همّت خود را جلوتر از ارتباط با عالم محسوس نبرده، نتوانسته است متوجّه ی وجود خداوند شود، چه رسد به این که با او ارتباط برقرار کند. چون خداوند متعال حقیقتی است که در عین این که «هست»، روح های متعالی، یعنی روح های آزادشده از پراکندگی ها و روزمرگی ها و آشفتگی ها، می توانند او را بیابند و به مقام لقاء الهی برسند، چون هستی خداوند آن نوع از هستی نیست که از طریق حسّ در دسترس انسان ها قرار بگیرد.

انسان برای فهم و درک و شهود حقایق غیبی ابعادی دارد که آرام آرام می تواند آن ابعاد را رشد دهد و به کمک آن ها، با حقایقی برتر از عالم محسوس ارتباط برقرار کند. به عبارت دیگر انسان استعدادهای برتری دارد که به کمک آن استعداد می تواند عوالم متعالی را درک کند، همان طور که به کمک حواس پنجگانه، عالم حس و محسوسات را درک می کند، و چون قوّه حس به راحتی در دسترس انسان است، محسوسات نیز به راحتی در اختیار انسان قرار می گیرد و می تواند با آن ها ارتباط برقرار کند، ولی بعضی از ابعاد و استعدادهای انسان به راحتی در اختیار او نیست و برای او جنبه ی بالقوه دارند و با ریاضت های عقلی و قلبی به فعلیت می آیند و در اختیار انسان قرار می گیرند، در همین راستا، عالم هستی هم دارای حقایق و واقعیت هایی است که راحت در اختیار انسان قرار

نمی گیرند و لازم است انسان ابعاد متعالی خود را رشد دهد تا بدان حقایق دست یابد.

انسان های ره رفته که جنبه های بالقوه ی استعداد های متعالی خود را به فعلیت رسانده اند دارای شخصیت به وحدت رسیده ای شده اند که عوالم بالا را می یابند و این از نتایج ریاضت های عقلی و قلبی است.

انسان برای درک حقایق، علاوه بر حس، دارای ابعاد «عقلی» و «قلبی» است، این ابعاد همان طور که عرض شد برخلاف چشم و بقیه ی حواس پنجگانه که به راحتی در اختیار انسان است، در اختیار انسان نیست. «عقل» بُعدی است که انسان برای در اختیار گرفتنش باید ریاضت عقلی بکشد، به این شکل که ابتدا از متمرکز شدن روی محسوسات فاصله بگیرد و سپس در مورد قواعد عالم - که این محسوسات صورت آن قواعد است - تعقل کند و جنبه ی مشترک جلوه های متکثره را تجرید نماید، تا بُعد عقلی وی شکوفا شود. «قلب» نیز یکی از ابعاد انسان است، اگر انسان تلاش کند و تعلقات خود را نسبت به کثرات دنیا کم کند و به انوار اسماء الهی نظر نماید بُعد قلبی اش شکوفا می شود. خلاصه؛ اگر ابعاد برین انسان اعم از عقل یا قلب در اختیارش آمد با واقعیات برین عالم ارتباط پیدا می کند حالا یا با مفاهیم حقایق، به کمک عقل و یا با وجود حقایق، به کمک قلب.

## انسان برین

همان طور که انسان ابعادی دارد که به راحتی نمی تواند به آن ها دست یابد، عالم هستی نیز حقایقی دارد که به راحتی نمی توان به آن ها دست

یافت. درکِ حقایق برین عالم هستی با تلاش های برتر انسان ممکن می گردد. انسان برین انسانی است که از ابعاد مادون خودش پلکان بسازد و به ابعاد مافوق خود دست پیدا کند. باید از اسارت عالم مادون رها شد تا ابعاد عالیه آن رخ بنمایانند، در واقع حقایق عالم، ما را به سوی برترشدن از خود مادون دعوت می کنند تا خودشان را به ما بنمایانند. نمونه اش شرط ارتباط با خداست که خود حضرت حق می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۱) هر کس می خواهد به لقاء پروردگار خود برسد باید به اعمال صالح دست بزند و در عبادت پروردگار خود احدی را شریک نگرداند. اول باید به یگانگی و احدیت پروردگارت نظر نمایی و از عالم کثرات و تصور مؤثر بودن آن ها بگذری تا بتوانی به حق و علم و حیات و قدرت مطلق او توجه نمایی. یا می فرماید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»؛ عقیده و عمل ات آن باشد که ماوراء این کثرت ها و تأثیرات ظاهری، به معبود یگانه ای که در عالم هست نظر کنی تا رستگار شوی. شرط رسیدن به سعادت اُنس با پروردگار، عبور از اعتماد و توجه به کثرت هاست. و این نیاز به همت عقلی و قلبی دارد تا آن مرتبه ی عالی برای نفس انسان پیش بیاید.

به اندازه ای که انسان از مادون خودش گذر کند، به مراتب مافوق خود دست می یابد و آماده می شود تا با مراتب مافوق عالم ماده اُنس پیدا کند و به اندازه ای که با مافوق عالم مأنوس شد روح او وسعت می یابد و به بزرگی و عظمت واقعی خود می رسد. زیرا بزرگی روح انسان به

ص: ۷۱



شدت یافتن در وجود است و با اُنس و اتحاد با مراتب عالی وجود شدت می یابد. اگر شما صد آجر یا هزار آجر را به عنوان ثروت خود داشته باشید، هنوز در دنیا هستید و هنوز با دنیا و آجرهایش در ارتباط می باشید، بدون آن که این نوع دارائی و ثروت درجه ی وجودی شما را شدت ببخشد. ولی اگر از دنیا گذر کردید و به ملکوت رسیدید، روح شما با عالمی با درجه ی وجودی شدیدتری متحد شده و به همان اندازه وسعت یافته است. به جهت آن که انسان ها استعداد چنین اتحادی را با عالم ملکوت دارند خداوند در قرآن می فرماید: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ» (۱) آیا در ملکوت آسمان ها و زمین و ملکوت هر چیزی که خدا آفریده است ننگریسته اند. ما براساس ملاک هایی که شریعت الهی در اختیارمان گذارده کسانی را بزرگ می دانیم که از عالم محسوس به عالم معنا و ملکوت دست پیدا کرده اند، عالم ملکوتی که قابل مقایسه با عالم محسوسات نیست.

### ارتباط با حقایق عالی

حقیقت این است که اُنس با «حقایق عالی» با «همت عالی» و با جهت دادن روح از عالم محسوس به عالم معنا به دست می آید و در همین راستا انسان های وارسته که از کثرت دنیا و از سطحی نگری آزاد شده اند، از طرف خداوند مأمور اند تا نظر ما را به اسرار و حقایقی در این عالم جلب کنند که از طریق اُنس با آن حقایق، جان ما وسعت و شدت می یابد

ص: ۷۲

و در نتیجه با عالمی متعالی تر از عالم ماده مرتبط خواهیم شد. اولیاء الهی حقایق را دیده و متوجه شده اند که انسان های عادی از آن حقایق و رمز و رازشان بی خبرند در حالی که همگی نیاز دارند که از حقایق باخبر شوند و جانشان با آن حقایق مأنوس گردد. گفت:

گرچه در خشگی هزاران رنگ هاست

ماهیان را با بیوست جنگ هاست

این جهان خود حبس جان های شماست

هین روید آن سو که صحرای شماست

این جهان محدود و آن خود بی حد است

نقش و صورت پیش آن معنی سد است

انبیاء و اولیاء آمده اند تا ما را از حقایق و رمز و رازهای عالم بالا با خبر کنند و تذکر دهند که حقیقت هر چیزی جنبه ی ملکوتی آن چیز است، به ما انذار دهند که چشمتان تماماً بر زمین و عالم ماده دوخته نباشد، کمی به عالم بالاتر چشم بدوزید تا آرام آرام به تماشای آن عالم بیکران دست یابید و در ابدیت خود با آن عالم مأنوس باشید و اگر خود را مستعد اُنس با حقایق ملکوتی عالم نگردانید در برزخ و قیامت که از عالم ماده خبری نیست در ظلمات خواهید بود.

به کسانی که به لطف خدا سرشان را بالا کردند و حقایق عالی را دیدند و مأمور شدند ما را با آن حقایق مأنوس کنند، «هادی» می گویند. یعنی هدایت گرانی که از سطح روزمرگی های دنیا بالاتر آمده و حقایق را دیده اند. این ها به لطف خدا قلب های آزادشده ای دارند که به توحید رسیده و حقایق را دیده اند و می توانند راه ارتباط با آن حقایق را به ما گوشزد کنند. هرگز ممکن نیست کسی از خودِ مادون به خودِ متعالی سیر نکند و حقایق متعالی را بیابد و قبول کند؟! هدایتگران، خودشان با آن

حقایق روبه رو شده اند و راه اُنس با آن حقایق را از طریق عبور از خود مادونمان به ما می شناسانند و به همین جهت نه تنها از آن ها به ما خبر می دهند، بلکه به ما کمک می کنند تا ما هم سرمان را بالا ببریم و در حدّ وسع خودمان با حقایق عالم هستی مأنوس شویم و آهسته آهسته از زمین به سوی آسمان سیر کنیم.

### حضرت فاطمه علیها السلام؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان

یکی از کسانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از او به ما خبر دادند تا بتوانیم با معرفت و ارادت به او، از زمینی بودن آزاد شده و آسمانی شویم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. ایشان دارای وجود غیبی غیر محسوس اند که پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم السلام آن حقیقت غیبی را مشاهده کرده اند که چگونه قبل از خلقت زمین و آسمان وجود داشته و به ما خبر داده اند و ما را به دیدن جنبه ی ملکوتی زهرا ی مرضیه علیها السلام دعوت کرده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ عَلِيهَا السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ»<sup>(۱)</sup> نور فاطمه علیها السلام قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق شده. که این حاکی از جنبه ی ملکوتی حضرت است و از رتبه ی وجودی برتری که آن حضرت در عالم هستی دارند خبر می دهد.

اگر انسان بتواند نظر کند و مقام ملکوتی حضرت زهرا علیها السلام را بیابد، یکی از عالی ترین حقایق عالم را یافته است. باید ابتدا به معرفتی رسید که آن معرفت نحوه ی وجود حقایق را برای ما تبیین می کند و سپس به سیره و

ص: ۷۴

---

۱- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۴.

گفتار آن حضرت توجه نمود تا به مقام قدسی او منتقل گشت. تعلیم و تزکیه و توسل در این مسیر شرط اصلی است تا این شاء الله حجاب ها برطرف شود.

انسان به اندازه ای که با مقام ملکوتی اولیاء مأنوس شود بُعد محسوس اش مغلوب بُعد معقول اش می گردد، چنین انسانی دنیایش دنیای ارتباط با فاطمه زهرا علیها السلام می شود و با نور حضرت زندگی می کند. سیر از عالم محسوس به عالم معقول و عالم ملکوت از طریق نور فاطمه زهرا علیها السلام و ارادت به آن حضرت بسیار کارساز است و راهی را که نبوت نبی صلی الله علیه و آله و سلم به عهده دارد با نظر به مقام زهرا ی مرضیه علیها السلام به سرعت می توان طی کرد و به همین جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقش فاطمه ی زهرا علیها السلام را قسمتی از وظیفه ی رسالت و نبوت خود می داند و می فرماید: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»؛<sup>(۱)</sup> یعنی فاطمه زهرا علیها السلام پاره و قسمتی از موضوع شخصیت من یعنی نبوت است، نبوتی که آمده است انسان ها را آسمانی کند.

دین آمده است تا ابعاد مادون انسان را که عموماً بر انسان غالب است، پایین آورده و ابعاد مافوقش را به تحرّک در آورد تا از طریق تحرّک ابعاد عقلانی و معنوی، حقایق عالیّه ی مافوق عالم محسوس را بیابد و با آن ها ارتباط پیدا کند و در انتها با آن حقایق متحد گردد و انسان زمینی، آسمانی شود و به یک معنا در همین دنیا قیامتی گردد تا در قیامت نسبت به عالم قیامت غریبه نباشد. کسی که در عالم قیامت غریبه است، قیامت برایش جهنّم است و کسی که در قیامت از قیامت غریبه نیست با ورود به آن عالم

ص: ۷۵

---

۱- «بحارالانوار»، ج ۴۳، ص ۲۳.

متوجه می شود به مقصد و مقصود خود رسیده است. انسان های بزرگ، انسان های قیامتی هستند و بزرگی این انسان ها به گوشت و پوست و لباس شان نیست، اگر لباس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ما عزیز و مقدس است، به جهت آن روح بزرگ و مقدسی است که پشت این لباس است. همین لباس را اگر یک آدم معمولی پوشیده باشد، برای ما هیچ قداستی ندارد، آنچه اصالتاً مقدس است، روح غیبی قیامتی اولیاء الله است. اگر شما بخواهید به عالم غیب دست پیدا کنید و غیب وجودتان رشد کرده و سر برآورد و فوران کند و بر جسم و خیالتان غالب شود، راهش توجه به اسرار غیبی عالم است. یکی از آن اسرار غیبی «فاطمه زهرا علیها السلام» است.

### فاطمه زهرا علیها السلام؛ راه ادراک لیله القدر

ملاحظه فرمودید که از امام صادق علیه السلام روایت شده: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» (۱) هر کس فاطمه علیها السلام را حقیقتاً درک کند، به واقع لیلها القدر را درک کرده است. معلوم است که مقام حضرت فاطمه علیها السلام یک حقیقت بزرگی است که شناخت آن مثل شناخت شب قدر است و به صرف این که بدانیم او دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا همسر علی علیه السلام و مادر حسنین علیهم السلام است، او را نشناخته ایم. درست است که حادثه ها در نظام تشریح خبر از وجود حقایق تکوینی می دهند و همسر علی علیه السلام شدن یک موضوع اتّفاقی نیست، با این همه با دقت بر روی روایت فوق معلوم می شود حضرت صادق علیه السلام ما را دعوت به شناخت حضرت فاطمه علیها السلام به

ص: ۷۶

صورت خاصی کرده اند که آن نوع شناخت منجر به درک شب قدر می شود.

فرات کوفی در تفسیر شریف خود دارد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اللَّيْلَةُ «فَاطِمَةُ» وَ الْقَدْرُ «اللَّهُ» فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» (۱) از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: معنی کلمه ی «لیله» که در آیه ی یکم سوره ی مبارکه ی قدر آمده یعنی «فاطمه» و معنی کلمه ی قدر یعنی «خدا»، پس کسی که فاطمه را آن طور که باید و شاید بشناسد «لیله قدر» را درک نموده است و فاطمه بدین لحاظ فاطمه نامیده شد که خلق از شناسایی او بازداشته شده اند.

در تفسیر عرائس البیان ناظر به این مطلب در تفسیر انفسی گوید: «لیله القدر هی البنیة المحمدیه حال احتجابه علیه السلام فی مقام القلب بعد الشهود الذاتی لان الانزال لا یمکن الا فی هذه البنیة فی هذه الحالة. و القدر هو خطره علیه السّلام و شرفه اذ لا یمظهره قدره و لا یعرفه هو الا فیها». لیلهاقدر بنیه ی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است که به واسطه ی آن به مقام «قلب» احتجاب شده است، پس از شهود ذاتی. چرا که انزال قرآن صورت نمی گیرد، مگر بر چنین قلب و سینه ی منشرح. قدر؛ بزرگی منزلت و جایگاه و شرف آن

ص: ۷۷

حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و چنین سینه ای شایستگی آن را دارد که قرآن بر آن نازل شود. (۱)

و نیز در بیان السعاده از بنیه ی محمدیّه تعبیر به صدر محمد صلی الله علیه و آله و سلم شده و گفته است: «فی ليله القدر التی هی صدر محمد صلی الله علیه و آله و سلم»، قرآن در قلب محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که آن قلب، همان لیلهاقدر است.

بر مبنایی که لیلهاقدر مقام قدسی فاطمه علیها السلام باشد و یا بنیه ی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم که قرآن به صورت جامع بر آن مقام نازل شده، می توان فهمید شخصیت جامع الابعاد و بلکه جامع الاضداد انسان کاملی همچون فاطمه زهرا علیها السلام و وجود نورانی و الهی آن انسان معصوم قابل ادراک به تمام معنا نیست و تشابه وجودی لیلهاقدر و فاطمه زهرا علیها السلام در همین نکته ی بلیغ در آیه ی مربوطه نهفته است که می فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» تو چگونه لیلهاقدر را می توانی به راحتی درک کنی و از جهتی می توان همین تعبیر را داشت وقتی حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» و از آن جایی که لیلهاقدر مراتب پذیر و مشکک است فاطمه علیها السلام نیز از حیث وجودی دارای درجات وجودی است که باید هر کس برای ادراک او به قدر ممکن در هستی وسعت یابد تا به مقام لیلهاقدر فاطمی تقرّب پیدا کند و خدای سبحان عقل و دل انسان را مستعد و شایسته ی معرفت به اسوه های جمال و جلالی

ص: ۷۸

---

۱- به نقل از: حسن حسن زاده آملی، انسان و قرآن، ص ۲۱۶-۲۱۷ / همو، فصّ حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، ص ۲۴.

فاطمه علیها السلام قرار داد تا هر کس در پرتو هدایت و ارشاد و اشارت او سیر صعودی خود را در عوالم وجود طی نماید.

## فاطمه علیها السلام عامل بازیابی هویت دینی انسان ها

به تعبیر آیت الله جوادی «حفظه الله»:

انسان های تشنه ی کمال و مشتاق دیدار حضرت حق سبحانه، راهی جز ورود به دارالشهود شخصیت بی همتای انسان کاملی چون صدیقه ی طاهره علیها السلام ندارند... و نسل جدید و جوان جامعه ی جهانی امروز برای خروج از بحران هویت یعنی از خود بیگانگی باید با شخصیتی همچون فاطمه علیها السلام، که در حکمت علمی و عینی و عرفان نظری و عملی و درک و درد دینی، سرآمد و الگوی جاودانه و تمام نانشدنی و به تعبیر شیرین و دلنشین قرآن کریم، «کوثر» یا خیر و نعمت فزاینده و ابدی است، انس ذهنی، ذاتی و عملی و وجودی یافته، آن انسان برتر و نمونه را سرمشق حیات معقول و سرلوحه ی زندگی پاک خویش قرار دهد تا با فاطمه شناسی و فاطمه گرایی، حیات طیبه یابد و به فطرت خویش بازگردد و «از کجا آغاز کنیم» را که پرسشی عقلانی و تکامل گرایانه است با «از فاطمه» پاسخ دهد تا بازگشت به خویشتن را درست تجربه کند و دو سیر حلقه ی هستی و آغاز و انجام نظام وجود را دریابد، و یاد و حقیقت نوری فاطمه علیها السلام در صحنه ی حشر اکبر و نغمه ی ملکوتی و غریب رحمانی «این الفاطمیون»<sup>(۱)</sup>

به فرجام حیات ابدی و جاودانه ی انسان به هم سرشته گردد و در ظلّ

ص: ۷۹

---

۱- زینب فواز العاملی، معجم، اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۶.



توجهات آن انسان هادی، این انسان ها به مقام صعود در هبوط بپردازند و مصداق «إِلَيْهِ يَصِيءُ عَدُوُّ الْكَلِيمِ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»<sup>(۱)</sup> قرار گیرند تا در سایه سار شجره ی پاک و پرثمر ایمان و عمل صالح، به کمال امکانی خویش نایل گردند و آیه ی «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»<sup>(۲)</sup> را در فکر، فعل و انگیزه ی خویش متجلی سازند و چنین انسان هایی هویت مدار و شناسنامه دار و حقیقی شده در دار وجود، مفقودالاثر و بی هویت و بی برکت نباشند، بلکه در هر مکان و هر زمان، مبارک گردند و کوثرشناس کوثرمنش، کوثر روش و کوثر گرایش و خود کوثری شوند که از هرچه تکاثر و کثرت است رهایی یابند و به مقام کوثر و وحدت دست یازند.

غرض این است که انسان و امانده در طبیعت و سرگشته ی کوی مادیت و طوفان زده در صحرای حیرت و فارغ از هویت و هستی خویش، ولی تشنه ی آب حیات و شیفته ی کمال، طمأنینه، سکونت و یقین و سعادت حقیقی و خوش بختی واقعی در پرتو بصیرت و تفقه الاطراف فاطمه علیها السلام و تأسی به بینش، منش و روش زندگی او، در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، راه نجات، رشد، فلاح، صلاح و رستگاری در پیش گیرد و با قراردادن آئینه ی فاطمی پیش روی خویش و تابلوی زیبا و نورانی و ماندگار آن یادگار پیامبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، به خویشتن شناسی، خویشتن یابی، بازشناسی و بازسازی

ص: ۸۰

---

۱- سوره ی فاطر، آیه ی ۱۰.

۲- سوره ی نحل، آیه ی ۹۷.

وجود خود پرداخته، به خودیابی و بازیابی خویش و نقد و تأویل هستی و حیاتش پردازد. چه این که فاطمه علیها السلام در همه ی ساحت های عقلانی، نفسانی و جسمانی و ابعاد برهانی و عرفانی، بینش اسلامی و بصیرت دینی و معرفت اجتماعی و عدالت خواهانه و ولایت شناسی و ولایت یابی الگویی کامل است و علم و عمل، ایمان و خردورزی، و عقل و عشق را در حیات نورانی خود به ظهور رسانده است. پس معیار کمال هر چیزی همانا هستی اولی و ذاتی شیء است، نه هستی مادی ثانوی و عرضی آن. زیرا حقیقت هر چیزی را صورت نوعیه ی آن ترسیم می کند که حاکی از نحوه ی هستی اوست، نه اوصاف بیرونی اش که ترجمان نحوه ی ارتباط او به خارج از حقیقتش می باشند. و کمال ذاتی انسان، که همان هستی آگاه و فعال اوست، به نحوه ی اندیشه های صحیح است که از مبادی عالی دریافت می کند و به نحوه ی نیت و اراده ی تدبیر بدن و جهان طبیعت است که همان عقل نظری و عقل عملی او را تشکیل می دهد. و اگر حضرت فاطمه علیها السلام سیده ی زنان جهانیان است و غیر از حضرت علی علیه السلام احدی همتای او نمی باشد تنها به لحاظ کمال وجودی آن بانوست، نه به لحاظ پیوندهای اعتباری او. (۱)

وقتی روشن شود فاطمه زهرا علیها السلام انسان کاملی است که به عنوان «لیله القدر»، قرآن و فرشتگان بر او نازل شده اند معلوم می شود چرا گفته اند: تمام فرشتگان طواف کننده ی فاطمه علیها السلام در شب قدرند و شب قدر تکرار شونده خواهد بود و اساساً فرشتگان با اراده ی انسان کاملی همچون

ص: ۸۱

---

۱- آیت الله جوادی آملی، سرچشمه ی اندیشه، قم، اسراء، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۸-۷۰.

فاطمه علیها السلام نیز نزول و عروج دارند و در خدمت اویند. پس در لیلهاقدر، تقدیر و سرنوشت نظام وجود رقم می خورد و فاطمه ی زهرا علیها السلام ظرف تحقق و تعین این تقدیر الهی است و واسطه ی فیض و فضل الهی به عالم و آدم و جهان غیب و غیب جهان است و همه چیز هستی از مدار وجودی او و مجرای هستی اش تشخص می یابد.

شب قدر هم از حیث هویت وجودی و ماهیت مجهول است و به آسانی فهم حقایق آن روزی هر کسی نخواهد شد - مگر صلاحیت علمی و عملی برای سالک کوی قدر- و هم حقیقت ذات و وجود فاطمه علیها السلام مجهول است، مگر برای اوحدی از انسان ها که در درجه ی اول، انسان های کامل هستند و آن گاه با حفظ مراتب وجودی، اولیای الهی و بندگان صالح و صاحب مقام ولایت در درجه ی دوم.

به جهت مراقبت از شب قدر، شب قدر مخفی است تا بهترین و بیشترین بهره برای اهلش حاصل آید. و نیز به جهت عظمت آن شب و میزان تأثیرگذاری آن در جهان خلقت و شریعت مخفی می باشد، و بدین سان، اولیاءالله در میان خلق و مؤمنان پنهان هستند و فاطمه زهرا علیها السلام نیز در زمان حیات ظاهری اش، مجهول و مظلوم واقع شد و پس از ارتحال از جهان فانی به سوی جهان باقی نیز قبر مطهرش مجهول و ناشناخته است و این خود حکایتی از عظمت و اهمیت این شخصیت ممتاز اسلامی در سرنوشت فرهنگی سیاسی جهان اسلام دارد و این که او آیتی بر حقانیت اسلام، امامت، ولایت و اندیشه، و انگیزه و عمل شیعه خواهد بود تا همواره عقول و قلوب را به سمت خویش معطوف دارد و تاریخ بشریت را از

گذشته تاکنون و آینده، متوجه خویش سازد و این خود سبّری از اسرار آفرینش و راز سر به مهر کتاب خلقت و شریعت و جهان تکوین و تشریح است.

حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در کتاب عظیم الشان «مصباح الهدایه» می فرمایند: «وقال شیخنا و استاذنا فی المعارف الالهیه، العارف الکامل، المیرزا محمد علی الشاه آبادی الاصفهانی، ادام الله ایام برکاته، فی اول مجلس تشرفت بحضوره و سالته عن کیفیه وحی الالهی، فی ضمن بیاناته ان «ها» فی قوله تبارک و تعالی «انا انزلناه فی لیله القدر» اشاره الی الحقیقه الغیبیه النازله فی بنیه المحمديه التي هی حقیقه لیله القدر». در اولین مجلسی که شرف حضور در محضر استاد عرفانشان (آیت الله شاه آبادی) یافته اند از ایشان درباره ی کیفیت وحی پرسیده اند و ایشان در ضمن پاسخ شان اشاره می کنند که ضمیر «ه» در آیه ی شریفه ی مذکور اشاره به هویت غیبیه دارد و لیله القدر، «حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم» می باشد. یعنی هویت غیبیه ی احدیه در حقیقت امام معصوم نازل شده است و از این جهت می توان فهمید قرآن در هویت شب قدری اش که به صورت جامع نازل می شود در حقیقت فاطمی نیز جاری است.

### **برکات نظر به مقام قدسی و سیره ی فاطمه زهرا علیها السلام**

می دانیم که برای شناخت و درک لیله القدر باید یک نوع آمادگی خاصی در ما ایجاد شود تا قلب ما محل تجلی انوار ملائکه و روح شود و از این طریق در ذیل وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شب قدر را درک کنیم.

معلوم است وقتی انسان شب قدر را درک می کند که قلب او آماده ی نزول همه ی ملائکه و حتی «روح»، که فوق ملائکه است، شده باشد. روایت حضرت صادق علیه السلام روشن می کند که مقام فاطمه زهرا علیها السلام مثل شب قدر، یک حقیقت پنهان و بسیار متعالی است که باید جان انسان آماده شود تا آن حقیقت متعالی بر قلب انسان تجلی کند. با نظر به مقام قدسی حضرت و توجه به سیره ی ایشان آمادگی لازم فراهم می شود و حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: شناخت او راهی است برای ادراک شب قدر و آماده شدن برای پذیرش نزول ملائکه و روح بر قلب انسان و این فرهنگ خاص خود را دارد.

همه می دانیم که شب قدر ظرف یک حقیقت است و ارزش آن به مظلوفی است که در این ظرف واقع می شود. آن شب؛ اولاً: در بین شب های سال پنهان است، و بالاتر از آن است که هر ذهن و ذکری بتواند آن را درک کند. ثانیاً: حقیقتی است که برای درک آن تزکیه و بصیرت و تعالی نیاز است و یک سال آمادگی از یک طرف و حدود بیست روز روزه داری در ماه مبارک رمضان از طرف دیگر می خواهد. مستحب است به امید درک بهتر این شب، در تمام طول سال در نمازهای واجب، سوره ی «قدر» را بخوانیم. این شب به قدری ارزش دارد که یک سال به قلب خود القاء می کنیم این شب از هزار ماه بهتر است، تا روح ما دائماً متذکر آن باشد، که می توان با درک شب قدر به آنچنان شعور و بصیرتی رسید که به طور معمول با هشتاد سال زندگی نمی توان به آن شعور دست یافت. با درک یک شب، زندگی انسان به اندازه ی یک عمر متعالی

می شود، چون اگر ملائکه بر قلب کسی نازل شوند، روحش آسمانی می شود. وقتی از «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ» در شب قدر خبر دادند و فرمودند: در آن شب ملائکه و روح نازل می شوند. یعنی کسی که مفتخر به نزول ملائکه و روح، بر قلبش شد، دیگر زمینی نیست و جنبه های معنوی وجودش با حقایق عالیه ی هستی ارتباط پیدا کرده است. امام معصوم علیه السلام می فرمایند: اگر کسی فاطمه زهرا علیها السلام را آن طور که حق معرفتش هست، درک کند و بشناسد، مثل این است که شب قدر را درک کرده است. یعنی همه ی آن برکاتی را که شب قدر برای روح انسان به وجود می آورد و به اندازه ی یک عمر او را متعالی می کند، با درک و شناخت فاطمه زهرا علیها السلام به دست می آید، معلوم است که باید مثل ارتباط قلبی با شب قدر، ارتباطی قلبی با حضرت زهرا علیها السلام پیدا کرد، منتها چون حضرت زهرا علیها السلام صورت خارجی و متعین دارند با نظر به سیره و مقام آن حضرت انتقال به مقام آن حضرت ممکن تر است تا درک مستقیم شب قدر در حالی که صورتی متعین از آن نداریم تا به کمک آن صورت، به حقیقت آن شب منتقل شویم و این از برکات مهم نظر به مقام قدسی و سیره ی فاطمه علیها السلام است.

### **حضرت زهرا علیها السلام یک مقام است**

وقتی متوجه شدیم شناخت حضرت زهرا علیها السلام چه برکاتی دارد و می تواند انسان را به شعوری برساند که شب قدر را درک کند و به حضور حقایق عالم بالا نایل گردد. می فهمیم که آن حضرت در جای خود یک

مقام معنوی هستند که باید برای درک آن مقام، معرفت و تزکیه‌ی لازم را در خود ایجاد کنیم. پیامبری که چشم بصیرت دارد و حقایق عالی‌ی عالم هستی را می‌شناسد، به ما از مقام آن حضرت خبر می‌دهند تا ما توجه جانمان را به سوی آن حقیقت عالی‌ه بیندازیم و جانمان را آماده کنیم تا حقیقت قدسی فاطمی بر جان ما تجلی کند و از طریق تجلی آن مقام، بوی بهشت را به جان خود برسانیم. (۱)

معلوم است که برای درک مقام فاطمه علیها السلام باید خود را در ساحتی غیر از ساحتی قرار داد که با عالم ماده روبه‌رو می‌شویم، همان ساحتی که برای درک شب قدر لازم است. به این معنا که باید شایستگی خاصی در خود ایجاد کرد و با چشمی دیگر و فهمی دیگر به میدان آمد. گفت:

غیر

فهم و جان که در گاو و خراست

آدمی

را فهم و جان دیگر است

برای درک حقایق متعالی باید با شعوری بالاتر از شعور طبیعی که در حیوانات هم هست به آن حقایق نظر کرد و لازمه اش آن است که بتوانیم از کثرت و ماهیت عبور کنیم و به «وجود» نظر نماییم. گفت:

بس

بلا و رنج بایست و وقوف

تا

رهد آن روح صافی زین حروف

هر کس می‌خواهد بدون رنج به شناخت مقام فاطمه زهرا علیها السلام نایل شود الفبای سلوک و ریاضت را نمی‌فهمد. فاطمه زهرا علیها السلام را سالکان راه رفته می‌یابند. آیت الله بهاء الدینی «رحمه الله علیه» بعد از عمری سلوک و آمادگی برای

ص: ۸۶

---

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسَانِيَّةٌ، فَاِذَا اشْتَقْتُ اِلَى الْجَنَّةِ، سَمَّمْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ» فاطمه فرشته‌ای است بشرگونه، هر وقت مشتاق بهشت می‌شوم، بوی فاطمه علیها السلام را استشمام می‌کنم. (بحار الأنوار، ج ۴۳،

تجلی مقام زهرای مرضیه علیها السلام می فرماید: «مادرمان فاطمه علیها السلام فوق العاده است». پس ابتدا از خدا بخواهیم ما را از این پندارها که تصوّر کنیم فاطمه زهرا علیها السلام را می شناسیم، خارج کند و برسیم به این نکته که باید برای درک آن حضرت علیها السلام سلوک نمود تا گشایشی حاصل شود. آری از خدا بخواهیم از این پندارها خارجمان کند تا امکان درک آن مقام اعظم برایمان فراهم آید.

### شرط ارتباط

باید بدانیم وقتی بحث مقام فاطمه زهرا علیها السلام مطرح است، باید ابتدا حال روحانی خود را متناسب ارتباط با آن مقام شکل دهیم و سپس در عالم معنا به دنبال آن مقام بگردیم، تا این شاءالله از پرتو پربرکت آن مقام بهره مند شویم. هنر ما در این رابطه آن است که از نظر به سطح واقعیات عبور کنیم و به باطن واقعیات نظر کنیم، در نظر به باطن واقعیات است که متوجه مقام حضرت زهرا علیها السلام می شویم. با نگاهی که انسان های کامل با آن نگاه دیده نمی شوند زهرای مرضیه علیها السلام نیز دیده نمی شود. فرهنگ غربی آن هایی را که خدا ساخته و پرورانده بود به حاشیه راند تا دیده نشوند و کسانی را که آن فرهنگ پرورانده بود مدّ نظر ما قرار داد و اگر خودمان را از دیدگاه غربی آزاد نکنیم نمی توانیم به مقام انسان های قدسی چشم بدوزیم.

چه اشکال دارد یک عمر تلاش کنیم و روح خود را برای نظر به مقام قدسی حضرت زهرا علیها السلام - که هم اکنون در عالم حاضر است - آماده نمائیم تا این شاءالله وقتی در حال مرگ هستیم و از عالم ماده خارج شده ایم، با مقام



باطنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام روبه رو شویم و از انوار عرشی آن حضرت جان خود را روشن نمائیم. مگر برکت چنین نتیجه ای قابل تصوّر است و مگر بالاتر از این می شود که جان ما به نور حضرت زهرا علیها السلام منور شود و در ابدیت خود با آن نور ادامه ی حیات دهد؟

چقدر خوب است که به لطف الهی با نظر به سیره و سخن حضرت زهرا علیها السلام در دنیا، چشم خود را به مقام حضرت بیندازیم و جان را آماده کنیم تا پس از آزادی از بدن به تجرّدی دست یابیم که شایسته ی ارتباط با آن حضرت است، اصل زندگی ما در عالم قیامت و ابدیت است، چه افتخاری از این بالاتر که بتوانیم در جنبه ی ابدی خود با نور آن حضرت در ارتباط باشیم و جان خود را شدّیت ببخشیم. ارتباط با آن منصوره ی آسمانی و فاطمه ی زمینی، نیاز به نوعی تجرد دارد که با تأمل روی سیره و سخن آن حضرت و نظر به غم مقدس او ظهور می کند، اشکی که برای زهرا علیها السلام ریخته می شود آنچنان عجیب است که همه ی حجاب های بین ما و آن مقام را می زداید و قلب را آماده می کند تا حرکت خود را به سوی عالم معنا و نور فاطمی آغاز کند. از طریق اشک برای آن حضرت نور دولت شهود حقایق به انسان برمی گردد. گفت:

دارم امید بدان اشکِ چو باران که مگر

برق

دولت که برفت از نظرم باز آید

جبرائیل علیه السلام در وصف حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «الْمَنْصُورَةُ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ» (۱) او در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه. و نیز داریم که صلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از چهل روز روزه داری

ص: ۸۸

محل اخذ نور فاطمه زهرا علیها السلام شد. (۱)

برای ارتباط با آن مقام قدسی نیاز به تجردی است که انسان بتواند سنخیتی با آن عالم قدس و معنویت در خود ایجاد کند هر چند به صورت نازله.

ما در این دنیا توّجّهات بدنی و غرایز حیوانی و دغدغه‌ی جواب دادن به نیازهای دنیایی مان را داریم که همه مانع فعلیت یافتن تجردی است که بتوانیم عالم قدس و معنویت را احساس کنیم ولی اگر جهت روح خود را به سیره و سخن زهراى مرضیه علیها السلام انداختیم و معنی غم آن حضرت را احساس کردیم و فهمیدیم چرا حضرت حاضرند این همه مصیبت بینند ولی از آنچه باید دفاع کنند کوتاه نیایند، وقتی روحمان وارد سکرات شد و به سوی قیامت جهت گیری کرد و تعلّقاتمان نسبت به بدن ضعیف گشت، سیر روح به سوی فاطمه زهرا علیها السلام شروع می شود و می تواند به سوی آن مقام سیر کند و این شاء الله آنقدر نزدیک شود که در ذیل پرتو نور آن حضرت در ابدیت خود زندگی کند، زندگی با نور زهراى مرضیه علیها السلام در حیات ابدی.

### فاطمه علیها السلام ظهور عبادت کامل

عمده این است که بدانیم مقام فاطمه زهرا علیها السلام در این دنیا، مقام بندگی کامل خدا است، همان هدفی که انبیاء الهی جهت تحقّق آن در بین انسان ها از طرف خدا مأمور بودند و فاطمه زهرا علیها السلام آن را در خودشان به نحو کامل به فعلیت و ظهور رساندند، به طوری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۸۹

می فرمایند: «أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ» (۱) اولین کسی که وارد بهشت می شود، فاطمه است. از آنجایی که شرط ورود در بهشت، بندگی خدا است پس فاطمه علیها السلام مظهر کامل بندگی خداوند است. فعلاً بحث این است که چه کنیم و چگونه در زندگی به سوی او جهت گیری کنیم که بهره ای از انوار عبودیت آن حضرت به ما برسد و رجوع ما به سوی بهشت و لقاء الهی باشد، چون وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: اولین کسی که وارد بهشت می شود، فاطمه علیها السلام است، یعنی اگر جهت روح انسان به سوی فاطمه علیها السلام و سیره و سخن آن حضرت باشد، در واقع جهت او به سوی بهشت است.

با توجه به فرمایش حضرت امام صادق علیه السلام که روشن می کنند که هر کس بتواند فاطمه علیها السلام را درک کند یقیناً شب قدر را درک کرده، می فهمیم که درک مقام حضرت زهرا علیها السلامکار بسیار بزرگ و پرارزشی است و متوجه می شویم که نوع توجه به آن حضرت باید از نوع توجهی باشد که به «لیله ی قدر» داریم. یعنی در نگاه به حضرت باید حقیقتی را در ایشان درک کنیم و حضرت را صرفاً یک شخص ندانیم و حتی عظمت آن حضرت را در آن حد که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یا همسر علی علیه السلام و یا مادر یازده امام است، خلاصه نکنیم - هر چند این نسبت هایی که بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام با فاطمه زهرا علیها السلام هست ساده و اتفاقی نیست و

ص: ۹۰

ریشه در مقام تکوینی آن ها دارد(۱) بلکه متوجه باشیم حضرت فاطمه علیها السلام یک مقامی است در عالم وجود و باید تلاش کرد آن مقام والا را درک کرد، به همان سنخ که باید تلاش کرد شب قدر را درک کنیم، و این دیگر با کتاب و درس و مدرسه محقق نمی شود، باید روح ما جهت خود را به سوی مقام باطنی آن حضرت بیندازد، مقامی که معنی زمینی اش به فعلیت در آمدن عبودیت و بندگی خدا است. چطور وقتی متوجه شدید شب قدر از هزار ماه بهتر است و ملائکه و روح در آن شب نازل می شوند، قلب خود را در شب قدر بیدار نگه می دارید تا از پرتو نورانی ملائکه و روح بهره بگیرید؟! باید چنین رابطه ای را با مقام قدسی حضرت زهرا علیها السلام در قلب خود ایجاد کرد تا مثل شب قدر بهره های لازم را به ما لطف کنند و از آن مهم تر برای درک شب قدر می توان راه درک مقام فاطمه علیها السلام را پیشه کرد. این فاطمه ی زمینی با سیره و سلوکی که نمایان کرده آینه ای شده تا ما به آن ذات مقدس آسمانی منتقل شویم و به راحتی در درک شب قدر نیز موفق باشیم. گفت:

صورتش

دیدی، زمعنی غافلی

از

صدف دُرّ را گزین گر عاقلی

کسی که خود را در مسیر عبودیت پرورانده باشد و احساس عبودیت پروردگار را در خود به صحنه آورده باشد، عبودیت را در هر منظری

ص: ۹۱

---

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فَإِنَّ كُلَّ نَسَبٍ وَ سَبَبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْقَطِعٌ إِلَّا نَسَبِي» (وسائل الشیعه، ج ۷، ص: ۲۰۷) در قیامت هر نسبت و سببی که بین انسان ها هست از میان می رود مگر نسبت من با اهل بیتم. و این نشان می دهد نسبت آن ها مثل نسبتی که بین سایر انسان ها هست، اعتباری نیست بلکه نسبتی حقیقی و تکوینی است.

می شناسد و با نظر به هر منظری که مظهر عبودیت است به حقیقت عبودیت منتقل می شود. در این رابطه سیره ی زهرای مرضیه علیها السلام عالی ترین منظر برای انتقال به عالی ترین مرحله ی عبودیت است. در این وادی در هر فعلی و سخنی که از حضرت زهرا علیها السلام می شنوی به آن عبودیت متعالی منتقل می شوی و از این منظر راه درک شب قدر نیز آسان می شود، چون در عالمی وارد شده اید که کوچک ترین شرایط امکان انتقال شما را به عالم معنویت فراهم می کند.

### علم حضرت فاطمه علیها السلام از خزینه ی نبوت

وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»؛ فاطمه پاره ای از من است، خبر از حقیقتی بزرگ می دهد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی نیستند که صرفاً بر اساس عاطفه ی پدری، چنین سخنی را بگویند، چون اولاً؛ دختران دیگری هم داشته اند و چنین حرف هایی در مورد آن ها نفرموده اند. ثانیاً؛ خداوند در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»؛ یعنی او از سر میل خود سخن نمی گوید. پس باید دقت کرد تا ببینیم ایشان با گفتن: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» چه پیامی را به بشریت داده و چه رازی را برای انسان ها گشوده اند.

به گفته ی مالک بن انس؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که با اصحاب خود نشسته بودند، سؤال کردند: چه کسی می داند بهترین زن چه کسی است - چون سؤال از بهترین زن بود - علی علیه السلام سؤال را با فاطمه علیها السلام در میان گذاشت،

فاطمه علیها السلام فرمودند: «خَيْرُ النِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ»<sup>(۱)</sup> بهترین زن آن است که نامحرمی او را نبیند و او هم نامحرمی را نبیند؛ که بحث روی این جمله فرصت دیگری را می طلبد. به هرحال امیر المؤمنین علیه السلام آمدند و جواب فاطمه زهرا علیها السلام را مطرح کردند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند: این جواب را از چه کسی آموختی؟ حضرت علی علیه السلام عرض کردند: از فاطمه. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که از آن جواب به شعف آمده بودند، فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» یا «أَنَّهَا مِنِّي» فاطمه پاره ای از من است و یا از من است. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فهمند جایگاه این جواب کجاست. در واقع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می خواهند بفرمایند علم فاطمه علیها السلام از خزینه ی نبوت و رسالت است که می داند جایگاه هر مخلوقی کجا است و جایگاه زن از این قرار است. این می رساند که شعور فاطمه زهرا علیها السلام در کنار شهود معنوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می تواند حکم هر مخلوقی را تعیین کند و عجیب است که علی علیه السلام هم از چنین مقامی در فاطمه علیها السلام آگاهی دارند و لذا به جای این که خودشان جواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بدهند، می دانند در این موضوع کشف فاطمه علیها السلام معتبر است و لذا به ایشان رجوع می کنند و از حقیقتی که فاطمه علیها السلام به دست آورده است استفاده می نمایند و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارائه می دهند.

شاید برایتان سؤال پیش آید که چرا بالأخره اصحاب نظر خودشان را نگفتند، و یا چرا لااقل امیر المؤمنین علیه السلام نظر خودشان را نفرمودند، و چرا فاطمه زهرا علیها السلام به راحتی نظر دادند. یادتان باشد در محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۹۳

---

۱- شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۳۳.

کسی حق نظر دادن دارد که مطمئن باشد نظرش حق است، با گمان‌ها و احتمال‌ها که نمی‌توان در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اظهار نظر کرد. کسی در آن محضر حق نظر دارد که در مقام کشف حقیقت باشد و متوجه باشد که آن کشف، کشف معصومانه است، اظهار نظر صریح و بدون تأمل فاطمه زهرا علیها السلام نشان می‌دهد که خداوند حقیقت چنین موضوعی را علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در اختیار فاطمه زهرا علیها السلام قرار داده است. پیامبر و اهل بیت پیامبر علیهم السلام اگر چیزی را از عالم غیب نگیرند هرگز نظر نمی‌دهند، آن‌ها مثل ما نیستند که اگر چیزی به نظرشان آمد به راحتی اظهار نظر کنند. ما هر چه را فکر کنیم درست است می‌گوییم، معلوم است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم در جواب آن سؤال نظر به عالم غیب کرده‌اند و برایشان کشف شده که حقیقت این امر نزد فاطمه علیها السلام است، چرا که خداوند بعضی از حقایق را به بعضی از اولیاء خود می‌دهد. چنانچه در مورد صحیفه‌ی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام داریم که فاطمه زهرا علیها السلام آن حقایقی را که کشف می‌نمودند، املاء می‌کردند و حضرت علی علیه السلام می‌نوشتند و در قرآن نیز داریم که خداوند علمی را به حضرت خضر علیه السلام داد و به موسی علیه السلام فرمود: برو از او بیاموز؛ که داستانش مفصل است،<sup>(۱)</sup>

البته علم امامت و رهبری جامعه بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اختیار علی علیه السلام است و در این مورد فاطمه زهرا علیها السلام هم تابع علی علیه السلام هستند، ولی عرضم این بود که ملاحظه کنید چگونه گاهی کشف فاطمه علیها السلام از حقایق عالم غیب طوری است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: از نوع کشف من است و

ص: ۹۴

فاطمه پاره ای از من است. آری، خداوند شریعت را به موسی علیه السلام داد و از جهت شریعت، موسی علیه السلام محتاج حضرت خضر نیست، ولی علاوه بر شریعت، علم هایی هست که در اختیار خضر است و اگر حضرت موسی علیه السلام خواست از آن علوم بداند باید از کشف حضرت خضر استفاده کند و متذکر شود. در مورد فاطمه زهرا علیها السلام نیز چنین است و حتی به خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام چیزهایی غیر از شریعت و امامت داده شده است، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در معراج یافتند آنچه یافتند و لذا در سوره ی نجم، آیه ی ۱۰ می فرماید: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ» خداوند در معراج وحی کرد به بنده اش آنچه را که وحی کرد. به گفته ی مفسرین؛ چیزهایی به ایشان وحی کرد که گفتنی نیست، یعنی جزء اسرار است و لذا در رابطه با فاطمه زهرا علیها السلام با خدا که سخن می گوید، عرضه می دارید: خدایا! به حق فاطمه و پدرش و همسرش و فرزندانش و «السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا» و آن سرّی که در نزدش به ودیعه گزارده ای. پس معلوم است سرّی را خداوند در نزد فاطمه علیها السلام به ودیعه گزارده است. بحث ما در باره ی همین مقام فاطمه زهرا علیها السلام است و گرنه بحث این نیست که بخواهیم بگوییم مقام ایشان بالاتر از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا علی علیه السلام است. (۱)

بحث این است که

ص: ۹۵

۱- در روایت داریم که امیر المؤمنین علی علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: «نُورُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِنَا؟» آیا نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَوَلَا تَعْلَمُ؟» مگر نمی دانی؟ آنگاه علی علیه السلام به جهت شکر این نعمت به درگاه الهی سجده کرد. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸) البته در این روایت رازها نهفته است که شرح آن مقام دیگری را می طلبد ولی آن روایت شاهی است جهت توجه به مقام خاصی از حضرت پیامبر و علی علیهم السلام. روایت می خواهد بگوید حتی فاطمه علیها السلام از آن مقام خاص بی بهره نیست.



توجه کنید؛ خود فاطمه زهرا علیها السلام هم دُرّی است گرانمایه و ذاتی است قدسی که اولیاء الله در کنار توجه به سایر ذوات قدسی، از ذات مقدس این بانوی بزرگ غافل نبوده اند و چه بهره ها از آن مقام گرفته اند که بدون بهره مندی از آن به سلوک کاملی نمی رسیدند و بهره ی لازم را از دین نبرده بودند. آیا امثال حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بدون رجوع به مقام فاطمه علیها السلام می توانستند انقلابی اینچنین جامع به بشریت ارائه دهند تا معلوم شود اگر ارتباط معنویت و عدالت با هم نباشد، بی دینی و دینداری یکی است؟

### حضرت فاطمه علیها السلام هدف خلقت

در قرآن داریم: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>(۱)</sup> یعنی؛ هدف خلقت جن و انس، عبادت و بندگی خدا است. و از طرفی حضرت حق در حدیث قدسی می فرماید: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»<sup>(۲)</sup> ای احمد! اگر تو نبودی آسمان و زمین را نمی آفریدم و اگر علی نبود، تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را نمی آفریدم. ممکن است در برخورد اول تصور کنیم که مقام حضرت فاطمه علیها السلام از مقام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام برتر است در حالی که اگر توجه بفرمایید ملاحظه خواهید کرد این روایت نظر به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت حضرت علی علیه السلام دارد و این که هدف نبوت و

ص: ۹۶

---

۱- سوره ی ذاریات، آیه ی ۵۶.

۲- «جنه العاصمه»، ص ۱۶۸، به نقل از کشف اللثالی.

امامت، ظهور عبودیت انسان ها است و به اعتبار نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت حضرت علی علیه السلام، هدف از خلقت حضرت محمد و حضرت علی «علیهما السلام»، حضرت فاطمه علیها السلام است، آن هم به عنوان مظهر بندگی کامل خدا. یعنی حال که هدف خلقت انسان ها، بندگی خداست و از طرفی هدف از خلق نبی صلی الله علیه و آله و سلم - به اعتبار نبوتش - و هدف از خلق امام - به اعتبار امامتش - همه و همه، ظهور آن بندگی است که خداوند هدف خلقت انسان ها قرار داده است، و حال که فاطمه زهرا علیها السلام مظهر بالفعل آن بندگی است که نبوت و امامت برای ظهور آن پدید آمده اند، پس اگر نظر به فعلیت کامل بندگی که همان فاطمه زهرا علیها السلام است نبود، اصلاً خداوند نبوت و امامتی را اراده نمی کرد و لذا است که می توان نتیجه گرفت فاطمه زهرا علیها السلام مظهر کامل بندگی است.

باید توجه داشت که این روایت نمی خواهد مقام عبودیت پیامبر و علی علیهم السلام را نفی کند، زیرا خداوند در توصیف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صفت «عَبْدُهُ» را بر صفت «رَسُولُهُ» مقدم می دارد و در واقع عبودیت محض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تأیید کرده است، ولی در پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبودیت و نبوت و در علی علیه السلام عبودیت و امامت جمع است و چون خداوند در خلقت انسان، نظر به عبودیت او دارد و فاطمه زهرا علیها السلام نمونه ی صریح و روشن آن عبودیت است، روایت می فرماید: مقصد خلقت نبوت و امامت، خلقت فاطمه زهرا علیها السلام است و در واقع فاطمه علیها السلام مظهر همان عبودیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و محبت شدید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه زهرا علیها السلام در همین راستا است که در آینه ی وجود فاطمه علیها السلام عبودیت خود را می یابد و در

عبودیت او مظهري از حقایق را می بیند و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسَانِيَّةٌ، فَكَلَّمَا اَشْتَقْتُ اِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ اِئْتِي فَاطِمَةَ» (۱) فاطمه حوریه ای بشرگونه است، هر زمان مشتاق بوی بهشت می شوم، دخترم فاطمه را می بویم. در حدیث دیگری می فرمایند: «فَمَا قَبَّلْتُهَا قَطُّ اِلَّا وَحَدَّتْ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا» (۲) هرگز فاطمه را نمی بوسم، مگر این که بوی درخت طوبی را از او استشمام می کنم. پس فاطمه زهرا علیها السلام مظهر جامعیت بهشت است و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی می خواهند به بهشت و شجره ی طوبی منتقل شوند و از آن حقایق غیبی بهره گیرند، به فاطمه علیها السلام نظر می کنند و او را می بویند و ارادت به مقام فاطمه زهرا علیها السلام و توجه به مقام آن حضرت، قدرت چنین انتقالی را برای ما نیز به همراه خواهد داشت، البته در حدّ خودمان. توجه به این گونه مقامات حضرت زهرا علیها السلام مقدمه برای معرفت به آن حضرت خواهد شد و زمینه ی درک شب قدر می شود.

### حضرت فاطمه علیها السلام مقام جمع حقایق

لیله القدر، شبی است که محدودیت های عالم ماده را ندارد و ظرفیت آن بیشتر شبیه عالم معنا است، چراکه می فرماید: از هزار شب بهتر است، یعنی ظرفیت خوبی های بیش از هزارشب در آن جمع است، مثل قیامت که ظرفیت اعمال یک عمر ما در آن جمع می شود و جلوی ما قرار می گیرد. حالا می فرماید: هر کس فاطمه زهرا علیها السلام را آن طور که حقّ

ص: ۹۸

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶.

معرفت اوست، درک کند، ليله القدر را درک کرده است. یعنی فاطمه زهرا عليها السلام مقامی است که حقایق بسیاری را در خود یک جا جمع کرده است و با نظر به او می توان آن حقایق را یک جا دید و از این جهت گفته می شود انسان در مسیر معرفت به زهراى مرضیه عليها السلام ره صد ساله را یک شبه طی می کند.

این جملات برای اهل سلوک معنا می دهد که قواعد عالم غیب را می دانند و می فهمند چگونه در عالم غیب، حقایق به صورت جامع و در حالت وحدت هستند. در روایت داریم که: ابن عباس می گوید: «سَمِعْتُ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثًا لَمْ أُدْرِ مَا وَجْهُهُ وَ لَمْ أُنْكِرْهُ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَسْرَّ إِلَيَّ فِي مَرَضِهِ فَعَلَّمَنِي مِفْتَاحَ أَلْفِ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ» (۱) حدیثی از علی شنیدم که چیزی از آن نفهمیدم ولی انکارش هم نکردم. شنیدم که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بیماری اش کلید هزار باب از علم را به من به صورت سری داد که از هر بابی هزار باب باز می شد. این یعنی تجلی یک حقیقت اجمالی از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام از این طریق یک شبه ره صدساله را طی کرده اند، مثل این که در شب قدر به قلب افراد آماده، حقایق را به صورت اجمالی می دهند و کلیت نور هزار ماه و بهتر از هزارماه به آن هایی که آمادگی دارند می رسد.

ص: ۹۹

مسلم آن علمی که به حضرت علی علیه السلام داده شده به صورت جامع بوده است. همین طور که گفته می شود: توحید حقیقی است «اجمالی در عین کشف تفصیلی» یعنی از یک جهت در مقام اجمال و وحدت است و از یک جهت در مقام ظهور و نمایان شدن در آینه ی مخلوقات است.

این تعریف از توحید در بین عرفا و حکما تعریف مشهوری است که توحید «حقیقت اجمالی است در عین کشف تفصیلی» مثل آن که شما یک عکس را نگاه می کنید و از یک جهت فقط رنگ می بینید ولی در عین آن که رنگ هایی را می بینید، رنگ ها را به صورت لب و دهان و چشم می بینید، به طوری که نمی توانید بگوئید این لب است و آن رنگ است، چون همان رنگ ها به صورت لب در آمده، یعنی در عین این که رنگ ها به صورت اجمالی است ولی همان ها به شکل تفصیل به صورت لب و دهان در آمده، اجمالاً رنگ است، در عین کشف تفصیلی که آن رنگ به صورت لب و دهان ظهور کرده است، حقایق وقتی به صورت جامع بر قلب کسی تجلی کند، اجمالی است در عین کشف تفصیلی. یعنی همه ی حقایق یک جا در جان انسان جمع می شود، در عین آن که شما می توانید به هر کدام از نمودهای آن نظر کنید. مقام قدسی زهرای مرضیه علیها السلام مقامی است که انسان را در آن چنان فضایی می برد که قلب انسان همچون شب قدر جامع حقایق هزارماهه می شود.

وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «فَاطِمَةُ بِضْعَةُ مِنِّي» از مقامی برای آن حضرت خبر می دهند که آن مقام محل ظهور بواطن غیب نبوت است و پاره ای از حقایق باطنی نبوت را به صورت تفصیلی برای انسان می گشاید تا اگر کسی می خواهد به آن حقایق دست یابد، به مقام فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک شود و در آن راستا از اقیانوس معنویت مقام نبوت بهره گیرد. عمده آن است که دید خود را نسبت به فاطمه زهرا علیها السلام تصحیح کنیم و او را به عنوان یکی از دریچه های ورود به عالم غیب بنگریم. در این صورت یک مرتبه متوجه می شوید که عجب! به واقع فاطمه علیها السلام محل ظهور بواطن غیب نبوت بوده است و این راه و رسم تجلی هر حقیقت غیبی است که به وقتش بر قلب انسان تجلی می کند.

مشکل ما این است که حقایق و انسان های قدسی را تقلیل می دهیم و با این که به ما می فرمایند: با چشمی که ليله القدر را می نگرید فاطمه زهرا علیها السلام را ببینید، ما در نظر به زهرای مرضیه علیها السلام نگاه خود را همچنان سطحی نگه می داریم. مگر می شود ما بالا- نیاییم و بالا-یی ها در منظر جان ما ظهور کنند؟ در تقلیل امور قدسی درست همان کاری را می کنیم که با معرفت به خدا انجام می دهیم و جنبه ی صمدیت و حضور حضرت حق در جای جای هستی را تقلیل می دهیم و آن عقیده ی متعالی را با یک عقیده ی ساده محدود می نمائیم. مگر کسی که منظرش بیشتر به عالم حسّ است می تواند توحید صمدی را بفهمد و یا معنی حضور غیبی فاطمه زهرا علیها السلام را در عالم درک کند و او را دریچه ی رابطه ی هر انسانی با عالم عبودیت ببیند و از

آن ذات مقدس استفاده کند؟ همچنان که انسان گرفتار حس هرگز نمی تواند شب قدر را درک کند. شب قدری که با درک آن به شعوری می رسد که تمام عمر می تواند از آن شعور تغذیه نماید.

اگر بخواهیم مقام فاطمه زهرا علیها السلام را درک کنیم، ابتدا باید خود را از زمینی بودن نجات دهیم، تا ابعاد آسمانی مان ظهور کند و بتوانیم با حقایق آشنا شویم در آن صورت در بین حقایق آسمانی، مقام سرّ الله بودن فاطمه زهرا علیها السلام آرام آرام ظاهر می گردد و مددهای غیبی آن حضرت که مجسمه ی عبودیت است، تأثیر خود را بر ما مرحمت می کند.

راه ارتباط با حقایق قدسی همان راه ارتباط با خدا است که ابتدا از طریق تفکر متوجه می شوید این مخلوقات، خالق می خواهند و با نظر به انواری که مخلوقات در آینه ی خود می نمایند آرام آرام جهت قلبتان به خدای حیّ حاضر سمیع بصیر متوجه می شود و احساس حضور حضرت حق برای قلبتان بیشتر و بیشتر می شود و با تجلی نور اسماء الهی بر قلبتان منور به نور پروردگار می شوید. درست است که این مسیر سال ها طول می کشد تا دل را به سوی محبت به حق برسانید و از ذکر و یاد خدا جان خود را تغذیه کنید ولی مگر غیر از این است که در مسیر نظر به خداوند کارتان به جایی می کشد که دیگر نمی توانید جهان را بی خدا تصور کنید و به واقع دیگر نمی توانید خدا را نفهمید؟ این به جهت آن است که مسیر را درست شروع کردید و در آن متوقف نشدید. شناخت فاطمه ی زهرا علیها السلام نیز باید در چنین مسیری باشد که ابتدا متوجه حقیقت آسمانی آن حضرت

بشویم و سپس جهت جان را به سوی آن حضرت بیندازیم و آرام آرام از طریق باطن و جان خود از نور باطنی حضرت بهره بگیریم. **إن شاء الله**

حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در رابطه با حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند:

«زنی که افتخار خاندان وحی [است] و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می درخشد. زنی که فضایل او همطراز فضایل بی نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود. زنی که هر کسی با هر بینش درباره ی او گفتاری دارد و از عهده ی ستایش او بر نیامده - که احادیثی که از خاندان وحی رسیده به اندازه ی فهم مستمعان بوده- و دریا را در کوزه ای نتوان گنجاند، و دیگران هرچه گفته اند به مقدار فهم خود بوده، نه به اندازه ی مرتبت او». (۱)

و در جای دیگر در باره ی مقام زهرا ی مرضیه علیها السلام می فرمایند:

«زنی که تمام خاصه های انبیاء در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جای رسول الله بود». (۲)

آیا ما نیز نباید به چنین نگاهی برسیم که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در سلوک عرفانی خود به آن نگاه رسیدند؟

### **حضرت فاطمه علیها السلام؛ مقصد گمشده ی انسان ها**

انگشت اشاره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه زهرا علیها السلام کافی است که ما توجه خود را به مقام آن حضرت بیندازیم و آن مقام را با جنبه ی باطنی خود

ص: ۱۰۳

---

۱- صحیفه ی امام، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

۲- صحیفه ی امام، ج ۷، ص ۳۳۷.



بنگریم، از این طریق است که نور فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان یک حقیقت آسمانی، بر قلب ما تجلی می کند و خود را به ما می شناساند، آن وقت می یابید که آن حضرت نور جان ما است، با تمام وجود احساس می کنید او گمشده ی ما است و ما از قدیم با آن حضرت آشنا بوده ایم. به قول شاعر «آشنایی نه غریب است که جان سوز من است». باید درست نظر کرد و حضور ذوات قدسی را در هستی دید و متوجه شد که آن ها در همه ی عوالم حاضرند، باید نظر کرد و آن ها را یافت. حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» با چنین نگاهی به حقیقت ملکوتی زهرا ی مرضیه علیها السلام نظر می کنند و می فرمایند:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا علیها السلام جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... تمام هویت های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد -تمام- در این زن است... زنی که تمام خاصه های انبیاء در اوست... معنویات، جلوه های ملکوتی، جلوه های الهی، جلوه های جبروتی، جلوه های مُلکی و ناسوتی - همه- در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان؛ زنی است به تمام معنا زن. از برای زن ابعاد مختلفه است؛ چنانچه برای مرد، و برای انسان. این صورت طبیعی، نازل ترین مرتبه ی انسان است و نازل ترین مرتبه ی

زن است و نازل ترین مرتبه ی مرد است؛ لکن از همین مرتبه ی نازل، حرکت به سوی کمال است. انسان، موجود متحرک است؛ از مرتبه ی طبیعت تا مرتبه ی غیب، تا فنا در الوهیت. برای صدیقه ی طاهره علیها السلام این مسائل، این معانی حاصل است. از مرتبه ی طبیعت شروع کرده است، حرکت کرده است؛ حرکت معنوی؛ با قدرت الهی، با دست غیبی، با تربیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مراحل را طی کرده است تا رسیده است به مرتبه ای که دست همه از او کوتاه است»<sup>(۱)</sup>.

وقتی در احوال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تأمل بفرمایید، احساس می کنید گویا آن حضرت آشنایی است که از او فاصله گرفته اید و سخت طالب ارتباط با او هستید. اشک برای آن حضرت حکایت از چنین شعور باطنی دارد. چون وقتی دل انسان متوجه محبوب خود شد و سپس دوری خود را نسبت به او احساس کرد، اشک اش جاری می شود و از طریق اشک، سوز دوری از محبوب را اظهار می نماید تا همان اشک ها در عالم روحانی قدم هایی شوند برای نزدیکی به آن محبوب باطنی.

فاطمه زهرا علیها السلام در همه ی حرکات و سکناتشان نمایش عبودیت محض در مقام انسانی هستند، درست همان چیزی که خداوند ما را برای آن خلق کرده است. حقیقت هر انسانی عبودیت است و فاطمه زهرا علیها السلام مظهر همان عبودیت است که حقیقت انسان را تشکیل می دهد و همه ی انسان ها در عمق جان خود به دنبال آن هستند و در این راستا حضرت زهرا علیها السلام

ص: ۱۰۵

مأمورند تا حقیقت مطلوب هر انسانی را به او بنمایانند تا انسان از حقیقت خود دور نماند.

مگر نه این است که زندگی وقتی معنی پیدا می کند که انسان به هدف حقیقی خود دست یابد؟ و مگر نه این است که هدف حقیقی هر انسانی عبودیت خدا است؟ و مگر نه این که فاطمه علیها السلام مظهر بالفعل این عبودیت است؟ پس فاطمه زهرا علیها السلام مقصد و مقصود همه ی انسان ها است و هر انسانی از عمق جان، طالب نزدیکی به آن مقام است و کسی به واقع به سروسامان خواهد رسید که به هدف اصلی خود برسد و فاطمه و فرزندان فاطمه و پدر فاطمه و همسر فاطمه علیهم السلام نه تنها تماماً به هدف اصلی خود دست یافته اند، بلکه خودشان هدف شده اند، پس تنها خانواده ای که حقیقتاً با سروسامانی کامل به سر می برند، اهل بیت پیامبر علیهم السلام می باشند. لذا اگر این خانواده به هر کس نظر کنند، آن فرد، یا آن خانواده دارای سروسامان واقعی می شود و این جاست که ما سخت به توجّه و نظر فاطمه زهرا علیها السلام محتاجیم.

### **از علی علیه السلام می توان فاطمه علیها السلام را شناخت و از فاطمه علیها السلام علی علیه السلام را**

عرض شد خداوند فرمود: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» خلق نکردم جن و انس را مگر برای بندگی. و روشن شد فاطمه علیها السلام مظهر کامل بندگی خدا است، یعنی آن حضرت به آن هدفی که برای آن خلق شده است، رسیده است و سروسامان داشتنِ یک زندگی هم به همین است.

ص: ۱۰۶

خانواده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان کسانی که در بندگی خدا کامل شده اند، به آنچه که می خواستند برسند، به واقع رسیده اند، در آن صورت نه شهادت در کربلا و نه دربه دری در بین خار مگیلان در غروب عاشورا، هیچ کدام این خانواده را از آن سروسامان واقعی خارج نمی کند و به همین جهت هم آن همه مصیبت برایشان قابل تحمل است و از این دیدگاه باید گفت: با سروسامان ترین خانواده ی تاریخ، اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند که به خوبی همدیگر را یافتند و همه در جهت مقدس بندگی به همدیگر کمک نمودند، همچنان که به بشریت کمک کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «لَوْلَا عَلِيٌّ، لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوًّا»<sup>(۱)</sup> اگر علی علیه السلام نبود، همسری همطراز فاطمه علیها السلام وجود نداشت. در این روایت مقام علی علیه السلام را در نظر بگیرید که مقام ولایت کلیه ی حضرت پروردگار است<sup>(۲)</sup>.

و چنین انسانی شایسته ی همسری فاطمه زهرا علیها السلام است، یعنی این ذوات مقدس یک نوع هم سنخی تکوینی با همدیگر دارند که بر اساس همان هم سنخی تکوینی، تشریحاً با هم ازدواج کرده اند و این جاست که می توان از مقام علی علیه السلام پی به مقام فاطمه زهرا علیها السلام برد و از مقام فاطمه زهرا علیها السلام پی به مقام علی علیه السلام برد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با توافق فاطمه زهرا علیها السلام و علی مرتضی علیه السلام، کارهای خانه را به دوش فاطمه علیها السلام گذاردند و کارهای بیرون منزل را به عهده ی

ص: ۱۰۷

---

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۵.

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با مقام علی علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمُحَبَّتِهِ» ملائکه به وسیله ی محبت علی علیه السلام به خدا تقرب می جویند. (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۸).

علی علیه السلام قرار دادند. می دانید که در آن زمان آب در منازل نبود و باید با مشک از بیرون آب می آوردند و کارهای خارج از منزل هم که به عهده ی حضرت علی علیه السلام بود، پس چرا شانه ی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بند مشک پینه بسته بود؟! معلوم است که حضور علی علیه السلام در جنگ ها و فعالیت های مربوط به تحقّق اسلام طوری بود که همه ی کارها بر دوش فاطمه علیها السلام قرار می گرفت ولی با این همه نه تنها زهرای مرضیه علیها السلام هیچ اعتراضی نداشتند و هرگز کوچک ترین گله ای از ایشان شنیده نشد و با طیب خاطر همه ی کارها را پذیرفته بودند، بلکه کارهای خانه، ایشان را از کارهای مهم تر که تربیت فرزند و عبادات طولانی بود باز نداشت و تاریخ گواه است که خانه ی ایشان، خانه ی تربیت بهترین انسان های تاریخ و خانه ی عبادت و نیایش گشت، به طوری که خداوند در مورد آن خانه و امثال آن خانه آیه نازل فرمود که: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُزَفَّعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (۱). یعنی چراغ هدایت و نور الهی در خانه ی عبادت آویخته است، خانه هایی که خداوند اجازه داده رفیع المقام باشند و در آن خانه ها همواره - صبح و عصر - نام خدا برده می شود، حضرت باقر می فرمایند: آن خانه ها، خانه ی انبیاء و خانه ی علی است. (۲)

و در شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از این مسئله هرگز نباید غفلت کرد که چگونه انوار الهی در آن فضا حضور و ظهور داشته اند و چگونه عالم تکوین در اختیار آن ها قرار داشته، در رابطه با در اختیار داشتن نظام تکوین در خبر داریم که

ص: ۱۰۸

---

۱- سوره ی نور، آیه ی ۳۶.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۰۷.

«ابوذر» روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا گسیل داشت تا علی علیه السلام را به حضور حضرتش بخوانم. به این منظور به خانه ی حضرت علی علیه السلام رفتم. او را به بیرون از خانه خواندم، پاسخی نداد. باز گشتم و جریان را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقدیم داشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: باز گرد و علی را که در خانه است به سوی من بخوان. برای بار دوم، به خانه ی آن حضرت رفتم و او را به خارج از خانه دعوت کردم، در این حال صدای آسیای دستی که به آرد کردن مشغول بود، به گوشم رسید. از شکاف در نگاه کردم دیدم آسیا به کار خود مشغول است و کسی آن را حرکت نمی دهد. در همین موقع، علی علیه السلام را صدا کردم و ایشان پاسخ مرا داد و با کمال خوشروئی از خانه بیرون آمد. گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را به سوی خویش می خواند. علی علیه السلام با سرعت به حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شتافت. پس از ورود به حضور مبارک پیامبر، من به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می نگریستم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم به سوی من می نگریست. در این هنگام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای اباذر! در ضمن انجام مأموریت خویش چه دیده ای؟ «فقلت: یا رسول الله عجیب من العجب، رأیت ریحی تطحن فی بیت علی و لیس معها أحد یرحی»، گفتم: کار شکفت آوری که تاکنون ندیده بودم؛ در خانه ی علی علیه السلام دیدم که آسیاب حرکت می کند ولی کسی آن را حرکت نمی دهد! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای اباذر! همانا برای خدای تعالی فرشتگانی هستند که گرد جهان می گردند ایشان را موظف داشته تا آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کنند». (۱)

ص: ۱۰۹

اساس تربیت؛ خانه و خانواده است و محال است غیر از مادر کس دیگری بتواند نیازهای تربیتی روح کودک را برآورده سازد و لذا فاطمه زهرا علیها السلام می خواهد به عنوان یک مادر نهایت همت را در تربیت فرزندان خود به کار بیند و در این رابطه تصور فرمود اگر کمک کاری داشته باشد در امر تربیت، موفق تر است. در همان زمان کنیزی را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه کرده بودند و لذا فاطمه زهرا علیها السلام تقاضا کرد چنانچه ممکن است آن کنیز جهت کمک به امور خانه در کنار فاطمه علیها السلام باشد - در شرایط سخت زندگی آن زمان، داشتن خدمتکار برای اکثر خانواده ها معمول بوده است - ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهرا علیها السلام را در افقی دیگر جستجو می کنند و لذا از فاطمه علیها السلام سؤال فرمودند: «آن کنیز را به تو بدهم یا چیز بهتری را؟!» معلوم است که انسان های بزرگ از هر چیزی، آن وجه عالی و افضل را می طلبند، حتی نمازی را هم که می خوانند، آن عالی ترین بُعد روحانی نماز را طلب می کنند، به طوری که فاطمه زهرا علیها السلام از شدت قیام پاهای مبارکش ورم می کند. حالا در جواب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز می گویند: چیز بهتر از کنیز می خواهم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فردای آن روز به خانه ی آن حضرت می آیند و می فرمایند: جبرئیل علیه السلام برای شما این ذکر را آورد. و تسبیحات مشهور به تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام را به حضرت آموزش می دهند. (۱)

عرض بنده روی این نکته است که خداوند متعال و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جبرئیل علیه السلام چه گوهری در فاطمه علیها السلام سراغ دارند که می خواهند در درون

ص: ۱۱۰

همه ی مشکلات، با چنین اذکار آسمانی، گوهر فاطمی به تعالی کامل برسد و لذا نه تنها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن کنیز را به او ندادند، در عینی که زهرای مرضیه علیها السلام در آن مشکلات باقی بودند، ذکری از آسمان برای او فرستادند تا زهرا علیها السلام را در قامتی به نهایت افراشته تر از قبل در بندگی کامل خدا، به بشریت بنمایانند و گوهر وجود او را راهنمایی قرار دهند برای کسی که می خواهد در عین تحمل بار مشکلات در زندگی، با ملکوت این عالم زندگی کند.

خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم چون جان فاطمه زهرا علیها السلام را مستعد تحقق بخشیدن حقیقت آن اذکار دیدند چنین اذکاری را برای او فرستادند. در تسیحات زهرای مرضیه علیها السلام با تحقق ذکر «الله اکبر»، قلب حضرت فاطمه علیها السلام محل تصدیق و اظهار کبریایی پروردگار خواهد بود و تمام قلب حضرت را نور کبریایی حق فرا می گیرد تا هر کس خواست به مقام فهم کبریایی حضرت «الله» وارد شود از روح فاطمه زهرا علیها السلام مدد بگیرد و این ذکر را ۳۴ مرتبه بگوید و با تحقق ذکر «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، قلب حضرت فاطمه علیها السلام به طور کامل محل تجلی جمال الهی می گردد و حضرت با تکرار آن ذکر آن را تصدیق می کنند و معلوم است هر کس خواست به مقام تصدیق و اظهار «حمد» حضرت الله برسد و قلب او محل تجلی نور جمال الهی گردد، باید از روح فاطمه زهرا علیها السلام مدد بگیرد و آن ذکر را ۳۳ مرتبه بگوید. و با تحقق ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ»، قلب حضرت فاطمه علیها السلام محل تجلی اسم جلال حق می گردد و حق را از هر گونه نقصی منزّه می دارد و هر کس خواست قلب



او بهره مند از نور اسم جلال الهی شود باید در ذیل شخصیت ملکوتی زهرای مرضیه علیها السلام ۳۳ مرتبه آن ذکر را تکرار کند.

ملاحظه می فرمائید: در این اذکار که خداوند به فاطمه علیها السلام هدیه فرمود رمز و رازی نهفته است که اهلش نباید از آن غافل شوند تا از آینه ی مقدس فاطمه زهرا علیها السلام در فهم اسرار آن اذکار بهره ی لازم را ببرند.

### ظرفیت حقیقت وجودی فاطمه زهرا علیها السلام

با توجه به آنچه حضرت صادق علیه السلام می فرمایند که: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»؛ (۱) باید به رازی نظر کنیم که از طریق معرفت به فاطمه علیها السلام بر ما گشوده می شود و با توجه به این امر باید با نگاه و فرهنگ خاصی به فاطمه زهرا علیها السلام نگریست تا در شخصیت روحانی آن حضرت، ليله القدر را درک کرد، ليله القدری که خداوند در رابطه با آن به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» توجه می توانی دریابی از ليله القدر. یعنی آن چنان مقام آن شب بلندمرتبه است که به راحتی نمی توان به حقیقت آن دست یافت. حال حساب کنید چقدر باید آمادگی روحانی پیدا کنیم تا ابعاد وجودی حضرت فاطمه علیها السلام در منظر ما قرار گیرد و همچون شب قدر که ظرفیت نمایاندن حقایقی را دارد که در هزار ماه ممکن نیست، بتوانیم با نور فاطمه علیها السلام راه صد ساله را یک شبه طی کنیم. یک زن می تواند در ذیل بندگی خدا در متن شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، از نظر وجودی وسعتی به وسعت قرآن بیابد و قلب او محل نزول ملائکه و روح

ص: ۱۱۲

گردد که حقیقت هر امری را بر آن قلب نازل می کنند زیرا فرمود: «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ». امام صادق علیه السلام در تأویل آیه ی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» فرمودند: «اللَّيْلَةُ «فَاطِمَةُ»، وَالْقَدْرُ «اللَّهُ»، با این حساب نور حضرت «الله» تمام وجود و شخصیت زهرای مرضیه علیها السلام را فرا گرفته و نه تنها هر کس فاطمه علیها السلام را حقیقتاً شناخت، شب قدر را درک نموده بلکه نور حضرت الله را شناخته. علت نام گذاری فاطمه علیها السلام به این نام آن است که او نیز مثل شب قدر به راحتی قابل درک نیست و حقیقتاً بسیاری از مخلوقات از معرفت او باز گرفته شده اند و عقول خلق به کنه معرفت او نخواهند رسید.

حقیقت قرآن به صورت دفعی در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و حالا- فاطمه علیها السلام همان شب است که قرآن بر قلب او نازل گشته و ظرف وجودی او وسعت پذیرش همه ی قرآن را در خود دارد. عمده آن است که از طریق این روایات متوجه ظرفیت وجودی حضرت زهرای بتول علیها السلام شویم تا بتوانیم در هماهنگی قلبی با آن حضرت نهایت تلاش را بکنیم.

مسلم ظرفیت تکوینی حضرت در آن حدّ بوده که یازده امام که همگی عدل قرآن اند، مستقیم و غیر مستقیم از او متولد شوند. با این تفاوت که سیره و سخن امامان، قرآن مجسم است و کسی نمی تواند در سیره ی آن ها تفسیر به رأی کند، در حالی که در قرآن صامت امکان تفسیر به رأی هست. قرآن خودش معصوم است، اما چون ساکت است ممکن است عده ای در آن انحراف ایجاد کنند و لذا نیاز به کسانی دارد که آن را به نطق آورند، فاطمه زهرا علیها السلام منشأ چنین انسان هایی بودند که در مقام خود

قرآن ناطق اند. معاویه توانست با قرآن به جنگ قرآن آید ولی این طور نیست که با نظر به سیره ی علی علیه السلام به جنگ علی رفت، سیره ی آن حضرت امکان سوء استفاده را کم می کند و به همین جهت علی علیه السلام در توصیه ی خود به ابن عباس وقتی بنا است با خوارج محاجه کنند، می فرماید: از طریق قرآن برای آن ها حجت نیاور، زیرا قرآن دارای وجوه مختلف است، تو چیزی می گویی و خصم تو چیز دیگر، لیکن به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن ها گفتگو کن که در این صورت راه توجیهی برای آن ها نمی ماند. (۱)

همین برکت برای ما در سیره ی اهل البیت علیهم السلام نیز هست.

### راز دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با فاطمه علیها السلام

راستی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آینه ی جان فاطمه علیها السلام چه می بینند که هر وقت می خواهند از مدینه خارج شوند آخرین کسی را که ملاقات می کنند فاطمه زهرا علیها السلام است و هر وقت به مدینه برمی گردند، اولین کسی را که ملاقات می فرمایند، فاطمه زهرا علیها السلام است. آیا باید برای همیشه چشم دوستداران این خاندان از راز و رمز این نوع ارتباط بسته باشد؟ آیا سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکایت از آن ندارد که باید در ابتدا و انتهای امور نظرها به فاطمه علیها السلام باشد تا زندگی زمینی به کمک آن حوراء انسی به آسمان و ملکوت متصل گردد و همواره راتحه ی ملکوت مد نظر ما باشد؟

اوئیس قرنی سخت مشتاق ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و مادرش می دانست اگر اوئیس به محبوبش رسید دیگر از او چشم بر نمی دارد، با

ص: ۱۱۴

فرزندش شرط کرد که بیش از یک روز در مدینه نماند و او پس با پذیرش این شرط از یمن به سوی مدینه حرکت کرد و وقتی به مدینه رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه نبودند و در آن یک روز موفق به دیدار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشد و طبق قولی که به مادرش داده بود به یمن برگشت و چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شدند، فرمودند: «إِنِّي لَأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ» (۱) من بویی از نفس رحمان را از طرف یمن استشمام می کنم. عرض بنده این است که خیلی ها به مدینه می آمدند و می رفتند ولی وجودشان مظهر ظهور نفس رحمان نبود تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آثار وجودی آن ها بوی نفس رحمانی را بیابند و توجه خاص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه زهرا علیها السلام در همین راستا است و در همین رابطه می فرمایند: «فَاطِمَةُ حَوْزَاءُ إِنْسَانِيَّةٍ فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَيْ رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ» (۲) فاطمه حوریه ای انسانی است که هر وقت می خواهم بوی بهشت را استشمام کنم دخترم فاطمه را می بویم. علاوه بر این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در همان حال از طریق فاطمه زهرا علیها السلام با بهشت ارتباط دارند، عمل آن حضرت تذکری است برای ما، که چگونه بر فاطمه زهرا علیها السلام بنگریم و چگونه از طریق آن حضرت بهشتی شویم و جهت گیری خود را به سوی بهشت به فعلیت در آوریم.

آیا حیف نیست ما از فاطمه ای که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طریق او به بهشت منتقل می شوند، به سادگی بگذریم و به جای این که مقام متعالی او را

ص: ۱۱۵

---

۱- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه (ط - قدیم) ح ۱، ص ۲۶۱.

۲- الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۰۹.

درک کنیم و خود را بالا ببریم، آن حضرت را پایین بیاوریم و از توسل به آن مقام قدسی متعالی محروم شویم؟ در حالی که پیامبر و ائمه علیهم السلام که مقام های بالا را می بینند از بالا بودن مقام آن حضرت خبر دادند و مسلّم برای ارتباط با آن مقام، باید کمی همت کرد و از حالت عادی قدمی بالاتر گذاشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر فاطمه زهرا علیها السلام را بزرگ می بینند که راضی نمی شوند گردی از دنیا بر چهره ی قدسی دخترشان بنشینند، به طوری که وقتی از سفری برگشتند و به سوی خانه ی فاطمه زهرا علیها السلام رفتند و با پرده ای نقش دار که بر درِ خانه آویزان بود روبه رو شدند، کمی گرفته گشته و برگشتند. خبر به فاطمه زهرا علیها السلام رسید، پرده را جمع کردند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همین که کار او را ملاحظه کردند فرمودند: «همانی کرد که می خواستم و سه بار فرمودند: پدرش فدایش باد، دنیا از محمّد و آل محمّد نیست» (۱).

آری آن قدر آینه ی فاطمه زهرا علیها السلام در نشان دادن حق و حقیقت پرتلاؤ است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر نیستند حتی چیزهای مباحی - همچون پرده ی گلدار - این آینه ی پر رمز و راز را کدر نماید. دنیا برای خاندانی که واسطه ی فیض حضرت پروردگارانند نمی تواند مطلوب باشد و در ادامه فرمودند: «لَيْسَتِ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَلَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى مِنْهَا كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ» (۲) دنیا برای محمد و آل محمد نیست و اگر دنیا

ص: ۱۱۶

---

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۲۳۵.

۲- امالی صدوق، ص ۲۳۴.

به مقدار بال مگسی ارزش داشت، هیچ کافری به مقدار یک جرعه ی آب از آن برخوردار نمی شد. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن که برخورد فاطمه علیها السلام را دیدند، برخاستند و به سوی خانه ی فاطمه علیها السلام حرکت کردند.

### راه محبت به فاطمه علیها السلام

مقصود من آن است که عزیزان ملاحظه کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه نگاهی به فاطمه زهرا علیها السلام دارند و در حرکات و گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به زهرای مرضیه علیها السلام چه رازی نهفته است که باید توجه خود را به کار گیریم تا از اشارات پیامبر و ائمه علیهم السلام در برخورد با مقام فاطمه زهرا علیها السلام به حقیقت آن راز دست یابیم، رازی که در ظاهر و به صورت عادی قابل دسترسی نیست. از آن جایی که فاطمه علیها السلام یک زن است و زن مأمور است که خود را در حجاب نگه دارد تا در معرض نامحرمان قرار نگیرد، حقیقتی هم که در نزد زهرای مرضیه علیها السلام هست بیش از آنچه در بقیه ی معصومین هست، باطنی است و با اشارات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می توان متوجه آن مقام شد و هر کس توانست کاری برای خود بکند از همین طریق بوده است. همین اندازه می دانم که اگر توانستیم نسبت خود را با آن حضرت درست کنیم *إن شاء الله* آن محبت نابی که به دنبال آن بودیم در قلبمان ظاهر می شود. زیرا محبت پیدا کردن دست ما نیست ولی درست نگاه کردن و از اشاراتی که رسول خدا و ائمه ی معصومین علیهم السلام نسبت به زهرای مرضیه علیها السلام داشته اند سرسری نگذشتن، دست ما است. و با این مقدمات *إن شاء الله* محبت به آن ذات مقدس خود به خود پیش می آید. همان گونه که

شما در ابتدا نمی توانید اراده کنید به خدا محبت بورزید، بلکه با معرفت به حضرت ربّ العالمین و با زهد در دنیا و خارج کردن محبت دنیا از قلب، محبت به حضرت پروردگار خود به خود ظهور می کند.

وقتی معنی محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام روشن شد و متوجه شدیم قلب پیامبری که در سلامت محض است و از هر گونه شرکی خالی است، به فاطمه علیها السلام اینچنین محبت می ورزد، متوجه می شویم جهت هر قلب سالمی که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک است به سوی محبت به فاطمه علیها السلام است و در ذیل نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم هر اندازه از محبت به دنیا فاصله بگیریم، به محبت فاطمه علیها السلام نائل می گردیم و از جنبه های باطنی عالم وجود آگاهی می یابیم. اگر نور فاطمه زهرا علیها السلام بر قلبی افتاد، آن قلب وارد نحوه ای از عبودیت حضرت پروردگار می شود که در مشرب زهرای مرضیه علیها السلام نهفته است، مشربی که در رجوع الی الله از همه ی مشرب ها سریع تر عمل می کند، به آن معنایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینطور از آن خبر دادند که «أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ» (۱) اولین شخصی که داخل بهشت می شود فاطمه است. ملاحظه فرمائید که این اولیت یک اولیت و تقدم عادی نیست بلکه تقدم وجودی و تکوینی است، به این معنا که زهرای مرضیه علیها السلام در عالی ترین مرتبه ی توحیدی قرار دارند و به همه ی جوانب حضور حق در هستی که یک انسان می تواند برسد، رسیده اند. و از آن جایی که مقصد همه ی انسان ها در بندگی باید توحید باشد و کسی به سروسامان می رسد

ص: ۱۱۸

---

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۳۲۹.

که به مقصد حقیقی خود برسد، پس فاطمه زهرا علیها السلام با سروسامان ترین انسان ها است. گفت:

هر که

بی سامان شود در راه عشق

در

دیار دوست سامانش دهند

هر که

نفس بُت صفت را بشکند

در

دل آتش گلستانش دهند

### فاطمه علیها السلام را ندیدند

گسترده‌گی توحید زهرا علیها السلام و سروسامانی که پیرو آن به تاریخ می دهد برای هر کس روشن نیست و به همین جهت فاطمه علیها السلام را بی سروسامان می بینند، پریشانی های ظاهری آن حضرت را در درون بندگی آن حضرت نسبت به پروردگار و انس و آرامش با خدا را نمی یابند و به همین جهت نه در دنیا فاطمه علیها السلام را درست دیدند و نه در قیامت می توانند آن حضرت را ببینند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تَقْبِلُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةَ الْجَبِينِ حَطْمُهَا مِنْ لَوْلُؤِ رَطْبِ قَوَائِمِهَا مِنَ الزُّمُرِدِ الْأَخْضَرِ ذَبَبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْمَأْذِفِ عَيْنَاهَا يَأْقُوتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يَرَى ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنَهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلَهَا عَفْوُ اللَّهِ وَخَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَأْجُ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْنًا كُلُّ رُكْنٍ مَرْصَعٌ بِالذَّرِّ وَالْيَاقُوتِ يُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَعَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَجَبْرَيْلُ أَخَذَ بِخَطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَلَا رَسُولٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا

ص: ۱۱۹



أَبْصَرَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَادِيَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ» (۱) چون روز قیامت شود دخترم فاطمه بر ناقه ای از ناقه های بهشت به محشر رو کند که دو پهلوی آن شتر حریرهای بهشتی آویزان است و مهارش از لؤلؤ مرطوب و چهارپایش از زمرد سبز و دمش از مشک اذفر و دو چشمش از یاقوت سرخ است، بر پشت آن قبه ای است از نور که برونش از درونش دیده شود و درونش از برونش، درون آن گذشتِ خداست و برونش رحمت خدا، فاطمه تاجی بر سر دارد که دارای هفتاد رکن است و هر رکنی مرصع به دُرّ و یاقوت است، بدرخشد چنانچه بدرخشد اختر فروزان در افق آسمان و بر سمت راستش هفتاد هزار فرشته باشد و بر چپش هفتاد هزار فرشته و جبرئیل مهار آن ناقه را گرفته و به بانک بلند فریاد کشد: دیده بر هم نهید تا فاطمه دختر محمد بگذرد. نماز در آن روز پیغمبر و رسول و نه صدیق و شهیدی جز آن که همه دیده بر هم نهند تا فاطمه بگذرد و خود را برابر عرش پروردگارش «جَلَّ جَلَالُهُ» رساند.

حتماً می دانید که قیامت در مقام خود شرایطی است که حقیقت هر چیز به طور کامل ظاهر می شود و حقیقت زهرای مرضیه علیها السلام آن قدر متعالی است که حتی انسان هایی آنچنان بزرگ نتوانسته اند تا آن حدّ چشم حقیقت بین پیدا کنند که حقیقت فاطمه علیها السلام را کامل درک نمایند. همان طور که عده ای چون در دنیا تمام افق جانشان و هدف دیدن هایش، دنیا و امور دنیا بوده و چشم خدایین برای خود به وجود نیآورده اند، در آن عالم چشمی ندارند که آیات الهی را ببینند، عده ای هم تا آن حدّ

ص: ۱۲۰

حقیقت بین نشده اند که با حقیقت زهرا علیها السلام آشنا باشند. اگر انسان در دنیا فقط دنیا را دید و چشم دیدن حقایق معنوی را تقویت نکرد، در قیامت نابینا محشور می شود زیرا آنچه در قیامت هست با چشم خدایین دیده می شود و آنچه هم که در دنیاست به آن شکلی که در دنیا است در قیامت نیست. خداوند در قرآن در همین رابطه می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (۱) کسی که در دنیا از یاد من روی برگرداند زندگی سختی خواهد داشت و در قیامت کور محشور می شود. در ادامه ی آیه هست که طرف می پرسد: «رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» ای پروردگار من! چرا مرا کور محشور کردی، در حالی که در دنیا بینا بودم. می فرماید: قضیه چنین بود که آیات ما برای تو آمد و تو آن ها را فراموش کردی و چشم خدایین در خود ایجاد نمودی. اگر کسی در دنیا چشم دلش را باز نکند و خدایین نشود در قیامت کور محشور می شود و چشمی ندارد که در آن جا بتواند آن عالم را که سراسر حقیقت است ببیند.

معلوم است که اهل محشر چشم فاطمه بین با خود نیاورده اند که دستور داده می شود چشم خود را برگردانید، شما فاطمه بین نیستید. از آن جایی که در قیامت هر دستوری براساس درجه ی وجودی افراد صادر می شود و دستورات آن جا، دستورات وجودی و تکوینی است و نه اعتباری، پس باید عده ی کمی بتوانند در دنیا به مقام درک فاطمه علیها السلام رسیده باشند. مثلاً

ص: ۱۲۱

وقتی خداوند در قیامت به عده ای دستور می دهد: «اِحْسَبُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُوا» (۱) «چرخ! - نهیبی که به سگ می زنند- هیچ سخن نگویند»، معلوم است به واقع سگ شده اند. چون در آن جا کلمات جنبه ی اعتباری ندارند بلکه جایی است که واقعیت هرکسی ظهور می یابد از این جهت باید متوجه باشیم در دستوری که به اهل محشر می دهند که روی خود را برگردانید، چون فاطمه زهرا علیها السلام می خواهد عبور کند، رازها و رمزهایی را گوشزد می کنند. اگر کسی در دنیا با ریاضت در بندگی خدا، خود را به عالم بندگی نکشاند باشد و به جنبه های باطنی تر دین نظر نداشته باشد، از دیدن نور حضرت فاطمه علیها السلام محروم است و عملاً از بسیاری از حقایق محروم است. مگر ما در روایت از معصوم نداریم «خیرالعمل» یعنی اعمال فاطمه علیها السلام و فرزندان آن حضرت؟ (۲) پس اگر کسی فاطمه بین نشد، خیرالعمل را گم می کند، چون عبودیت در مشرب فاطمی را گم می کند و از مطلع انوار ملکوتی در تعین انسانی، در جمال عصمت کبری، محروم می شود و از ادراک و ارتباط با ليله القدر متعین که ظرف قبول همه ی قرآن به صورت جامع است، بی بهره می ماند.

به جامعیت قرآنی که در ليله القدر نازل می شود فکر کنید تا معنای باطنی بودن حقیقت زهرا ی مرضیه علیها السلام روشن شود و بفهمیم همان طور که با بندگی و روزه داری و شب زنده داری می توان ليله القدر را درک کرد و به

ص: ۱۲۲

---

۱- سوره ی مؤمنون، آیه ی ۱۰۸.

۲- «سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَعْنَى «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، فَقَالَ: خَيْرُ الْعَمَلِ بُرُّ فَاطِمَةَ وَ وَالدَّهَا» (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۴۴).

تقدیرات الهی که در آینده پیش می آید بصیرت پیدا نمود، به همان روش می توان زهرای مرضیه علیها السلام را درک کرد و به آن بصیرتی دست یافت که تنها در وصف آن بصیرت می توان گفت: نور جامعی است که تنها از مقام فاطمه علیها السلام می تواند به بشریت برسد.

### حکمت عصمتی در کلمه ی فاطمی

حضرت آیت الله حسن زاده در کتاب «مُتَدَّ الْهَمَمِ در شرح فصوص الحکم» در فصّ حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، می فرمایند:

«نبوت مقامی نیست که تنها به مردان اختصاص داشته باشد بلکه مردان و زنان در آن مساویند: خدای تعالی فرمود: «هنگامی که ملائکه گفتند ای مریم! خدای تو را برگزید و پاک گردانید و تو را بر زنان عالمیان برتری داد» (۱).

(اگر مقام مریم چنین است) پس در باره ی مقام خامس اصحاب کساء که ليله ی قدر بوده و از کسانی است که خدای تعالی پلیدی را از آن ها پاک نموده چه می اندیشی؟

تعبیر بسیاری از آیات و روایات بر تغلیب است مثل سخن خدای تعالی در باره ی مریم علیها السلام که می فرماید: «ای مریم! پروردگارت را مطیع باش و سجده نما و بار کوع کنندگان رکوع نما». و سخن دیگر حق تعالی در باره ی مریم که می فرماید: «مریم کلمات پروردگار خود و کتاب های

ص: ۱۲۳

آسمانی او را با کمال ایمان تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا به شمار آمد»<sup>(۱)</sup>.

سپس هنگامی که نفس ناطقه ی انسانی، خواه مرد و خواه زن آماده شود، صور ملکي و ملکوتی برایش متمثل می شود. خدای سبحان در باره ی مریم فرمود: «فَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»<sup>(۲)</sup>. پس جبرائیل برای او به صورت بشری وارسته متمثل شد و حضرت زکریا علیه السلام، ضامن مصالح او گردید و او را پروراند، و فاطمه را اشرف انبیاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم پروراند در حالی که مادر او خدیجه ی کبری است.

در کافی به اسناد خویش از امام ابی عبدالله علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمودند: «فاطمه علیها السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد و پنج روز زندگی کرد و اندوهی شدید در فراق پدر بر وی وارد شد و جبرئیل به نزد وی می آمد و باعث حُسن صبر و دلجویی آن حضرت بر پدرش می شد و نفس او را آرام می ساخت و از پدرش و مکان و منزلت وی به حضرت فاطمه خبر می داد و به وی خبر می داد که در ذریه ی وی چه اتفاقی خواهد افتاد و علی علیه السلام آن را می نوشت»<sup>(۳)</sup>.

و در علل الشرایع به اسنادش از عیسی بن زید بن علی نقل شده است که وی گفت: از ابو عبدالله علیه السلام شنیدم که می فرمود: فاطمه از آن رو محدّثه نام گرفت که ملائکه از آسمان فرود می آمدند ملائکه می گفتند: (ای فاطمه خدای تعالی تو را برگزید و پاک

ص: ۱۲۴

---

۱- سوره ی تحریم، آیه ی ۱۲.

۲- سوره ی مریم، آیه ی ۱۷.

۳- کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

ساخت و تو را بر زنان عالمیان برتری داد. ای فاطمه پروردگارت را مطیع باش و سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع کن، وی با ملائکه سخن می گفت و ایشان با وی سخن می گفتند. شبی فاطمه به ایشان فرمود: «آیا برتر از همه زنان عالمیان مریم دختر عمران نیست» ملائکه پاسخ دادند: «مریم سیده زنان عالم خویش بود ولی خدای عز و جل تو را سیده زنان عالم تو و عالم وی و سیده زنان اولین و آخرین قرار داد».(۱)

خاصه و عامه روایت کرده اند که این سخن حق تعالی که می فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»(۲) ابرار از جامی که ممزوج با کافور است می نوشند»، تا آن جا که می فرماید: «كَأَنَّ سَيِّئِكُمْ مَشْكُورًا»(۳) از تلاش شما سپاسگزاری می شود. در حقّ علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز ایشان به نام فضّه نازل شده است. پس حق سبحان در باره ی ایشان فرمود: «و پروردگارشان شراب پاکیزه به ایشان نوشانید» امام جعفر بن محمد با این سخن قویم این آیه را تفسیر فرمود که: «مراد آن است که آن شراب ایشان را از هر چیز جز خدا تطهیر می کند زیرا جز خدا هیچ کس از تدنّس و آلودگی به کائنات پاک و طاهر نیست».(۴)

پس به شأن غایت حرکت ایجاد و وجودی و معدن حکمت فاطمه فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نظر کن.

ص: ۱۲۵

---

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲- سوره ی انسان، آیه ی ۵.

۳- همان، آیه ی ۲۲.

۴- علی بن طیفور، منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، ص ۸۴.

پس بدان که مر شهود را مراتب است: یکی رؤیت بصری یعنی دیدن با چشم سر است، و دوم رؤیت به بصیرت در عالم خیال است و سوم رؤیت به بصر و بصیرت هر دو است. و چهارم ادراک حقیقی حقایق مجرد از صور حسّی است تا این که شهود، به ذروه ی توحید صمدی منتهی شود و مرزوق به شهود از زمره ی کسانی که «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً» گردد، پس بخوان و بالا برو.» (۱)

چنین نگاهی به ذات مقدس فاطمه زهرا علیها السلام در روایات ما به خوبی مطرح است، ما باید مواظب باشیم سطح آن روایات را پایین نیاوریم و گرنه؛ نه ليله ی قدر را درک خواهیم کرد که از هزار ماه بهتر است و نه دیگر آیات الهی را.

### فاطمه علیها السلام بر حادثه ها اثر گذاشت

عمده آن است که ما موضوعات قدسی را درست ببینیم و آن را سطحی و حسی نکنیم.

در آخر باید عرض کنم: نظر به مقام فاطمه زهرا علیها السلامیک وجه دیگر هم دارد که بنده در این بحث فقط باب آن را باز می کنم و اصل بحث در کتاب «بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام» مطرح شده است. برای نظر به بُعد تاریخی حضرت زهرا علیها السلام حقیقتاً می توان گفت: «فاطمه علیها السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به آنچه پیش آمد، اثر گذاشت، بدون این که منفعل حادثه های آن روزگار شود و از اقدام لازم و به جا خودداری نماید.

ص: ۱۲۶

پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جوّ عمومی به طرفی رفت که نباید می رفت و فاطمه علیها السلام یک تنه در مقابل انحراف ایستاد و در شرایطی که حضرت علی علیه السلام امکان حق خواهی برای به دست گرفتن حاکمیت جامعه ی نوپای آن زمان را نداشتند. (۱)

فاطمه علیها السلام به صحنه آمد، زیرا اگر علی علیه السلام در آن شرایط سخن می گفت، او را متهم می کردند که حبّ ریاست دارد و اگر فاطمه علیها السلام سکوت می کرد، حق برای همیشه در تاریخ گم می شد. در چنین شرایطی فاطمه علیها السلام به خوبی وظیفه ی خود را تشخیص داد و به عالی ترین شکل آن را عملی نمود و یک زن یک تنه جلوی آن همه فتنه ایستاد. عظمت مسئله آن است که همه انتظار داشتند حضرت فاطمه علیها السلام مثل بسیاری از زنان آن زمان، نسبت به فضای عمومی جامعه منفعل شوند، ولی فاطمه علیها السلام به جهت آن که ملاک حق و باطل بودن جریان های اجتماعی را در دست داشت، نه تنها منفعل نشد و نه تنها سکوت نکرد، که فریاد زد، فریاد رسایی که به گوش همه ی تاریخ رسید و هنوز هم آن صدا کارهایی در پیش دارد. (۲) انسانی که هدف زندگی را می شناسد و معنی خود را در زندگی درست فهمیده هرگز در مقابل حادثه ها و فتنه ها، هرچند بزرگ باشد، خود را نمی بازد و حتی وقتی همه ی جامعه یک طرف می روند، او راه خود را ادامه می دهد و حضرت فاطمه علیها السلام نشان داد فرزند خانه ی

ص: ۱۲۷

---

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ی ۵ نهج البلاغه می فرمایند: «فَإِنْ أَقَلُّ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْكُتُ يَقُولُوا جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ» اگر از حق خود دفاع کنم، می گویند: بر ملک حریص است، و اگر ساکت باشم، می گویند: ترسو است و از مرگ می ترسد.

۲- به کتاب «بصیرت فاطمه علیها السلام» و بحث «ریشه ی اصلی غم فاطمه علیها السلام» رجوع فرماید.



توحیدِ محمّدی صلی الله علیه و آله و سلم، چگونه در روزگار خود قد علم می کند و راهی را در مقابل شیعیان نشان می گشاید تا شاگردان مکتب فاطمه علیها السلام هر حادثه ای را در زمانه ی خود با منطق دین و دینداری ارزیابی نمایند و جایگاه آن را بشناسند و نسبت به آن بهترین موضع گیری را داشته باشند و سخت از این جمله که گفته می شود: «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» فاصله بگیرند. اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید: بهترین اسوه و الگوی من فاطمه، دختر رسول خدا علیها السلام است (۱) و اگر می بینید اهل البیت علیهم السلام همرنگ جماعت و تابع خلفای جور نشدند، این ها همه و همه به جهت جبهه ای بود که فاطمه زهرا علیها السلام آن جبهه را پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشود. هنر ما آن است که تمام حرکات آن حضرت را - حتی حرکات اجتماعی و تاریخی او را - در آینه ی مقام لیلہ القدری او بنگریم تا این شاء الله حضرت فاطمه علیها السلام را درست نگرسته باشیم و معنا و جایگاه حرکات تاریخی اجتماعی اولیاء الهی را جدای از مقام فنای فی الله بودن آن ها نبینیم.

هنوز ابعادی از بحث مقام لیلہ القدری حضرت مانده است که این شاء الله در بحث «حضرت زهرا علیها السلام رازی پیدا و ناپیدا» دنبال خواهیم کرد.

«والسلام علیکم و رحمہا لله و برکاتہ»

ص: ۱۲۸

---

۱- چون حضرت ظهور کنند می فرمایند: «وَ فِي ابْنِهِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ الگوی مورد پذیرش من دختر رسول خدا است (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰) پس معلوم می شود نظام نامه ی حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مبتنی بر سیره ی فاطمی است و حضرت فاطمه علیها السلام جبهه ای را در تاریخ گشود که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را به نتیجه ی نهایی می رسانند. این شاء الله

جلسه ی سوم فاطمه زهرا علیها السلام؛ رازی پیدا و ناپیدا

اشاره

ص: ۱۲۹



«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»<sup>(۱)</sup>

سلام بر تو ای فاطمه! که خداوند قبل از خلقتت، تو را امتحان کرد و تو را نسبت به وظایف سختی که باید بر دوش بگیری صابر و توانمند یافت.

مطلبی که خدمتتان عرض می‌کنم، ادامه‌ی بحث «مقام لیلهاالقدری حضرت زهرا علیها السلام» است. عرض شد از روایات می‌توان این طور استنباط کرد که شناخت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شناخت ساده‌ای نیست تا آنجا که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ، لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»<sup>(۲)</sup> او را فاطمه نامیدند زیرا خلق از شناخت او باز داشته شده‌اند. با توجه به اشاراتی که این گونه روایات دارند می‌فهمیم بحث در شناخت حضرت زهرا علیها السلام بیشتر باید بحث در شناخت یک مقام غیبی باشد و از آنجایی که حقایق غیبی مثل پدیده‌های مادی، محسوس نیستند تا بتوانیم با آن‌ها از طریق حواس پنجگانه ارتباط پیدا کنیم، شناخت آن‌ها ساز و کار

ص: ۱۳۱

---

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت روز یکشنبه.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۶۵.

و آمادگی مخصوصی را می طلبد تا عقل از یک طرف متوجه وجود آن حقایق شود و قلب از طرف دیگر آمادگی اُنس با آن مقام را پیدا کند و عملاً دریچه ای به سوی عالم معنویت و اسماء الهی بر روی جان خود بگشاید.

### فاطمه علیها السلام، دریچه ای به عالم غیب

ملاحظه کردید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «فَكَلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ» (۱) هر وقت مشتاق بوی بهشت می شوم، دخترم فاطمه را می بویم. چنانچه در این سخن تدبّر کنید می فهمید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طریق فاطمه زهرا علیها السلام دریچه ای به سوی عالم غیب و بهشت الهی برای قلب خود باز کرده اند. این نوع ارتباط را که در این روایت هست، کشف شمی می گویند زیرا انوار غیب بر قوه ی بویائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تجلی می کرده است. همان طور که آن حضرت کشف صوری دارند و انوار غیب در آن کشف با صورتی خاص بر قوه ی بینائی سالک تجلی می نماید و یا کشف سمعی که انوار غیب از درون جان سالک بر قوه ی سامعه ی او تجلی می کند.

اگر راه ارتباط با حقایق را از طریق مظاهر عالیه بشناسید، با اندک توجه به مظاهر عالیه امکان انتقال به حقیقت آن ها فراهم می شود، کافی است شما خبردار شوید چنین مظهری با آن خصوصیات در عالم هست، تا انتقال به سوی آن ها انجام شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این دلیل از این قضیه به

ص: ۱۳۲

ما خبر می دهند که به ما کمک کنند با نظر به مقام قدسی زهرای مرضیه علیها السلام بتوانیم به انوار بهشت منتقل شویم.

ممکن است این سؤال برای عزیزان پیش آید که چگونه وقتی ما فاطمه ی زهرا علیها السلام را ندیده ایم می توانیم به نور و حقیقت آن حضرت منتقل گردیم. برای رسیدن به جواب سؤالتان نظرتان را به روایت جلسه ی قبل در مورد اویس قرنی جلب می کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این که هیچ وقت اویس را ندیده بودند همین که وارد مدینه شدند به حضور اویس که در قبل اتفاق افتاده بود نظر کردند و فرمودند: نسیم نور رحمان را از جانب یمن احساس می کنم. زیرا همین که حضرت بتوانند با نفس ناطقه ی خود به نفس ناطقه ی اویس نظر کنند، نفس آن دو همدیگر را ملاقات می کنند و نفس اویس که مظهر نور اسم رحمان بود خود را بر جان حضرت می نمایاند. در مورد زهرای مرضیه علیها السلام کافی است بتوانیم با یاد آن حضرت، از طریق نفس ناطقه ی خود، به مقام نوری آن حضرت نظر کنیم و از تجلیات انوار بهشتی آن حضرت بهره مند گردیم. (۱)

آنچه در روایت فوق باید مورد توجه قرار گیرد این است که اولاً: بعضی از انسان ها مظهر حقایق غیبی هستند و می توان از طریق آن ها با حقایق مرتبط شد. ثانیاً: بدانیم یکی از راه های ارتباط با عالم غیب و حقیقت، وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، آن هم حقیقتی در حدّ بهشت که جامع همه ی انوار الهی است. تلاش بنده در این جلسه آن

ص: ۱۳۳

---

۱- بحث چگونگی حضور نفس های ناطقه ی انسان ها در عالم و انس آن ها با همدیگر را در کتاب «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» از همین مؤلف دنبال کنید.

است که به کمک روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی معصومین علیهم السلام راهی به سوی فاطمه زهرا علیها السلام؛ پیدا کنیم تا از اسرار عالم غیب محروم نمایم. زیرا وقتی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ»<sup>(۱)</sup> و فاطمه علیها السلام را فرشته ای معرفی می کنند که به صورت بشر ظاهر شده، به این نتیجه می رسیم که می شود از طریق فاطمه زهرا علیها السلام به اسراری از عالم فرشتگان منتقل شد، البته ابتدا باید راه این گونه منتقل شدن را یافت، سپس تلاش کنیم با آمادگی کامل جهت جان خود را بدون هیچ حجاب و مانعی، به سوی حقیقت نوری آن حضرت سیر دهیم. گفت:

تا

خون نکنی دیده و دل پنجه سال

از

قال تو را ره ننمایند به حال

إن شاء الله با تأسی به سیره ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به جایی می رسید که از اصالت دادن به ماهیات و کثرات آزاد می شوید و از هر چیزی به جنبه ی وجودی و حقیقی آن چیز نظر می کنید، در آن صورت فاطمه علیها السلام را برای انتقال به حقایق جامع عالم غیب و معنویت بهترین دریچه ای می یابید که هیچ کلمه ای توان توصیف آن را ندارد. همین قدر خواهی گفت:

من

این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست

تو

هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

در بحث مقام لیلهالقدری حضرت زهرا علیها السلام، در این حدیث تدبیر کردید که حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقًّا مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ اَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»<sup>(۲)</sup> و روشن شد چرا امام صادق علیه السلام می فرمایند: هر کس

ص: ۱۳۴

۱- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۴.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

فاطمه را آن طور که هست بشناسد، حَقّاً شب قدر را درک کرده است. در حالی که شب قدر شب نزول ملائکه و روح الهی در همه ی امور است و دارای جامعیت خاصی است در تجلی حقایقی که در هزار ماه نمی توان به آن حقایق رسید. حضرت در واقع در این روایت می فرماید شیوه ی خاصی برای معرفت به فاطمه زهرا علیها السلام باید در میان باشد که اگر آن شیوه پیدا شود و به کمک آن زهرای مرضیه علیها السلام شناخته شود، شناخت شب قدر نیز ممکن می گردد. از آن طرف می توان ابتدا به لیلهاقدر و چگونگی درک آن به صورت اجمالی فکر کرد تا شیوه ی معرفت به حضرت زهرا علیها السلام به صورت تفصیلی ظهور کند و سپس به نور معرفت زهرا علیها السلام به درک لیلهاقدر به صورت تفصیلی نایل شد.

خداوند به پیامبرش می فرماید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»؛ تو از لیلهاقدر چه درک می کنی که آن چیست؟! درک لیلهاقدر تا آن حدّ مشکل است که باید برای درک آن به حقایق نظر کرد که در آن شب نازل می شوند و به همین جهت در ادامه ی آیه می فرماید: ملائکه و روح در آن شب در همه ی امور نازل می گردند. ملاحظه می کنید که شب قدر چیزی نیست که امام و پیامبر علیهم السلام به راحتی بتوانند به آن اشاره کنند بلکه می فرمایند: خود را به آمادگی های خاص روحی مجهز کنید و آن چند شب را بیدار بمانید تا حقیقت شب قدر را درک کنید و به شعور خاصی که مربوط به آن شب است نایل شوید، زیرا آن شعور شخصیتی برای شما می سازد که در آینده ی شما و حوادثی که برای شما پیش می آید مؤثر است. حال با این شعور که به صورت اجمالی است و عامل درک حقیقت



است، اگر به سیره ی حضرت زهرا علیهم السلام نظر کنید به صورتی تفصیلی به نور زهرا ی مرضیه علیها السلام منتقل می شوید و نفس ناطقه ی شما در مقام بیکرانه ی عالم هستی تحت تأثیر انوار وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام قرار می گیرد و به آنچنان تفصیلی می رسد که پس از آن، شب قدر برایتان معنای دیگری می دهد و می فهمد نزول قرآن در یک شب یعنی چه.

عرض شد اگر کسی لیلهاقدر را درک کند، قلبش محل تجلی انوار روح و ملائکه می شود، و اگر کسی قلبش محل نزول نور ملائکه و روح شد، همه ی اسرار عالم را می فهمد؛ چون فرمود: نزول ملائکه و روح «فی کُلِّ أمر» در همه ی امور خواهد بود. یعنی؛ حقیقت همه ی امور عالم که ملائکه و روح مدبّر آن ها هستند بر قلب انسان نازل می شود و آن ها حقیقت همه ی امور را به قلب انسان می رسانند ولی چون انسان ها چنین آمادگی را ندارند که انوار ملائکه را که در همه ی امور تجلی کرده است درک کنند، تنها به صورت اجمالی آمادگی فهم حقایق را پیدا می کنند در حالی همه ی آن حقایق در زهرا ی مرضیه علیها السلام یک جا جمع است و از آن جایی که درک درست حقایق وقتی انجام می شود که حقایق به صورت جامع باشد، با نظر به مقام نورانی زهرا ی مرضیه علیها السلام - به همان صورت که عرض شد- می توان به صورت کامل به حقایق منتقل شد که در شب قدر نازل می شود. و از آن جایی که جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام نیز جامع همه ی حقایق است، از طریق معرفت به مقام زهرا علیها السلام نه تنها به درک شب قدر نایل می شوید، بلکه به مقام نوری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی معصومین علیهم السلام نیز نایل می گردید و به این جهت مستقیم نمی توان به مقام

جامع جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام نظر کرد که در جمال آن ها نبوت و امامت نیز متجلی است.

ملاحظه می فرمائید که حضرت صادق علیه السلام با طرح آن روایت می خواهند ما برای زندگی خود راهی پیدا کنیم تا بتوانیم ان شاء الله به معارف و مقاماتی بالاتر از معارف سطحی دست یابیم. توسل به فاطمه زهرا علیها السلام به معنای حقیقی آن که با معرفت همراه است، راه بسیار ارزشمندی است تا نفس ناطقه ی انسان یا قلب او بتواند در بیکرانه ی عالم هستی جهت قلب خود را به سوی آن ذات مقدس سیر دهد و از تجلیات غیبی انوار پربرکت آن حضرت - که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند؛ رانحه ی بهشت است- بهره مند شود. اولین شرط در این رابطه معرفت است و دومین شرط اصلاح نفس است تا نفس بتواند از کثرات و ماهیات به سوی حقایق منتقل شود. به واقع اگر معرفتی به مقام زهرا ی مرضیه علیها السلام نداشته باشیم و قلب توان انتقال به حقایق فاطمی را در خود شکل نداده باشد، قلب خود را به کدام سوی بیندازیم؟

### **اتحاد اسم اولیاء با ذات آن ها**

تا این جا بحث بر روی مقامی بود که اگر آن مقام درک شود، شب قدر درک شده و انسان در شرایطی قرار می گیرد که ظرفیتی بیشتر از ظرفیت هزارماه پیدا می کند و برکاتی که در طول هزارماه ممکن بود به انسان برسد، یک شبه به او می رسد که امیدوارم توانسته باشم توجه عزیزان را به چنین حقیقتی جلب کنم تا آرام آرام قلب خود را برای انس با آن

مقام آماده کنید و گرنه اگر نتوانیم آن مقام را مدّ نظر قرار دهیم و اگر ساحت خود را تغییر ندهیم، هرگز نه فاطمه علیها السلام را درک می کنیم و نه شب قدر را. به همین جهت عزیزان را دعوت می کنم از زاویه ی دیگر به مقام فاطمه زهرا علیها السلام بنگرید تا این شاء الله راز این نکته را بفهمیم که چرا حضرت صادق علیه السلام در ادامه ی روایت می فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ، لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» او فاطمه نامیده شد زیرا خلق را از معرفت و شناسایی او باز گرفته اند. زیرا شناخت مقام قدسی زهرا ی مرضیه علیها السلام کار هر کس نیست. در روایت داریم که خدا به وسیله ی جبرئیل اسم ایشان را فاطمه زهرا علیها السلام گذاشت. (۱)

عنایت داشته باشید که ما اسامی فرزندانمان را بر اساس سلیقه مان تعیین می کنیم، اما اسم اولیاء با ذات اولیاء و شخصت اولیاء منطبق است و در همین رابطه در روایت داریم خداوند اسم خود را بر علی علیه السلام گذاشت، یعنی رابطه ای بین شخصیت آن حضرت و اسم او برقرار است. وقتی می فرمایند خلق از معرفت به مقام حضرت فاطمه علیها السلام باز داشته شده اند می خواهند بفرمایند حضرت زهرا علیها السلام رازی هستند در این عالم و کسانی می توانند به معرفت آن حضرت نایل شوند که خود را آماده ی درک راز و «وجود» کرده باشند و از اصالت دادن به ماهیات آزاد باشند.

ص: ۱۳۸

ملاحظه فرمودید اگر فاطمه زهرا عليها السلام را درك کنید و آن طور که شایسته ی درك است بتوانید به آن شخصیت آسمانی - که جلوه ای زمینی به خود گرفته- معرفت پیدا نمائید، شب قدر را که یک حقیقت توحیدی است درك می کنید و از برکات آن شب که همه ی حقایق یک جا و در همه ی امور در آن جمع است، بهره مند می شوید. وقتی بفهمیم مقام جامعیت چه مقامی است و چگونه حقایق در یک جا جمع می شوند، وارد فرهنگی شده ایم که می فهمیم شب قدر یعنی چه و زمینه ی درك شب قدر شروع می شود.

درك شب قدر بسیار مشکل است زیرا در عین وحدت همه حقایق در آن جمع است و به راحتی نمی توان آن را درك کرد. از این رو حضرت صادق علیه السلام به ما خبر می دهند راهی خداوند برای کشف شب قدر گذاشته و آن معرفت به مقام فاطمه عليها السلام است، زیرا فاطمه عليها السلام حقیقتی است آسمانی که با ظهور زمینی همراه است و درست برعکس شب قدر که حقایق از آسمان بر زمین نازل می شوند او با ظهور خود در زمین شما را به آسمان صعود می دهد و بشریت را به حقایق آسمانی متصل می گرداند. این معلوم است که بشر زمینی از طریق اُنس با مظهر حقایق آسمانی که در زمین است، راحت تر به آسمان متصل می شود و خود را آماده می کند تا حقایق آسمانی بر قلبش نازل گردد و از این جهت امکان معرفتِ شب قدر از طریق زهرا ی مرضیه عليها السلام برای بشر بیشتر فراهم است هرچند امام صادق علیه السلام فرمودند کشف حقیقت فاطمه عليها السلام چیزی نیست که کسی به راحتی بتواند به

آن دست یابد ولی از یک طرف می فرمایند هر کس خواست شب قدر را درک کند باید بتواند فاطمه علیها السلام را درک کند و از طرف دیگر می فرماید او را فاطمه نامیدند تا خلق را از معرفت به او باز دارند. با دقت در این دو فراز از روایت می فهمیم در عین آن که از طریق فاطمه علیها السلام امکان درک شب قدر بهتر فراهم است ولی این کار برای انسان های عادی خیلی مشکل و یا محال است.

باید پرسیم ای امام عزیز! اگر راهی برای شناخت فاطمه علیها السلام نیست، چرا بحث شناخت او را مطرح می فرمایید و می فرمایید کسی که او را درک کند می تواند شب قدر را درک کند؟! و اگر راهی هست، پس چرا این قدر سخت است که خلق از شناخت او باز داشته شده اند. حضرت می خواهند ما را متوجه نمایند که «تا جینی کار خون آشامی است» تا هنوز در ساحت ماهیات و کثرات هستید هرگز به آن شناخت دست نمی یابید زیرا رازی در میان است که تا روح رازینی را در خود تقویت نکنید او را که دریچه ی نظر به رازهای آسمانی است نمی توانید بشناسید. اگر می خواهید رازشناسی پیشه کنید حورائی انسی در میان است که از یک جهت آسمانی است و از جهتی دیگر انسی و زمینی است و می تواند با ظهور زمینی اش شما را به عالم معنا و حقایق آسمانی منتقل کند. علت آن که مردم معمولی را از شناختن آن حضرت بازداشته اند آن است که فقط نهنگان می توانند به قعر اقیانوس راه یابند. گفت:

ز آبِ

خُرد، ماهیِ خُرد خیزد

نهنگ،

آن به که در دریا ستیزد

ص: ۱۴۰

با نگاه سطحی هرگز رازها خود را به کسی نمی نمایانند و زندگی های معمولی راه به رازهای عالم نمی گشایند و این پیام بسیار مهمی است که چرا خلق از معرفت به فاطمه علیها السلام باز داشته شدند، زیرا زندگی های معمولی به باطن نظر ندارند، زندگی های عادی مثل یک فیلم است که یک دختر و پسر با همدیگر آشنا می شوند و بعد ازدواج می کنند و فیلم تمام می شود. همه ی انسان ها آن فیلم را می فهمند، چون انعکاس زندگی خودشان است، آن فیلم در بین مردم عامی طرفداران زیادی دارد. ولی اگر کارگردان بخواهد پیامی را مطرح کند که از حد تصویر و حرکات بازیگران بالاتر باشد کار مشکل می شود و تماشاگران همراهی نمی کنند و حرکات و پیام های سمبلیک در آن فیلم مفهوم نمی شوند مگر این که تماشاگران قدمی از شخصیت ابتدائی خود به جلو برداشته باشند و از عالم ماده که دارای ابعاد است به عالم معنا که فراتر از ابعاد است سیر کنند.

ملاحظه فرموده اید که گنبد مساجد قدیم چهار پایه ی مربع شکل داشت ولی از نیمه به بعد استوانه ای می شد تا به گنبدی کره ای می رسید که به آسمان ختم می گشت. گنبد حالت نیم کره ای دارد، کره در مقایسه با سایر اشکال هندسی، مثل مکعب و استوانه و ... کمترین سطح را نسبت به حجم خود دارد و از طرفی اگر دو مکعب را به هم بچسبانیم با سطح زیادی با هم تماس می گیرند ولی اگر دو کره را به هم بچسبانیم به اندازه ی یک نقطه با هم تماس پیدا می کنند. هنرمند دینی در این نوع بناها می خواهد بگوید: گنبد، نماد رفتن از سطح به بی سطحی و از عالم ابعاد به عالم معناست و از این رو مساجد قدرت انتقال به عالم معنا را در خود

دارند و اگر انسان آماده باشد می تواند در فضایی که آن مساجد ایجاد می کنند به عالم معنا منتقل شود.

حوراء انسی بودن حضرت زهرا علیها السلام به این معنا است که اگر پایی در زمین دارد شخصیتی است که در تمام حرکات و سکناات به آسمان معنویت اشاره می کند و تنها کسانی می توانند او را درک کنند که از قالب سطحی نگری آزاد شده باشند.

اساساً اگر چیزی دارای باطن باشد و جنبه هایی از راز در آن نهفته باشد. در معرض فهم هر انسانی قرار نمی گیرد و خلق از معرفت به او باز داشته شده اند. در روایت هست؛ اولین چیزی که در عالم ماده ظاهر شد، مکه بود. مکه یعنی چیزی که مکعب است و این یعنی عالم ماده با ظهور سطح آغاز شد، هر قدر از سطح درآید از ماده در می آید، در رجوع به کعبه از سطح شروع می کنید ولی به باطن معنوی آن که بَيْتُ الْمَعْمُور است منتقل می شوید.

معماران سنتی که روح خود را با عالم ملکوت آشنا کرده بودند با ساختن آن گونه مساجد کاری می کردند که شما اگرچه با نظر به عالم ماده به مسجد رجوع می کردید ولی به غیب وصل می شدید و هر اندازه انسان ها خود را آماده می کردند که رازین باشند از فضای آن مساجد استفاده می نمودند، فضایی که در انسان احساس حضور در عالم ملکوت ایجاد می کند. عجیب است که مهندسین امروزی آن قدر از معماری سنتی بیگانه شده اند که اگر بخواهند گنبد هم بسازند از ابتدا بنا را با حالت استوانه ای

ص: ۱۴۲

شروع می کنند، شاید این آقای مهندس فکر می کرده معمارهای گذشته نمی توانسته اند مساجد را از پایه ی استوانه ای بسازند!

عرض بنده آن است که باید بدانیم در فهم رمز باید آمادگی خاصی را در خود ایجاد کنیم و شیعه زحمت زیادی کشیده تا تشیع از نظر به راز در امور دین محروم نباشد و این تفاوت اصلی و اساسی تشیع با سایر فرق اسلامی و با سایر ادیان است، به طوری که اگر کسی تصور کند تفاوت چندانی بین اسلامی که به فاطمه زهرا علیها السلام نظر جدی دارد با اسلامی که چنین نظری ندارد، نیست، باید بداند هیچ اطلاعی از حقیقت تشیع ندارد و اگر کسی تصور کند تقابل پیش آمده با زهرای مرضیه علیها السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک اتفاق عادی بوده باید بداند هیچ بهره ای از تشیع نبرده و اگر کسی فکر کند درگیری پیش آمده ساخته ی شیعیان است باید بداند از فهم تفاوت اسلامی که باید در متن خود رازهای نهفته داشته باشد، با اسلامی که از سطح عبور نکرده، عاجز است.

همین طور که اگر ما نتوانیم تشیع را درست بفهمیم ضرر کرده ایم، اگر با چشم رازبین به تشیع ننگریم نتوانسته ایم تشیع را بفهمیم تا معلوم شود سراسر دین راز است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِي سِرٍّ وَ سِرٌّ مُسْتَتِرٌ وَ سِرٌّ لَا يَفِيْدُهُ إِلَّا سِرٌّ وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ وَ سِرٌّ مَقْتَعٌ بِسِرٍّ»<sup>(۱)</sup> امر ما اهل البیت سِرّی است در سِرّ، و سِرّی است پنهان شده در سِرّ. سِرّی است که نمی تواند از آن فایده گیرد مگر سِرّ. امر ما سِرّی است بر سِرّ و سِرّی است پوشیده شده به سِرّ. حال عنایت کنید با چه نگاهی باید وارد دین

ص: ۱۴۳

---

۱- «بصائر الدرجات»، ص ۴۸، «بحار الانوار»، ج ۲، ص ۷۱.



شویم تا گرفتار آسان پنداری نگردیم و عملاً با آن آسان پنداری، دری از درهای ملکوت را در مقابل خود ببندیم. نمی دانم آن هایی که به بهانه ی آسان کردن دین، دین را سطحی می کنند چه جوابی در مقابل حدیث فوق دارند که حضرت صادق علیه السلام این همه تأکید دارند امر دین پیچیده به سرّهایی است که درک نمی شوند مگر با سرّ. آیا فاطمه علیها السلام آن نقطه نجاتی نیست تا بشریت را از این همه تلاش در سطح نجات دهد و به خلوتی قدسی رهنمون باشد؟ تلاش در سطح تا کجا ما را جلو می برد؟ این همه دانستن و این همه خواندن و این همه سرعت و این همه تنوع، آیا جواب گوی روح بشری هست که به راز نیاز دارد تا در خلوت خود جان خود را تغذیه کند؟ انسان معاصر بیش از همیشه می داند اما نمی داند چه باید بداند، دانایی هایش مانع آن شده که بفهمد به چه چیزی باید بیندیشد تا به استقراری اطمینان آور برسد. زندگی مدرن در ابتدا با حاکمیت عقل تکنیکی بر جهان، به آینده خوش بین بود ولی با دو جنگ جهانی در مهد سرزمین دنیای مدرن، همه ی خوش بینی هایش از بین رفت ولی علت شکست خود را ندانست و باز به همان سبک تلاش خود را ادامه داد و به نام پشت کردن به اسطوره و افسون، از بنیادهای روحانی فاصله گرفت و غرق در ذهنیات خود شد و از سطح ارضای تمایلات جنسی و کسب درآمد مادی و سرگرمی های وهمی فراتر نرفت تا بتواند متکی بر بنیادهای درونی، زندگی خود را ادامه دهد. همه چیز زمینی شد و عملاً انسان معلّقی پدید آمد که نه به آسمان وصل است و نه می تواند در زمین پناهی داشته باشد، هر روز خود را فریب می دهد و چون می داند که خود را فریب

می دهد نمی تواند به آن فریب دلخوش باشد و روزگار خود را بسازد زیرا راهی را که باید از درون خود به حقایق رجوع کند گم کرده است و ندای مرگ خدا و مرگ انسان سر می دهد و چون از ساختن زندگی باز مانده رشته های آینده پژوهی تأسیس می کند تا خود را در آینده جستجو کند و از خطر فرو پاشی ذات آدمی سخن به میان می آورند زیرا از رازهای عالم که پایدارترین بنیادهای عالم است بیگانه اند و راه های نظر به آن بنیادها را گم کرده اند.

اگر ذات انسان مرجع ثابتی نداشته باشد باید منتظر سرگشتگی و حیرانی بود. چنین انسانی همان طور که با انواع داروهای مسکن، دردهای جسمانی خود را پنهان می کند، رنج های روحی خود را نیز با انواع سرگرمی های حسی و سطحی می خواهد پنهان نماید و این در حالی است که می داند در حال فریب دادن خود است و با خود آگاهی نسبت به این خودفریبی هیچ چیز تغییر نمی کند. انسان سرگشته می داند در آن حال سرگشتگی رفتن به سفر و دیدن مسابقه و شنیدن موسیقی، گریز از خودی در بی خودی است و بدون رجوع به راز و رازبینی هیچ قوامی سراغ او نمی آید. انسان بدون اندوه بزرگ و با فاصله گرفتن از رازهای عالم، نجات نمی یابد و فاطمه علیها السلام متذکر راه نجات بشر معاصر است.

### **رازبینی، حضور در منظری دیگر**

با مقدماتی که گذشت إن شاء الله به این نتیجه رسیدیم که چرا می گوئیم فاطمه زهرا علیها السلام یک راز است و ما را به ساحتی ماوراء زندگی

سطحی دعوت می کند، فاطمه یک راز است اما نه رازی که از درکش ناامید بشویم؛ بلکه رازی است که باید با چشم رازبین بر او نگریست، باید ساحت درک خود را از عالم محسوس به عالمی دیگر ارتقاء داد.

شما در حال حاضر در حال دیدن بدن بنده هستید بدون آن که متوجه باشید قبل از دیدن بدن بنده نوری را می بینید که در اتاق هست و عامل دیدن بنده شده، با توجهی که بنده نسبت به آن نور به شما می دهم، متوجه نوری می شوید که در اتاق است ولی تا من شما را متوجه وجود آن نور نکرده بودم متوجه آن نبودید چون نظرتان به جای دیگری بود و جهت ادراک خود را به سوی نور نینداخته بودید در حالی که نور در معرض دید شما بود، کافی بود ساحت خود را از نظر به بدن بنده به نظر به نور تغییر می دادید، در آن صورت نور را در معرض خود می یافتید ولی از ساحتی دیگر، به همین جهت حالا هم که متوجه ی نور شده اید این طور نیست که نور را به همان صورتی که این میز را می بینید، ببینید، به راحتی چشم خود را به میز می اندازید و آن را رؤیت می کنید ولی نور را با نگاه و ساحت دیگری می بینید که مثل میز قابل اشاره نیست و اگر کسی از شما پرسید نور کو؟ شما نمی توانید مثل میز به نور اشاره کنید و آن را نشانش بدهید چون سؤال کننده بر مبنای ساحتی سؤال می کند که در آن ساحت نور در معرض او قرار نمی گیرد.

نگاه به خدا و حقایق غیبی، مثل ائمه ی معصومین علیهم السلام و به خصوص حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام، با ساحتی ماوراء ساحتی که حس و حتی عقل در صحنه است، میسر است. آنان حقایقی هستند که در عین محبوب بودن

از منظر حسّ ما، در همه جا هستند، یک نگاه دیگری نیاز است تا انسان بتواند با آن‌ها مواجه شود. عمده آن است که ما بتوانیم متوجه‌ی ابعاد غیبی و حقایق معنوی آن‌ها بشویم، همین که ما متوجه‌ی نحوه‌ی وجود غیبی آن‌ها شدیم، با توجه به این که ما استعدادی داریم که به کمک آن می‌توانیم با حقایق مواجه گردیم در صورت رجوع درست، برایمان ظاهر می‌شوند، همین طور که وقتی متوجه وجود نور شدید و توانستید با نفس ناطقه با آن مواجه شوید آن برای شما ظاهر شد. امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای صباح که با خدا مناجات می‌کنند، عرضه می‌دارند: «یا مَنْ دَلَّ عَلَی ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» ای کسی که ما را از طریق ذات خودش به خودش راهنمایی می‌کند. به این معنا که برای دیدن خدا، خود خدا کافی است و خودش نمایانگر خودش است، کافی است ما بتوانیم نظر کنیم، او را ظاهر می‌یابیم. ما اگر متوجه باشیم که امامان ما به عنوان حقایق باطنی عالم و واسطه‌های فیض بین خلق و خالق، راز و یا به تعبیر خودشان «سر» هستند، تلاش می‌کنیم با چشم رازبین به آن‌ها نگاه کنیم و ساحتی را در خود به صحنه بیاوریم که شایسته‌ی مواجهه با آن‌ها باشد.

ملاحظه فرمودید اگر بخواهید نور خورشید را با چشم حسّی ببینید و از این ساحت که میز را می‌بینید بالاتر نیاید پیش خود می‌گویید: «نور کو؟!» - چون مثل صندلی آن را حسّ نمی‌کنید - لباس من را به خوبی می‌بینید و به واسطه‌ی نور هم می‌بینید، ولی حسّ شما از آن ساحت که لباس من را می‌بینید می‌پرسد نور کو؟ با این که برای نفس ناطقه‌ی شما وجود نور مسلم است ولی چون طوری نیست که بشود به آن اشاره کنید نمی‌توانید

جواب حسّ خود را بدهید با این که می دانید نور هست و از ساحت دیگری به آن می نگرید و آن را می یابید.

در مورد برخورد با راز باید بدانیم که اگر نگاه مان را درست کنیم با آن مواجه می شویم ولی باید متوجه باشیم همان طور که نورها را با ساحتی غیر از ساحتی که دیوار را می بینید، می یابید، حقایق عالم را نیز با ساحت دیگری باید دید و از آنجایی که حقایق محدودیت زمانی و مکانی ندارند و مجرداند خودشان خودشان را نشان می دهند، به شرطی که بتوانیم به آن ها نظر کنیم. اگر شما از من بخواهید این نوری را که در اتاق هست به شما نشان دهم، نمی توانم این کار را بکنم اما می توانم بگویم: نگاه کنید تا ببینید. «راز» را هم کسی نمی تواند به کسی نشان دهد، فقط می تواند متذکر آن باشد تا او با ساحت مناسبِ نظر به آن راز، به آن نظر کند و آن را بیابد. همان طور که می توان متذکر نور شد.

### **راز؛ خودش، خودش را نشان می دهد**

همه ی عرض بنده آن است که برای دیدن راز، روحِ رازبین باید در میان آید و باید خود را از حجاب کثرات و اصالت دادن به ماهیات آزاد کرد تا خودش ظهور کند. اگر بفهمیم فاطمه و پدر فاطمه و همسر و فرزندان فاطمه علیهم السلام راز هستند و قبل از خلقت آدم علیه السلام در عالم حاضر بوده اند و بتوانیم خود را آماده کنیم تا با ساحتی مناسبِ نظر به راز، به آن ها بنگریم، آن ها خودشان، خودشان را به ما نشان می دهند، مثل نور که خودش خودش را می نمایاند. شما این دیوار را با نور می بینید، اما نور را با

خودش می بینید. همان طور که خدا را با خودش می یابید و چیزی بالاتر و نورانی تر از خدا نیست که خدا را بنمایاند. خود خدا نور خود را می نمایاند و در همین رابطه در دعای ابوحزمه عرضه می دارید: «بِعَمَّكَ عَرَفْتُكَ»؛ با خودت، خودت را شناختم، حتی با فکر نمی شود خدا را یافت، تنها با فکر می توانیم وجود خدا را برای خود و دیگران اثبات کنیم ولی معرفت به خدا و یافتن خدا چیز دیگری است. به قول مولوی:

هرچه

اندیشی، پذیرای فناست

وانکه

در اندیشه ناید، آن خداست

خدا، خودش خودش را به ما نشان می دهد، چون نور آسمان ها و زمین است. کافی است ما بخواهیم دلِ خدا بین داشته باشیم، خدا خودش را به ما نشان می دهد. شما می گوید: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ» یعنی خدایا! خودت خودت را به من نشان بده. چون چیزی روشن تر و حاضرتر از خدا نیست که آن بتواند خدا را به ما نشان دهد، ولی برای نگاه به خدا باید چشم و هوش دیگری به صحنه بیاورید. به گفته ی مولوی:

گوش

را بگذار و آنگه گوش دار

هوش

را بگذار و آنگه هوش دار

فلاسفه در تعریف نور فرموده اند: «ظَاهِرٌ بِنَفْسِهِ، مُظَهَّرٌ لِغَيْرِهِ» یعنی نور در عین آن که به خودی خود پیداست ظاهرکننده ی بقیه ی چیزها هم هست. این خاصیت نور است، آن وقت انوار فاطمه زهرا و ائمه علیهم السلام در این رابطه همین نقش را در عالم دارند با آن درجه ی وجودی عرشى که برای آن ها هست. خداوند قرآن را به عنوان نور معرفی می کند(۱)

و اهل البیت پیامبر علیهم السلام هم که قلبشان طبق آیه ی ۷۹ سوره ی واقعه، قرآن است پس در

ص: ۱۴۹

واقع یک پارچه نور اند و از این جهت باید آن ها را به عنوان انوار معنوی مدّ نظر داشت که «ظَاهِرٌ بِنَفْسِهِ وَ مُظَهَّرٌ لِّغَيْرِهِ» هستند. برای نظر به انوار معنوی باید روح و قلب خود را نورشناس کرد.

وقتی از ساحت مناسب نظر به نور، به نور موجود در اتاق نظر کردید، خواهید گفت: از اول - و قبل از دیدن شما - نور را می دیدم، هرچند تصورم آن بود که تنها اشیاء را می بینم! در حالی که نور بود که به اشیاء بر می خورد و بنده آن ها را می دیدم. اول نور بود، اما از بس روشن و همه جایی بود، از آن منظر که انسان میز و دیوار را می بیند، ظاهر نبود.

اگر این قدم اول را که عرض کردم با ما بیابید آماده ی جلو گذاشتن قدم دوم می شوید. قدم دوم آن است که متوجه می شوید اساس و روح رازبینی در اسلام تشیع است و در این فضا است که چهارده معصوم را باطنی ترین بُعد خود می یابید که در بیرون متعین و بالفعل هستند. هر چیزی که باطنی تر باشد، رازناک تر است و از آن جایی که انسان ها تلاش می کنند با انجام واجبات الهی و دوری از محرّمات از گناه آزاد شوند و به نحوه ای از عصمت دست یابند، نقطه ی آرمانی خود را شخصیتی می دانند که از هرگونه گناه و حرامی مبرا است و در قله ی عصمت است، یعنی باطنی ترین بُعد شخصیت خود را انسان معصومی می دانند که در شخصیت چهارده معصوم علیهم السلام ظهور یافته و آن ها همه ی باطن او و راز اصلی شخصیت او می باشند و با محبت به آن ها به عمیق ترین مرحله ی تعالی خود نظر دارند و محبت به آن ها را مسیر رجوع به کمال خود می دانند و به این معنا راز اصلی شخصیت خود را در آن ها می جویند و می یابند.

شما در زیارت ائمه علیهم السلام که در روزهای هفته به تماشای عظمت آن‌ها می‌نشینید، و این نحوه رجوع را مدّ نظر دارید، مثلاً- در روز سه‌شنبه عرض می‌کنید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَوْلَادَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مَسْتَبِصِرٌ بِشَأْنِكُمْ، مُعَادٍ لِأَعْدَائِكُمْ، مُوَالٍ لِأَوْلِيَائِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَالِي آخِرَهُمْ كَمَا تَوَالَيْتُ أَوْلَهُمْ وَ أَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَ لِيَجْهٍ دُونَهُمْ...»؛ سلام بر شما ای فرزندان رسول خدا! من متوجه‌ی حقانیت شما هستم، و به شأن و مقام شما آگاهی دارم و با دشمنان شما دشمنم و با دوستان شما دوستم، پدر و مادرم فدای شما باد! سلام و صلوات خدا بر شما! بعد نظر می‌کنید به خداوند و عرض می‌کنید: خدایا! من با تمام وجود تمام این خانواده را دوست دارم - از اوّل تا آخر- و از هر محبوبی غیر از این خانواده، دل‌کنده‌ام. منظور من جمله‌ی آخر است که می‌گویید از هر «وَلِيَجْهٍ» و از هر محبوبی دل‌کنده‌ام و راه ارتباط با آرمانی‌ترین حقیقت را فاطمه‌ی زهرا و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزندان او علیهم السلام قرار داده‌اید که شاخصه‌ی اصلی آن‌ها عصمت است و جهت دل‌را از طریق محبت به آن‌ها به سوی آن‌ها انداخته‌اید و در این حالت به ابعاد رازگونه‌ی آن‌ها که راز اصلی درون ما است نظر انداخته‌اید. این اصل حرف بنده بود در باره‌ی این که چگونه باید حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را دید و با چنین دیدی سخنان و حرکات آن حضرت را مدنظر قرار داد، و گرنه ما هم مثل خیلی‌ها که به واقع آن حضرت را ندیدند، او را نخواهیم دید.



## مردم؛ بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهرا علیها السلام را ندیدند

دیدن ابوسفیان سخت نیست، همچنان که دیدن دیگر مظاهر دنیایی سخت نیست. ولی دیدن امیرالمؤمنین علی علیه السلام سخت است، و حقیقتاً تا قیام قیامت هم نمی توان علی علیه السلام را به طور کامل دید. اگر برای عموم مسلمانان امکان داشت با همین شعور عادی حضرت علی علیه السلام را ببینند، در صدر اسلام یک لحظه دست از دامن او بر نمی داشتند و از آن عجیب تر فاطمه علیها السلام را که در قداست و آسمانی بودن شهره ی خاص و عام بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را «حوراء انسیه» معرفی کردند، ندیدند. گیرم که نتوانستند قداست علی علیه السلام را در زیر برق شمشیرش ببینند ولی چرا فاطمه علیها السلام را ندیدند؟

باید از خود پرسیم در صدر اسلام چه ذهنیتی بر مردم حاکم بود که نتوانستند با آن همه توجهی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مردم نسبت به فاطمه زهرا علیها السلام دادند، او را ببینند؟ چه ذهنیتی بر روان ها حاکم بود که نور فاطمه علیها السلام برایشان ناپیدا می نمود، نوری که می توانستند در پرتو آن ولی الله زمان خود، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نیز ببینند کجا بود؟ عجیب است با آن همه تأکیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی حضرت فاطمه علیها السلام به کار بردند، ایشان نادیده گرفته شد. راوی مشهور و مورد اعتماد یعنی مجاهد می گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از منزل خارج شدند در حالی که دست فاطمه علیها السلام را گرفته بودند، فرمودند: هر کس ایشان را شناخته که می شناسد و هر کس وی را نشناخته بداند که او فاطمه دختر محمد است، و پاره ای از جان من است، او قلب و روح میان دو پهلوی من است، هر کس او را

بیازارد، مرا آزرده و هرکس مرا بیازارد، خدا را آزرده است. (۱) این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: فاطمه علیها السلام روح و قلب من است و هرکس او را بیازارد، عملاً خدا را آزرده است. خواستند بگویند: ای مردم! فاطمه علیها السلام چراغ روشن آینده است تا مردم به کمک آن حضرت بتوانند در فتنه های آینده حق را از باطل تشخیص دهند. خواستند بگویند: ای مردم! وقتی در آینده شرایطی پیش آمد که خودتان نتوانستید به حقیقت موضوع آگاهی پیدا کنید، لااقل از نقش فاطمه علیها السلام که جداکننده ی جبهه ی حق از باطل است، غافل نباشید، با چشم او حادثه ها را ارزیابی کنید. و هنر شیعه بیش از آن نبود و نیست که با چشم فاطمه علیها السلام حادثه های بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ارزیابی کرد و بحمدالله از راه پر برکت اهل البیت علیهم السلام بیرون نیفتاد.

بر مبنای نظر به مقام قدسی زهرای مرضیه علیها السلام شیعیان واقعی به شعار شیعه بودن قانع نیستند که تنها از نظر سیاسی در اردوگاه اهل البیت علیهم السلام باشند بلکه در تلاش اند که با تقویت روحیه ی رازبینی، به نور تشیع منور باشند، نوری که به کمک مقام قدسی فاطمه علیها السلام می توان به آن نظر کرد و به همین منظور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکرراً فاطمه علیها السلام را به مردم معرفی کردند تا راه های رجوع به حقیقت در زندگی زمینی و سلوک آسمانی گم نشود و از این جهت هر کس فاطمه علیها السلام را شناخت و پیرو او شد از آتش جهنم

ص: ۱۵۳

---

۱- «خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَهِيَ قَلْبِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۴).

ایمن است زیرا توانسته است به همه ی پاکی ها رجوع کند. ابن عباس در روایتی طولانی می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصف حضرت زهراى مرضیه علیها السلام فرمود:

«ابنتی فاطمه فانیها سیدة العالمین من الأولین و الآخیرین و هی بضعة منی و نور عینی و ثمره فؤادی إذا قامت فی محرابها ظهر نورها للملائکة فیقول الله عزّ و جلّ یا ملائکتی انظروا إلی أمتی فاطمة سیدة إمائی بین یدئی و هی تزعد فرائضها من خیفتی و قد أقبلت بقلبها علی عبادتی أشهدکم أنّی قد آمنت شیعتها من النار» (۱). دخترم فاطمه علیها السلام سرور زنان جهانیان، از خلق اولین و آخرین است و او پاره ی تن و نور چشم و میوه ی دل من است، هنگامی که در محرابش می ایستد، نورش برای فرشتگان آشکار می شود، سپس خدای عزّ و جلّ می فرماید: ای فرشتگان من! به بنده ی من فاطمه بنگرید، که سرور زنان در جوار من است و او از ترس من، بدنش می لرزد، و با دلش به عبادت من روی آورده، گواه باشید که پیروانش را از آتش ایمن می گردانم.

### حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منظر فاطمه علیها السلام

برای این که به فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک شویم و جزء محبین آن حضرت قرار بگیریم و إن شاء الله از آتش جهنم نجات یابیم، (۲)

باید به مقام حضرت

ص: ۱۵۴

۱- إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۲، ص: ۲۹۵

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أنا سمیت فاطمة لأن الله فطمها و مَحَبَّتها عن النار»؛ فاطمه را فاطمه نامیدم زیرا خداوند او و دوستدارانش را از آتش باز می دارد. (کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹).

معرفت پیدا کرد و در راستای معرفت به فاطمه علیها السلام - جهت درک شب قدر- باید با چشم فاطمه علیها السلام حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز بنگریم. به همین خاطر نظر شما را به چند جمله از کلمات حضرت در مسجد مدینه جلب می‌کنم تا معلوم شود چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اصرار داشتند مردم پیروی از فاطمه زهرا علیها السلام را رها نکنند و نیز معلوم شود چه فکری موجب شد نور فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام در آن زمان به حاشیه رود و هنوز جهان اسلام نتواند به آن شایستگی که باید برسد، برسد.

حضرت به مسجد رفتند و مردم را به حقایقی که مورد نیاز دنیا و آخرتشان بود هدایت کردند و به واقع سراسر این خطبه هدایت جامعه است به آن چه مردم باید انجام دهند تا الطاف آسمانی پروردگارشان از زندگی زمینی شان قطع نشود. و حقیقتاً مجموعه ای از حقایق علمی و عملی اسلام به صورت کامل در این خطبه است. (۱) می‌فرمایند:

«خدا ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت و تبیین کتاب خدا را به عهده ی ما قرار داد. حجت های آن کتاب آشکار است و آنچه درباره ی ماست پیداست.»

همه می‌دانستند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام توصیه های زیادی کرده اند و شاخص بودن آن حضرت در بین مسلمانان پنهان نبود. تاریخ می‌گوید بارها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از در خانه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام رد می‌شدند و می‌گفتند که «ای فاطمه! غضب تو غضب خداست

ص: ۱۵۵

---

۱- شرح اصل خطبه را در کتاب «بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام» از همین مؤلف می‌توانید دنبال کنید.

و رضایت تو رضایت خداست»، این را هم یک بار نگفتند که فقط یک عده بشنوند، پس این ادعا که حضرت می فرماید: تبیین کتاب خدا به عهده ی ما گذاشته شده، بی دلیل نیست و کسی هم منکر آن نشد.

آن گاه در وصف قرآن ادامه می دهند: «و برهان آن روشن و از تاریکی و گمان بر کنار است» یعنی این طور نیست که اگر کسی اهل فهم قرآن باشد، در ابهام و گمان گرفتار شود؛ پس اگر از ما اهل البیت فاصله بگیرید، دیگر قرآن با شما حرف نمی زند و عملاً بهره ی لازم را که باید از اسلام ببرید، نخواهید برد، زیرا: «وَ نَحْنُ بَقِيَّةُ اسْتِخْلَافِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ» ماییم که برای هدایت شما بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جایگزین شده ایم و کتاب خدا با ما است. آن وقت آیا می دانید که در حال جدا شدن از این مسیر هستید؟

بعضی از عزیزان تعجب می کنند چرا ما روایت های مختلفی راجع به یک موضوع داریم؟! علتش آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر فرصتی که پیش می آمده آن موضوع را به صورت های مختلف مطرح می کردند. و با تکرار و با زاویه های مختلف آن موضوع را در فرهنگ جامعه نهادینه می نمودند. مثلاً شما ببینید پس از نزول آیه ی تطهیر که خدا می فرماید: اراده کردیم شما اهل البیت علیهم السلام را از هر گونه آلودگی تطهیر کنیم. (۱) انس بن مالک می گوید به مدت شش ماه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جلوی خانه ی فاطمه زهرا علیها السلام عبور می کردند و آن آیه را می خواندند (۲).

تا مردم بدانند وقتی خدا در

ص: ۱۵۶

---

۱- سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۷.

قرآن می گوید «اهل البیت»، منظور چه کسانی هستند و فاطمه زهرا علیها السلام بر مبنای پیام های مکرر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در آن زمان در جامعه نهادینه شده بود سخن می گویند.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه ی خطبه می فرمایند: «حجّت قرآن بر شما تمام است و پیروی اش برای شما راه گشاست». بعد می فرمایند: «خداوند پیروی ما را مایه ی وفاق و اتّحاد، و امامت ما را مانع افتراق و جدایی کرد.» حال ای مردم! شما از چه کسانی فاصله می گیرید؟! ای مردم! شما به ابوالحسن پشت کردید و کس دیگر را پذیرفتید، بدانید به چه روزی دارید می افتید». (۱) بعد فرمودند: «پدرم رسالت خود را به گوش مردم رساند و شوکت بت و بت پرستان را در هم شکست». پیغمبری که من دخترش هستم، فرهنگ توحید را در این جامعه محکم کرده است، حالا می خواهید کجا بروید؟! بعد می فرمایند: «گاهی که ضلالت سر بر می داشت یا مشرکی دهان به بیهودگی باز می کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برادرش علی را در کام آنان می انداخت و علی باز نمی ایستاد تا بر سر و مغز مخالفان می کوبید و کار دشمنان را می ساخت و شما در آن روزها در زندگی آرام و امن بودید.» این جا حضرت در آن خطبه مفصل بحث می کنند؛ در واقع حضرت دارند می گویند: حواستان کجاست؟! آن هایی که پایه های اسلام را محکم کرده اند، دارند منزوی می شوند! و آن هایی که وقتی باید از

ص: ۱۵۷

---

۱- یعقوبی مورّخ مشهور در تاریخ خود در ج ۲ ص ۱۷۲ می نویسد: ابوذر خطاب به مردم می گفت: ای امتی که پس از رسول متخیّر مانده اید، اگر کسی را که خدا مقدّم داشته، مقدّم می داشتید و کسی را که خدا مؤخّر داشته، مؤخّر می داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبرتان می نهادید، از همه ی نعمت ها از هر سویی بهره مند می شدید.

اسلام دفاع می کردند، زیر سایه ی راحت و رفاه نشسته بودند، حالا آمده اند در صحنه ی جامعه، سوابق این ها نشان می دهد  
بیش از آن که دلسوز اسلام باشند، دلسوز خودشان اند. پس اسلامی که باید حفظ شود با این ها حفظ نمی شود.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرهنگ حفظ اسلام را به ما یاد می دهند و روشن می نمایند: تنها آن هایی از اسلام دفاع می  
کنند که با تمام جان در خدمت اسلام باشند و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن مرحله از تاریخ وظیفه ی  
هدایت گری خود را انجام دادند و برای همیشه روشن شد چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این همه اصرار داشتند  
کمالات زهرا ی مرضیه علیها السلام به گوش همگان برسد. علاوه بر آن که قصه ی فاطمه زهرا علیها السلام قصه ی هر روز  
ماست؛ ما هر روز باید مواظب باشیم که اسلام و انقلاب در دست جریان ها و قبیله های سیاسی قرار نگیرد که بیش از آن که  
به فکر اسلام و انقلاب باشند به فکر باند و گروه خود هستند. تنها با روح فاطمی است که می توان با تمام وجود نسبت به  
حضور حقیقت اسلام در همه ی مناسبات جامعه حساس بود. دائماً باید مواظب باشیم کسانی که نان را به نرخ روز می خورند،  
به میدان حاکمیت اسلامی پای نگذارند، همان کسانی که در دوران سختی کلاه خود را گرفته بودند تا باد نبرد، با نور  
آسمانی زهرا علیها السلام می توان سیاهی های سیاست زدگان زمینی را دید و فریب آن ها را نخورد.

همان طور که می دانید، مردم عربستان قبل از اسلام این قدر فقیر بودند که هسته ی خرما را آرد می کردند و با آن نان می پختند. آرد هسته ی خرما طوری است که وقتی آن را خمیر می کنند، مثل خمیر گندم نیست که خودش را بگیرد. به همین خاطر زن هایی که موهایشان بلند بود، موهای سرشان را می چیدند و با خمیر آرد هسته خرما مخلوط می کردند تا خمیرها خودش را بگیرد، به طوری که به شپش خواران مشهور شده بودند، چون موهایشان را که با آرد هسته ی خرما مخلوط می کردند، شپش هم داشت. حضرت در این خطبه در اشاره به آن زندگی می گویند که آب گندیده و لجن می خوردند در حالی که اسلام آمد و از آن زندگی نجاتشان داد و با آمدن اسلام حتی از نظر دنیایی کارشان به جایی رسید که به عنوان مثال، طلحه و زبیر وقتی از دنیا رفتند، تبر آوردند و طلاهایشان را برای تقسیم ارث تکه تکه کردند، با این که خداوند برای زندگی معنوی آن ها بیش از این ها شرایط را فراهم کرد، ولی از یک طرف فریب دنیا را خوردند و از طرف دیگر نور و پیام فاطمه علیها السلام را که متذکر فضای فریب کاری شد به چیزی نگرفتند.

به کمک اسلام و به کمک جانبازی های حضرت علی علیه السلام اسلام حاکم شد و پیرو آن امنیت به وجود آمد و آبادانی به جامعه برگشت تا زمینه ی تعالی معنوی فراهم شود ولی متأسفانه با چشم برداشتن از علی علیه السلام گرفتار رفاه زدگی شدند همان طور که امروز وقتی چشم از آسمان برداشتیم زندگی زمینی برایمان زیبا جلوه کرد. وقتی شعور دیدن فاطمه علیها السلام



و پیام او از جامعه ای رفت دنیا طلبی و حزب بازی می آید و فاطمه زهرا علیها السلام این خطر را می دید و به همه ی بشریت نمایاند و این نگاه زهرا ی مرضیه علیها السلام در شخصیت آسمانی او ریشه دارد، همان طور که ریشه ی سیاست مداری فرزندش حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» در عرفان و شب زنده داری او نهفته است. راستی چرا عده ای بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفاه در زندگی زمینی آنچنان در چشم شان جای باز کرد که همه ی همت خود را در دنیاداری قرار دادند؟ آن قدر وضع دنیایشان بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رونق پیدا کرد که خود شخص در مدینه زندگی می کرد در حالی که غلامانش روی هزاران جریب زمین در عراق و مصر کار می کردند و فقط کیسه های طلا برای او می آمد. کسی که تمام مقصدش را در به دست آوردن همین پول ها قرار داده، آیا می تواند دغدغه ی حذف حاکمیت علی علیه السلام را داشته باشد؟

فاطمه زهرا علیها السلام چه چیز می دیدند که راضی به حاکمیتی کمتر از حاکمیت علی علیه السلام نبودند و چرا مردم تا آن حد که لازم بود در آن زمان بصیر نبودند و از فاطمه علیه السلام پیروی نکردند؟ چه چیزی مدّ نظر مردم بود که اعتراض فاطمه علیها السلام را نفهمیدند؟ آیا جز این بود که مردم گمان می کردند بدون ارتباط با آسمان معنویت می توان در زمین زندگی کرد؟ و غم اصلی فاطمه علیها السلام نیز همین بود که چرا مردم متوجه چنین خطری نیستند که اگر دین گرفتار انواع تعلق های زمینی شد دین داران در ظلمات زمین به تجارت پیشه گانی تبدیل می شوند که به دنبال قدرت اند و به عقب برمی گردند و گرفتار ایست مغزی گشته و در نهایت مدعی می شوند: با

دین نمی توان جامعه را مدیریت کرد. ولی از خود نمی پرسند مگر آن ها به دین خدا رجوع کردند که امروز مدعی عدم توان اداره ی دین و سر و سامان دادن به جامعه توسط دین هستند؟

اگر امروز هم جامعه ی ما چشم فاطمه بین نداشته باشد و از رازهای آسمان بیگانه گردد به راحتی تسلیم وعده ها و شخصیت هایی می شود که می خواهند با عقل زمینی و منقطع از آسمان، جامعه را مدیریت کنند. امنیت و فتوحات و ثروت های پیش آمده بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حجاب اسلامیت جامعه ی اسلامی شد. سرزمین های زیادی فتح شد اما برای فهم حقیقت اقدام در خوری نشد، آنچه به اختفا می رفت تجلی انوار الهی بود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سراسر حیات جامعه را در بر گرفته بود و در ورای زندگی ظاهری بر همه جا حاکم بود و زهرای مرضیه علیها السلام متوجه بود تاریخی در حال وقوع است که در آن تاریخ امر حیاتی رجوع به خدای حضور ی مورد غفلت قرار می گیرد.

با نادیده گرفتن شخصیت رازگونه ی زهرا علیها السلام، تاریخ فراموشی نظر به حقیقت و تجلیات دائمی آن شروع شد و مسلمانان از درک بنیاد دینداری که همان نظر به اسماء الهی است در فرهنگ اهل البیت علیهم السلام محروم شدند و عملاً تفکر به معنای واقعی آن در حجاب رفت و از آن به بعد در جوامع دینی از انکشاف حقیقت خبری نبود. در چنین شرایطی «راز»، موضوع دشواری خواهد بود، در حالی که رازگونه بودن دین داری تنها حالتی است که سراسر وجود آدمی را احاطه می کند و همواره راه های کشف ناشده را در روح و روان انسان می گشاید و کردار او را حیات می بخشد، تنها در

این فضا انسان با انوار الهی مأنوس است و به اخلاقی مناسب حفظ دائمی چنین انسی مبادرت می ورزد. این نوع زندگی رازآلود، پرستشی روشن است که خداوند در آن نقش دارد و نه یک نوع پرستش مبهم که انسان را از ارتباط با خدا دور نگه دارد.

حیات فعال در هر دوره از تاریخ تشیع نیز به اندازه ای بوده است که شیعیان توانسته اند به نحوه ی حیات رازگونه ی زهرای مرضیه علیها السلام پاسخی مثبت دهند و درصدد تقلیل زهرا علیها السلام در نیایند. سقوط وقتی واقع می شده که شیعیان نگاه به شخصیت رازگونه ی حوراء انسیه ی عالم را از دست دادند و او را در حدّ یک بانوی مصیبت زده فرو کاستند و حماسه سازی و تاریخ سازی او را ندیدند و سرگرم جدال هایی شدند که عملاً یک انحراف بود در نظر به شخصیت رازگونه ی زهرای مرضیه علیها السلام، در حالی که حقیقت موضوع همچنان پنهان نگه داشته شده است.

### فرق اسلام دوستی فاطمه علیها السلام با جریان مقابل

نه تنها شخصیت زهرای مرضیه علیها السلام یک راز است تا خلوت انسان ها با خدا رونق خاص خود را پیدا کند، حتی حضور تاریخی آن حضرت در صحنه هایی که وارد شدند سراسر راز است و آن هم رازی بسیار عظیم و لذا اگر انتظار دارید آن راز را از زبان بنده بشنوید که این دیگر راز نخواهد بود، باید بتوانیم با رویکرد نظر به راز، توجه خود را به حرکات و سکانات و گفتار آن حضرت بیندازیم. یک ملت در طول تاریخ خود می تواند به نور زهرا علیها السلام زنده بماند. حضرت در آن خطبه می فرمایند: «چون

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحلت کرد، دورویی و نفاق در شما آشکار شد: - ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ - و کالای دین بی خریدار گشت و هر انسان گمراهی دعوی دینداری ساز کرد» ملاحظه کنید حضرت چگونه شرایط پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای مردم جهان تحلیل می کنند تا معلوم شود چشمی در آن مرحله از تاریخ نگران وضعی بود که پیش آمده و می دانست چه چیز در حال وقوع است. البته همیشه با ظهور هر دینی افرادی که به حقیقت آن دین آگاهی نداشته اند بوده اند و خواهند بود ولی مشکلی که زهرای مرضیه علیها السلام را نگران کرد این بود که حاکمیت و هدایت جامعه از دست دین شناسان واقعی بیرون رفت و حقیقتاً غفلت از نظر به علی علیه السلام با ندیدن راز و سرّ مستودع در شخصیت فاطمه علیها السلام آغاز شد و عده ای در مقام خلیفه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیگانه از هر گونه رازاندیشی، عملاً هر قداستی را نادیده گرفتند. در چنین شرایطی اگر زهرای مرضیه علیها السلام به صحنه نمی آمد مصیبت بزرگی جهان اسلام را فرا می گرفت، وای اگر اسلام، فاطمه نداشت. (۱)

مشکل جامعه ی دینی این نیست که افراد منافق و دورو در آن هستند، منافق همیشه بوده و خواهد بود، مشکل جامعه ی دینی این است که مردم نسبت به حضور فعال چنین افرادی در امور اجرایی و فرهنگی حساس نباشند. این بود آن مشکلی که زهرای مرضیه علیها السلام با آن روبه رو بود و متوجه شد فکری در میدان آمده که معنویت و ارتباط

ص: ۱۶۳

---

۱- صاحب کتاب «فاطمه‌الزّهرا بهجه قلب المصطفی» در ص ۱۱۵ از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «... وَ لَعَمْرِي لَوْلَا - فَاطِمَةٌ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَمْ يُعْرِفِ الْمُنَافِقُونَ الصَّالُونَ...»؛ یعنی به جان خودم سو گند، اگر فاطمه نبود، منافقین گمراه شناخته نمی شدند...».

انسان های جامعه با آسمان غیب، مسئله ی اصلی اش نیست و این اساس ویرانی یک جامعه ی دینی است.

فاطمه زهرا علیها السلام از آن جایی که مانند همه ی اولیاء الهی نظر به حقیقت و «وجود» دارند، به چیزی ما فوق حادثه های جزئی نظر دارند و به رسالتی می اندیشیدند که در مقابل حادثه ی پیش آمده می بایست آن را به عهده بگیرند. و آن عبارت از گشودن جبهه ای بود که به مبارزه ای مقدس منجر شود تا روح رفته از اسلام به اسلام برگردد و نظمی دوباره بین انسان زمینی و حیات معنوی آسمانی برقرار شود و جهان کنونی به بلوغ و کمال خود برسد و پایان یابد.

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاکمیتی به میان آمد که اسلام را پذیرفته بود و آن را دوست می داشت، اما اسلام را صرفاً برای آبادی دنیا می خواست در حالی که فرهنگ فاطمی در عین علاقمندی به اسلام، انسانی را می پروراند که حیات خود را در فداشدن برای اسلام می خواهد و نه فداشدن اسلام برای خود. در فرهنگ فاطمی عزم ما آن است که ما در تملک اسلام باشیم، نه اسلام در تملک ما.

عرض کردم غفلت از نظر به علی علیه السلام با نادیده گرفتن رازِ مُسْتَوْدَع در شخصیت فاطمه علیها السلام آغاز شد و با برگشت به شخصیت فاطمه علیها السلام، برگشت به سیره و سنت علی علیه السلام و اهل البیت پیامبر علیهم السلام آغاز می شود و بالأخره بشریت در جایگاه صحیح خود قرار می گیرد و از غیبت هزار و چهار صدساله ی رازِ زهرا علیها السلام نجات می یابد و دوباره رازاندیشی به بشریت برمی گردد و آنچه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ناپدید شد ظهور

مواجهه با راز یا «وجود» که عین حیات است و پرستش، تنها در آن حالت محقق می شود و معنای خود را باز می یابد. دیگر انسان ها اسلام را برای خود نمی خواهند بلکه خود را برای اسلام می خواهند. فاطمه زهرا علیها السلام در همین راستا حاضر شدند همه ی مصیبت ها را برای اسلام تحمل کنند، بنی امیه و بنی عباس هم اسلام را می خواستند تا به نام اسلام و به عنوان خلیفه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر مردم حکومت کنند و نفس اماره ی خود را ارضاء نمایند، ولی اهل البیت علیهم السلام خود را برای اسلام می خواستند و در حدّ فداکردن جان از آن دفاع کردند و همه در راه اسلام شهید شدند و نگذاشتند نگاه وجودی از متن اسلام به نسیان رود و به همین جهت هنوز در زبان مسلمانان نظر به راز به چشم می خورد، رازی که با انقلاب اسلامی با درخشندگی بیشتر ظهور کرد و انقلاب اسلامی تنها با چنین نگاهی حفظ می شود و ادامه می یابد و فاطمه علیها السلام به ما فهماند مواظب باشیم دنیاطلبی ها چشم های ما را از آسمان معنویت به زمین معطوف نگرداند.

وقتی حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: خلق از شناخت فاطمه علیها السلام باز داشته شده اند، معلوم می شود شناخت آن حضرت کار هرکسی نیست و باید بدانیم این بازداشته شدنِ خلق از شناخت فاطمه علیها السلام نه تنها نسبت به مقامات معنوی حضرت مطرح است حتی در موضع گیری های سیاسی ایشان هم رازها و رمزها نهفته است که به راحتی نمی توان به کُنه آن ها

ص: ۱۶۵

---

۱- همچنان که قبر زهرا ی مرضیه علیها السلام آشکار می شود در حالی که در آن زمان حضرت زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام فرمود بودند: «وَ اَدْفِنِي لَيْلًا فِي قَبْرِي بِهَذَا اَخْبَرَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم» علی جان! مرا شبانه به خاک بسپار، این نحوه را پدرم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داده.

دست یافت. زیرا حقیقتاً نگاه سیاسی حضرت، حضور جاودانه ای است در طول تاریخ و از نگاه های سیاسی زودگذر بسیار متمایز است. این سیاست، همان ایده ی دگرگون ناپذیری است که در هستی ریشه دارد ولی عموماً به سادگی از آن می گذرند و از این جهت از منظر خلق ناپدید می شود و خلق از فهم آن باز داشته شد، همان طور که از فهم ذات لایتغیر الهی محرومند. زیرا شناخت چنین حقایقی حیاتی دیگر را طلب می کند که همان ذات بینی است و مواجهه و زیستن با راز و حقیقت را می طلبد.

هرچند نسیان نسبت به «راز» با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و غفلت از فرهنگ اهل البیت علیهم السلام آغاز شد اما با حضور فاطمه علیها السلام در تاریخ، مسلمانان و به خصوص بسیاری از شیعیان، توانستند در درون افق گشوده شده توسط زهرا علیها السلام در رمز میان ظهور و خفای راز قرار گیرند و از این رو زبان عرفا هنوز نشانی از راز دارد و آن فرهنگ از فهم حضور تاریخی زهرا مرضیه علیها السلام محروم نیست و بر این اساس حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» در کنار فقه و فلسفه بر عرفان نیز تکیه دارد.

### **غدیر اقی که گشوده شد**

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه ی خود در مسجد مدینه می فرمایند: «ای همه ی مردم! بدانید؛ عده ای که تا دیروز زیر سایه ی رفاه می نشستند و علی علیه السلام می رفت سرِ اژدهای فتنه را می ترکاند، امروز میدان دار جامعه شده اند!» فاطمه علیها السلام در این جمله معلوم می کنند در شرایطی که امکان پیروزی حق شدیداً غیر ممکن بوده و تنها کسانی حاضر بودند با باطل

مقابله کنند که چشم بر ملکوت عالم دوخته باشند - تا بتوانند اُبَهِت اهل باطل را به چیزی نگیرند- علی علیه السلام پا به میدان می گذاشت. علی علیه السلام بود که نشان داد واقعی ترین واقعیات و حقیقی ترین حقیقت خدا است و حیات خود را در ارتباط با خدا جستجو می کرد و نه در فرار از شمشیرها. ولی اگر در ادامه ی کار، خدا در خفا رود و امیال انسانی جای خدا نشیند، پایه های دینداری سست می شود و تأکید بر غدیر برای آن است که خدا در خفا نرود و انسان به عنوان فاعل همه ی کارها در جای خدا بنشیند. مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» در سالگرد غدیر فرمودند: «غدیر؛ یعنی گزینش علم و تقوا و جهاد و ورع و فداکاری در راه خدا و سبقت در ایمان و اسلام ... این یک قضیه ی ارزشی است».(۱)

فرق غدیر با سقیفه در این است که یک جریان به حاکمیت نیروهای ارزشی حسّاس است و لذا بر فرهنگ غدیر تأکید دارد و یک جریان چیزهای دیگری غیر از حاکمیت ارزش ها برایش مهم است. «غدیر» یعنی حاکمیت کسی که فدایی اسلام است و این غیر از حاکمیت سیاسیون اقتصادمحور است، آن هم نه اقتصادی که به نفع مردم باشد، بلکه رفاه و اقتصادی که به نفع طبقه ای خاص است، یعنی حاکمیت ویژه خواران اقتصادی و قدرت طلبان سیاسی، البته با حفظ شخصیت دینی و نه حفظ ارزش های دینی.

سقیفه یعنی حاکمیتی که می تواند بیشتر فتح کند و بیشتر پول درآورد و در این راستا معلوم است که اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر سر کار آیند،

ص: ۱۶۷



ویژه خواران این چنین ثروتمند نمی شوند. چون حضرت مو را از ماست می کشیدند.

حضرت فاطمه علیها السلام در ادامه، خطاب به آن هایی که می گویند اگر علی علیه السلام حاکم می شد در جامعه فتنه بر پا می گشت و ما کار را به عهده گرفتیم تا فتنه را بخوابانیم، می فرمایند: «شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟!» «إِنَّدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ»؛ برای عمل خود بهانه آوردید که از فتنه می ترسیدیم. به تعبیر امروزی اش می گفتند اگر امیرالمؤمنین علیه السلام و پیرو آن جوانان حزب اللهی و بسیجی و روحانیون سر کار بیایند، روشنفکرها زیر بار نمی روند و فتنه می شود. لذا کسی را حاکم کردند که طبقه ی روشنفکر لائیک زمینه ی پذیرش او را داشته باشند، غافل از آن که وقتی بر ارزش ها تأکید نشود کار به جایی می رسد که یزید شراب خوار میمون باز حاکم می شود و حاصل آن شهادت امام حسین علیه السلام خواهد بود!<sup>(۱)</sup>

زهرا ی مرضیه علیها السلام در آن فضا روشن کردند روحی که به حضور حضرت حق در جامعه حساس نیست و به خفارتن و ناپدید شدن حق را نمی فهمد، اشخاص معنوی را بر نمی تابد، حالا آن شخص چه علی باشد و چه حسین باشد و چه فاطمه علیهم السلام. راز این مسئله در آن جاست که وقتی انسان خود را به عنوان اساس هستی تصور کرد، «وجود» به عنوان راز همه ی عالم، در خفا می رود و زندگی دیگر با خلوت و تنهایی با خدا

ص: ۱۶۸

---

۱- برای بررسی بیشتر این موضوع می توانید به کتاب «راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه» از همین مؤلف (قسمت «چه شد که کار به قتل امام حسین علیه السلام کشیده شد؟») رجوع فرمایید.

همراه نخواهد بود و با شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام اوج غیبت تجلیات انوار الهی آشکار شد و معلوم شد چرا باید فاطمه علیها السلام به عنوان حوراء انسیه همواره در متن مناسبات فردی و اجتماعی مسلمانان حاضر باشد و خسارت به حاشیه راندن شخصیت رازگونه ی زهرا علیها السلام چه اندازه زیانبار است.

عجیب است که جهان اسلام هنوز از نحوه ی حضور و خفای زهرا علیها السلام عبرت لازم را نگرفته است. در حالی که «راز» در عین آن که خود را ظاهر می کند در همان حال امتناع می کند. تا هر کس نتواند آن را درک کند و این خاصیت هر رازی است که در عالم وجود دارد و تنها کسانی می توانند در ذیل فرهنگ غدیر در نظام اسلامی درست انجام وظیفه کنند که قاعده ی ظهور و خفای راز را بفهمند و اگر یک چشم به برنامه های خود دارند چشم دیگر را از نحوه ی حضور رازها در عالم بر ندارند تا گرفتار ناپایداری در برنامه هایشان نشوند و سرنوشتشان به سرنوشت فرهنگ مدرنیته و بی آیندگی آن گره نخورد و عملاً از هدایت گری الهی در امور محروم شوند و حضرت حق - به عنوان اساس راز- آن ها را به خود واگذارد.

به خود وا گذاشتگی نه تنها منجر به آتش زدن خانه ی فاطمه علیها السلام می گردد بلکه به تصمیم هایی منجر می شود که فردای آن روز حسین علیه السلام را شهید کنند. جامعه ای که با چشم برداشتن از فاطمه علیها السلام و غفلت از رازهای عالم ملکوت، توسعه به صورت غربی برایش مهم شد و تجلی ایمان بر قلب ها را به چیزی نگرفت به کمتر از شهادت امام حسین علیه السلام راضی نمی شود، زیرا او را و طرز تفکر او را مزاحم خود می داند و معنای

پیدا و ناپیدا بودن راز را نمی فهمد تا جایگاه شخصیت های معنوی را در هستی بفهمد و به تعادل لازم برسد. لذا حضرت زهرا علیها السلام در ادامه می فرمایند: شما که می گوئید برای دفع فتنه، علی را حذف کردید «أَلَا؛ فِي الْفِتْنَةِ سَيَقُطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» بدانید که خودتان با این کار در فتنه سقوط کردید و جهنم بر کافران محیط است. با این کلمات رازهای مهمی در امور سیاسی روشن شد و شیعه معنا پیدا کرد. سیاسیون عالم، فتنه ای را مطرح می نمایند و یا فتنه سازی می کنند تا حاکمیت ارزش ها را از بین ببرند و شیعه تنها مکتبی است که در چنین فضایی از مقاومت دست بر نمی دارد، زیرا می داند فتنه سازان خودشان فتنه اند و مانع حاکمیت ارزش ها خواهند بود و اگر هم عده ای شعارهایی ضد ارزش های الهی می دهند به پشت گرمی آن هایی است که به جهالت نسبت به حقایق غیبی رسمیت می بخشند و آن شعارها را در مقابل دیانت معتبر می شمارند و اندیشه هایی را که از ارزیابی و فهم جسم انسان و جسم طبیعت بالاتر نرفته است، غایت علم انسان به حساب می آورند، در حدی که بیرون کشیدن فسیل های موجودات منقرض شده در زمین را بیشتر به عنوان علم به رسمیت می شناسند تا ظهور دادن حقایق موجود در عالم غیب و معنا را.

### هدایت مردم، به دست مسئولین است

در ادامه فرمودند: «فَهَيَّاهُ مِنْكُمْ!» از شما این کار خیلی بعید بود و «چه زود رنگ پذیرفتید!»؛ حاکی از آن که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ابتدا همراه با آن حضرت راهی را شروع کردند که انتظار نمی رفت در ادامه ی

راه انتخاب دیگری نمایند و این نکته نیز در این جمله نهفته است که اگر در جامعه انسان های پاک مسئولیت ها را به عهده داشته باشند، مردم رنگ مسئولان، را می پذیرند و پاک و پاک تر می شوند و اگر انسان های سطحی و دنیا طلب مسئولیت ها را به دست گیرند مردم نیز به سرعت رنگ آن ها را می پذیرند. پس می توان با پاکِ مسئولان، مردم را پاک نگه داشت و این غیرممکن است که حاکمیت جامعه به دست انسان های متعالی و متقی باشد و مردم به تقوا و تعالی گرایش نداشته باشند و جامعه با انواع انحرافات روبه رو شود. بر همان مبنا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: این قدر که مردم به مسئولان شان شبیه اند به پدر و مادرشان شبیه نیستند و حساسیت آن حضرت با توجه به چنین امر مهمی است و گریه های آن حضرت به آن جهت است که با حذف حاکمیت علی علیه السلام چیزی نمی گذرد که نسلی گمراه شاکی جامعه را تشکیل می دهد. زیرا وقتی حاکمان حقوق شهروندی مثل زهرا ی مرضیه علیها السلام را رعایت نکنند و به مالکیت افراد احترام نگذارند باید منتظر خطرات بسیار بزرگ تر بود. حضرت دارند با انتقاد از تملک فدک توسط هیئت حاکمه فرایند آینده ی جهان اسلام را متذکر می شوند که در آن حال هیچ حقوقی به رسمیت شناخته نمی شود. اگر کسی یک تومان از من برداشت و شما از اعتراضی که من به او کردم ساده عبور کردید - که یک تومان پول قابل توجهی نیست - به فرهنگ تجاوز به حقوق دیگران رسمیت بخشیده اید. حساسیت حضرت فاطمه علیها السلام بر روی فدک، شعار آن حضرت است تا روشن کنند هیئت حاکمه نمی تواند پاسدار حقوق افراد باشد و در چنین شرایطی به آینده ای

پیشرفته امید نداشته باشید و بدانید این گونه آرمان گرایی و خوشبینی که شما با حذف امام معصوم دنبال می کنید جز ناکامی به همراه ندارد و هر گامی که در این فضا برای ساختن جامعه ی خود برمی دارید حرکتی است در جهت پایان زندگی آرمانی که اسلام برای شما آورده بود.

ظرافت موضع گیری حضرت فاطمه علیها السلام در نتیجه ای است که با طرح اعتراض به تملک فدک به هیئت حاکمه پیش می آید، و روشن نمودن توهمی است که جامعه گرفتار آن شده بود و حضرت پیش بینی می کنند در اثر آن حاکمیت، جامعه با چیزی مواجه می شود که تلاش داشت از آن عبور کند و حرکات و سکنات فاطمه زهرا علیها السلام از آن طریق راز و رمز ناکامی جهان اسلام را متذکر شد، راز و رمزی که فقط انسان های دقیق و راز بین به عمق آن دست یافتند، که انسان در هنگامی توفیق ساختن خود و جامعه را دارد که در کنار کتاب وَحی، انسانی را در صحنه ی مدیریت جامعه مدّ نظر خود داشته باشد که واسطه ی بین ارض و سماء است.

معنای آن که می گوئیم فاطمه علیها السلام در سراسر شخصیت خود رازی پیدا و ناپیدا است از این جهت است که از یک طرف به راحتی می توانی او را نادیده بگیری، بدون آن که به ظاهر آبی از آبی تکان بخورد و از طرف دیگر اگر او را نادیده بگیری تمام تلاش هایت بی ثمر و پوچ خواهد بود و در ناکامی کامل فرو می افتی. کسانی که متوجه قرب و بُعد معنوی هستند می فهمند نادیده گرفتن فاطمه علیها السلام چه خسارت های زیان باری برای فرهنگ یک جامعه پیش می آورد، جامعه ای که نیاز دارد ماوراء عالم محسوسات،

به حقایق نظر کند تا در تعادلی که نیازمند آن است زندگی نماید و محرم سرّ عالم و آدم شود.

### معنای مقابله با فاطمه علیها السلام

ملاحظه فرمودید که مقابله با فاطمه علیها السلام، با هر بهانه ای که باشد، خبر از شرایطی می دهد که بر روی معنویت راز، چنگال کشیده شد و وجود فاطمه علیها السلام در تاریخ صدر اسلام و با نقشی که حضرت به عهده گرفتند چنین خبری را به گوش ها رساند و روشن شد چگونه با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انفصالی بین جامعه ی آن زمان با حقیقت به وجود آمد و یک نوع تمایلات کاسبکارانه جای تمایلات معنوی نشست و عرییت به جای اسلامیت جان گرفت.

معلوم شد در پشت آتش زدن آن خانه یک فکر نهفته بود و نه یک شخص و به همین جهت در ابتدای امر نمی توان فاطمه علیها السلام را شناخت مگر این که بتوانیم اندیشه ی دشمنان حضرت را بشناسیم زیرا آنچه واقع شد تقابل دو فکر بود. گفته اند: «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأُضْدَادِهَا»، یعنی چیزها را به کمک ضدّ آن ها بهتر می توان شناخت، آری این قاعده در شناخت نسبی موضوعات، قاعده ی خوبی است، و می توان از طرز فکر و عمل دشمنان زهرا علیها السلام که در طول سال های متمادی ظهور کرد، بفهمیم فاطمه علیها السلام چگونه بوده است که اینان شخصیت او را بر نتابیدند و این چنین عجلولانه با او برخورد کردند.

ص: ۱۷۳

عرض شد نحوه ی حضور فاطمه زهرا علیها السلام و همه ی اهل البیت علیهم السلام در جامعه، مثل حضور نور است و به همین جهت شناخت آن ها مشکل است، همین طور که اگر از اول روزگار تا آخر روزگار خورشید همچنان می درخشید کسی نمی فهمید نور یعنی چه، ولی وقتی خورشید غروب کرد و دوباره طلوع نمود از مقایسه ی بین «تاریکی» و «روشنایی» معلوم می شود «نور» چیست و این معنی «تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا» است. دشمنان فاطمه زهرا علیها السلام در راستای تحمیل حاکمیت خود بر علی علیه السلام ریسمان به گردن آن حضرت انداختند و با تمام عصبانیت در خانه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام را آتش زدند. (۱)

دهکده ی فدک را تملک کردند، حرمت فاطمه علیها السلام را شکستند، فاطمه ای که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ایشان فرمودند: «آزار او آزار

ص: ۱۷۴

۱- در مورد آتش زدن در خانه ی حضرت فاطمه علیها السلام و آن برخورد عجیب با حضرت علی علیه السلام علاوه بر متون شیعه، حتی مورخین اهل سنت که سخت تحت فشار بودند نیز هرچند ناقص، واقعه را ذکر کرده اند. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج ۱، ص ۱۳۴ و ج ۲، ص ۱۹) پس از ذکر سند می گوید: ابابکر به دنبال علی علیه السلام فرستاد و از او بیعت خواست، و علی علیه السلام بیعت نکرد و با عمر شعله ای از آتش بود. فاطمه علیها السلام عمر را در خانه خود دید و گفت: «يَا بَنَ الْخَطَّابِ! أَرَاكَ مُحَرِّقًا عَلِيَّ بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ ذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُو كَيْ وَ جَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَايَعَ؛ ای پسر خطاب! می بینم که می خواهی در خانه ی مرا آتش بزنی؟ گفت: آری، و این آتش زدن در آنچه پدر تو آورده، استوارتر است، و علی علیه السلام آمد و بیعت کرد. با توجه به این که مورخین اهل سنت عادتشان آن است که در آنچه روایت می کنند، از ذکر آنچه برایشان مشکل ایجاد می کند خودداری می کنند و اگر متوجه شوند در روایت تاریخی خود، علیه خلفاء روایت می کنند از روایت خود دست می کشند، باید در چنین فضایی روایات آن ها را بررسی کرد. چنانچه ابراهیم بن سعید ثقفی با طرح سند روایت می گوید: «وَاللَّهِ مَا بَايَعَ عَلِيٌّ حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ؛ یعنی به خدا سوگند علی با ابابکر بیعت نکرد، مگر این که دید دود داخل خانه شد. (امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی، ج ۱۰، ص ۳۹۵).

من است و آزار من، آزار خدا است». اگر معنی این نوع دشمنی ها درست تحلیل شود معنی حضور تاریخی فاطمه علیها السلام روشن خواهد شد. اگر موضوع، موضوع ساده ای است و هیئت حاکمه در جایگاه محکمی تکیه زده است و از هویت و مشروعیت لازم برخوردار است و حضور و عدم حضور فاطمه علیها السلام چیز عمده ای نیست، این همه حساسیت چه معنایی دارد که از طریق هیئت حاکمه نسبت به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام اظهار می شود؟ اگر فاطمه علیها السلام به عنوان ملائک رضایت خدا در صحنه ی جامعه به صورتی فعال حاضر نمی باشد و نسبت به آن چه باید اعتراض کند، سکوت می کرد، آیا تصور مسلمانان در جهان اسلام از مسلمانی همانی می شد که صدیقه ی طاهره علیها السلام با اعتراض خود آن را نشان داد؟ مسلم چیزی نمی گذرد که با بازخوانی تاریخی که در آن تاریخ، فاطمه علیها السلام با حرکات خود جایگاه جریان های صدر اسلام را روشن نمود، تاریخ قدسی ما شروع می شود و دوباره زندگی همراه با راز به بشریت برمی گردد.

عرض شد «ما از این که بر چهره ی فاطمه ی زهرا علیها السلام چنگال کشیدند فهمیدیم شرایط طوری بوده که با راز و معنویت دشمنی می شده» و این خبر حکایت از آن دارد که تاریخ غیر قدسی ما در جهان اسلام از آن جا شروع شده و این در حالی بوده که تمام مردم مدینه می دانستند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «فاطمه پاره ای از جان من است، هر کس او را رعایت کند، مرا رعایت کرده و هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است»،<sup>(۱)</sup>

و همین مردم شنیدند حضرت فاطمه علیها السلام بعد از ملاقات با خلیفه اول و دوم، فرمود:

ص: ۱۷۵

---

۱- «صحیح بخاری»، ج ۷، ص ۳۷، باب ذَبُّ الرَّجُلِ عَنِ ابْنَتِهِ فِي الْغَيْرَةِ وَالْإِنصَافِ.



«من از این دو پیش خدا شکایت می کنم و من نسبت به آن ها غضب دارم» و مردم از آنچه باید انجام می دادند کوتاهی کردند و از این جهت تاریخی که با قداست تمام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع شد در خفا رفت و از آن به بعد دیگر از تجلیات انوار الهی در قلب ها خبری نیست و خداوند مردم را به خود وا گذاشت و مردم نیز به جای جستجو از خدا گرفتار جستجوی دنیای بیشتر شدند.

### **برگشت به فاطمه علیها السلام، برگشت به تاریخ محمدی صلی الله علیه و آله و سلم**

ابن قتیبہ متوفای سال ۲۷۰ هجری به عنوان یک مورخ اهل سنت در کتاب الامامہ والسیاسہ آورده: «قَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَغْضَبْنَاهَا، فَأَنْطَلِقَا جَمِيعًا، فَاسْتَأْذَنَّا عَلَى فَاطِمَةَ، فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا، فَأَتِيَا عَلِيًّا فَكَلَّمَاهُ فَأَدْخَلَهُمَا، فَلَمَّا قَعِدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَسَلِمَا عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدُّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ»؛ یعنی عمر به ابابکر گفت: با من بیا تا برویم به سوی فاطمه که او را ناراحت و غضبناک کرده ایم. هر دو آمدند و از فاطمه اجازه ی ورود خواستند، حضرت اجازه ندادند، خدمت علی علیه السلام آمدند و با او صحبت کردند و حضرت را واسطه کردند، بالاخره چون داخل شدند، نزدیک فاطمه علیها السلام نشستند، فاطمه زهرا علیها السلام صورت خود را از آن ها برگرداند و روی به سوی دیوار کرد. ابن قتیبہ در ادامه می گوید: ابابکر شروع به سخن کرد تا علت برگرداندن فدک را به فاطمه توجیه کند، فاطمه علیها السلام فرمود: آیا بخوانم برای شما سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بدانید و به آن عمل کنید؟ هر دوی آن ها گفتند: آری. فاطمه علیها السلام فرمود: «أَشَدُّ كَمَا

الله أَلَمْ تَسْمَعِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطِ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؟؛ شما را به خدا قسم می دهم آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشنیدید که می گفت: رضایت فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه، خشم من است و هر کس فاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده و هر کس به خشم آورد فاطمه را، مرا به خشم آورد. آیا این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نشنیدید؟ گفتند: آری، این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدیم، فاطمه علیها السلام فرمود: «فَأِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ: إِنَّكُمْ أَسَخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَانِي وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَأَشْكُوَنَّكُمْ إِلَيْهِ» (۱) خدا و ملائکه را شاهد می گیرم که شما به جای این که در رضایت من کوشا باشید مرا به خشم آوردید و چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات کنم، شکایت شما را به سوی او خواهم برد. و بدین طریق و با این برخورد حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام نشان دادند که با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تشکیل هیئت حاکمه ای غیر از علی علیه السلام، تاریخ دیگری شروع شده که ادامه ی تاریخ محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست و اینجاست که تا ما معنای بیرون رفتن از تاریخ مقدس محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را نفهمیم نمی توانیم آنچه در جهان اسلام می گذرد را درست تحلیل کنیم و نیز نمی فهمیم چرا تا به فاطمه علیها السلام برگشت نکنیم به تاریخ مقدس محمدی صلی الله علیه و آله و سلم برگشت نکرده ایم.

ص: ۱۷۷

---

۱- الغدير في الكتاب و السنه و الادب، ج ۷، ص: ۳۰۷ نقل از الصحاح ما أتى به ابن قتيبه و الجاحظ (الإمامه و السياسة: ۱/ ۱۴] ۲۰ / ۱، أعلام النساء: ۳ / ۲۱۴ [۴ / ۱۲۳ - ۱۲۴].

همه ی مردم مدینه می دانستند فاطمه علیها السلام آن قدر مقدس است که به هر کس غضب کند، روی بهشت را نخواهد دید و با این همه مردم مدینه نتوانستند در شرایط پیش آمده نقش مردمی خود را در آن مرحله از تاریخ درست انجام دهند و گلایه ی زهرای مرضیه علیها السلام از انصار از همین جهت بود که چرا نسبت به خزان پیش آمده بعد از بهار تاریخی، ساکت و سست شده اند. در حالی که نقطه ی عزیمت بهار تاریخی اسلام را شمشیرهای همین انصار به ظهور رساند و با جهادی روحانی امکاناتی را آشکار نمودند که سال های سال جهان اسلام از آن تغذیه کرد و معلوم نیست چرا یک مرتبه در شرایط پیش آمده این چنین سست عمل می کنند و از گذشته ی خود در مقابل خواص قریش پاسداری نمی کنند.

این ها رازهایی است که فاطمه زهرا علیها السلام در متن تاریخ به جای گذارده، آیا قبر پنهان فاطمه زهرا علیها السلام نمونه ای از شخصیت پیدا و ناپیدای او نیست و این که شخص خود حضرت وصیت می کنند: مرا شبانه دفن کنید (۱).

بهبانه ای باشد تا از این طریق صدای او در سرتاسر تاریخ بیچد و اعلامیه ای

ص: ۱۷۸

---

۱- در ارشادالقلوب ص ۲۶۳ و صحیح بخاری ج ۳، ص ۵۵ باب غزوه الخیبر هست که: «علی، فاطمه را در شب دفن نمود و خود بر او نماز گزارد و ابوبکر را خبر نکرد. در اختصاص شیخ مفید ص ۵ هست که علی علیه السلام فرمود: هفت نفرند که به واسطه ی عظمت و جلال و سعده ی روح آن ها، زمین برای حمل نمودن آن ها تنگی می کند و استعداد تحمل آن ها را ندارد، به واسطه ی فیض وجود آن هاست که به شما روزی می رسد و مورد اعانت قرار می گیرید و باران بر شما می بارد، از ایشان است سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و حذیفه و من امام آن ها هستم و ایشان از آن هایی هستند که بر فاطمه علیها السلام نماز گزارند.

باشد که در آن مرز بین ایمان به حقایق قدسی و اسلام کاسب کارانه، تا قیامت در آن ترسیم شده باشد؟!

## فهم فاطمی

اعتراض فاطمه زهرا علیها السلام به حذف علی علیه السلام، اعتراض به اندیشه ای است که به خود اجازه می دهد اسلام را به زعم خود تصحیح کند و سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که حقیقتاً امری قدسی بود، پشت سر بگذارد و این آغاز فراموش کردن معنویت است و فاطمه علیها السلام با آن بصیرت آسمانی خود اصل قضیه را خوب متوجه شد و لذا جبهه ای با مشخصه ی مقدس دانستن قرآن و سنت در مقابل سکولار کردن دین و دینداری گشود تا جوانه های قرائت هایی که بسیاری از ابعاد دین را نادیده می گیرند بر اسلام بخشکاند.

فاطمه علیها السلام نمی تواند ساکت بنشیند تا احترامش محفوظ بماند و نگاهی که سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را عصری می داند و مدعی است دوره ی آن حضرت گذشته است، عدالت و معنویت سکولار شده را جایگزین عدالت و معنویت حقیقی بکند.

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسانی به میدان آمدند که شخصاً مذهبی بودند ولی شخصیتاً مذهبی نبودند و در عین رعایت آداب دین، نسبت به همه ی آموزه های دین آگاهی لازم را نداشتند و به زعم خود عزم اصلاح اسلام را در سر می پروراندند، همان طور که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت امر و نهی می نمودند و این همان خط لائیک سازی بود که امروز جهان اسلام به آن گرفتار است و زهرای مرضیه علیها السلام از ابتدا متوجه آن بود

و آن‌ها به خوبی می‌فهمیدند فاطمه علیها السلام چه می‌گوید و چون در مقابل او استدلال مشخصی نداشتند به تقابل فیزیکی دست زدند.

در خلال رفتارها و گفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قبال فاطمه زهرا علیها السلام، به خوبی معلوم می‌شود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقش خاصی برای حضرت زهرا علیها السلام در ادامه‌ی اسلام قائل‌اند. و مسلمانان می‌توانستند به خوبی به این موضوع پی‌برند که او مورد عنایت خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است ولی گویا به راز مسئله پی‌نبردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوجه‌اند فاطمه علیها السلام در آینده مانع انحطاط اسلام خواهد شد و مانع می‌شود سیاست اسلام از دیانت آن جدا گردد.

فاطمه علیها السلام روشن کردند هیئت حاکمه آن‌طور که شایسته است به نبوت اعتقاد ندارد و فهم نکته‌ای که زهرای مرضیه علیها السلام گوشزد کردند نه تنها برای آن دوران بلکه برای این دوران نیز بسیار سخت است ولی این در کلمات فاطمه علیها السلام ظاهر شد و به همین جهت بعد از خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام خلیفه در مسجد مدینه بالای منبر رفت و گفت: «مردان در خانه نشسته‌اند و زنان را می‌فرستند، مثل طحال(۱)»

که جز به فحشا علاقه ندارد، این‌ها نیز جز به فتنه علاقه ندارند؛ و زنان را می‌فرستند. مردم! این که این حرف‌ها را زد، روباهی بود که دمش شاهدش بود»(۲) و این عکس‌العمل

ص: ۱۸۰

---

۱- فاحشه‌ی مشهوری که در عصر جاهلیت به سر می‌برده.

۲- ابن ابی الحدید می‌گوید: این سخنان ابوبکر را بر نقیب ابویحیی، یحیی بن ابوزید بصری خواندم و گفتم: ابوبکر به چه کسی کنایه می‌زند؟ گفت: کنایه نمی‌زند، به صراحت می‌گوید. گفتم: اگر سخن او صریح است از تو نمی‌پرسیدم. خندید و گفت: مقصودش علی است. گفتم: روی همه‌ی این سخنان تند، علی است؟! گفت: بلی، پسرکم! حکومت است! گفتم: انصار چه گفتند؟ گفت: از علی طرفداری کردند، اما او ترسید فتنه برخیزد و آنان را نهی کرد(شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۲۱۴).

بهترین گواه است بر حقانیت سخن فاطمه علیها السلام که هیئت حاکمه؛ دوره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تمام شده می داند و با شکستن حریم دختر پیامبر، حریم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدا را به راحتی زیر پا می گذارد، راستی آن همه توصیه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فاطمه علیها السلام برای چنین روزی نبود تا فاطمه علیها السلام راز بیداری جهان اسلام گردد؟ ما رابطه ی بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه علیها السلام را رابطه ی بین اجزاء یک کلّ شگفت انگیز می بینیم که انسان ها را به نقطه های عمیقی از حقیقت می کشانند تا راه رستگاری در همه ی دوران ها معلوم باشد.

### فاطمه علیها السلام و اتمام حجت برای همه

شرایط برای تصمیم گیری مردم سخت شده بود زیرا از یک طرف هیئت حاکمه به عنوان صحابه ی پیامبر، خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منتسب می کردند و در طرف دیگر فاطمه ای قرار داشت که از همه ی جهات حجت را بر همگان تمام می کرد، چه در سخنان منطقی که بر زبان آورد و چه در نسبتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت و چه در سخنانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره ی او به همگان گفته بود. مورخین نوشته اند: خلیفه ی اوّل یک خانه ی محقری بیرون مدینه داشت. روزی که خلیفه شد، خواستند با شمع او را همراهی کنند تا خطری تهدیدش نکنند، گریه کرد و گفت: «وای بر من! خلیفه شدم که از شمع بیت المال مصرف کنم؟! من هستم و یک بز». تا آخر عمرش هم به ظاهر از بیت المال هیچ حقوقی نگرفت، یک

بز داشت که شیرش را می خورد، در یک زمین کوچک هم می کاشت، و از محصولش استفاده می کرد و حال مسلمانان در آن مرحله از تاریخ باید بین او و فاطمه علیها السلام یکی را انتخاب کنند و این انتخاب، انتخاب آسانی نیست مگر آن که بتوانند متوجه رسالت تاریخی خود بشوند و منشأ اعمال آن دو را بشناسند تا دینداری افراد را در حد ظاهر اعمال آن ها دنبال نکنند و بدانند دین باید به کامل ترین شکل در صحنه باشد تا آیندگان را درست تغذیه کند و تنها با انسانی که معصوم باشد چنین چیزی ممکن خواهد بود. و این شاخصه ی روح فاطمی است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این نگاه مردم را متوجه فاطمه زهرا علیها السلام نمود، چون می دانست تنها اوست که می تواند مردم را در چنین شرایط فتنه انگیزی نجات دهد. فاطمه ی زهرا علیها السلام زنده ماند تا این پیام را به مردم برسانند و حجت را برای همگان تمام کنند و وقتی مسئولیت خود را به پایان رساند دیگر طاقت ماندن در این دنیا را در خود ندید. از آن به بعد هرکس بخواهد خطا نکند راه را می شناسد و می داند سرچشمه ی قدرت حقیقی در روحی است که به حقیقت متصل است، این چیزی بود که شیخ فضل الله نوری با تاسی به زهرای مرضیه علیها السلام فهمید و بر مشروطه ی مشروعه تأکید کرد و خطر اعدام شدن را چیز مهمی ندانست.

عرض کردم؛ فاطمه ی زهرا علیها السلام متوجه شدند هیئت حاکمه اگر شخصاً مسلمان اند شخصیتاً در صدد تغییر اسلام اند که نمونه های آن را می توان در

و فاطمه علیها السلام فهمید چیزی بنا است جانشین وحی الهی شود و بر ارزش هایی تأکید گردد که به حاشیه رفته بودند و اراده ی بشری بر اراده ی الهی حاکم شود. در حاکمیت اراده ی الهی همه ی خودخواهی ها می شکند تا همه خود را در دریای حق خواهی غرق کنند و همه همان را بگویند که خدا می گوید و مردم با زبان انبیاء با یکدیگر سخن بگویند، این آن چیزی بود که زهرای مرضیه علیها السلام بر آن تأکید داشت، در چنین شرایطی اگر کسی حیات رازگونه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام را نشناسد نمی تواند بین آن کسی که بر اراده ی بشری تأکید دارد و بین آن کسی که بر اراده ی الهی پای می فشارد تفاوت قائل شود. چنین کسی به درک لیلہ القدری که سرنوشت یک ملت را رقم می زند دست نمی یابد. اگر کسی توانست شخصیت تاریخی فاطمه علیها السلام را پیدا کند در شب های ظلمانی همه ی تاریخ بیدار می ماند تا به مطلع فجر آن برسد.

آن که دغدغه ی تحقق ولایت خدا را در تمام ابعاد حیات خود دارد، تمام تلاشش آن است که دین برپا شود و همه ی ابعاد زندگی انسان ها را اشغال کند، تا ولایت خدا بر زندگی ها سایه افکند.

مسلمانی که ولایت خدا را در جامعه نمی شناسد و اقامه ی دین را در همه ی ابعاد آن به عهده نمی گیرد عملاً سرپرستی امور مسلمانان را به یاوه می گیرد و رهبری مردم را از دیگر امور عبادی جدا می داند و آن را امری

ص: ۱۸۳

---

۱- به کتاب «معنویت تشیع» از علامه طباطبائی «رحمه الله علیه» و یا به کتاب «خطر مادی شدن دین» از همین مؤلف و یا به کتاب «الغدیر علامه ی امینی» و بدعت هایی که خلفاء مطرح کردند، رجوع شود.



عادی و در اختیار هر فردی قرار می دهد و کرامتی برای هدایت خلق و تدبیر امور آنان قائل نیست. چنین مسلمانی در حقیقت انسان را نشناخته و خود نیز به حریم ارزشمند انسانیت قدم نگذاشته در همین رابطه امام باقر علیه السلام در مورد لیبیک گویان بی امام می فرماید: «أَتَرَى هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُلْتَبُونَ وَاللَّهِ لَأَصْوَاتُهُمْ أَبْغَضُ إِلَيَّ مِنَ أَصْوَاتِ الْحَمِيرِ» (۱) آیا ملاحظه نمی کنید این هایی که در حال لیبیک گفتن اند؟ به خدا سوگند خداوند از صدای آن ها بیشتر از صدای الاغ متنفر است. زیرا آن کس که ولایت نیمه کاره ی خدا را برای جامعه ی خود پذیرفت، ولایت مطلق خدا را نمی فهمد و از ولایت خدا مطلقاً بی بهره است، چرا که ولایت خدا مطلق است.

دین امکانی است که به انسان داده می شود تا از تنگنای خود فراتر رود و به حقیقت پیوندد و حضرت فاطمه علیها السلام متوجه این امر اند و متوجه اند این امر در حال فراموشی است و در نیایش خود با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می دارند:

«يَا أَبَتَايَاهُ انْقَطَعَتْ بِمَكَكَ الدُّنْيَا بِأَنْوَارِهَا وَ زَوَتْ زَهْرَتُهَا وَ كَانَتْ بِبَهْجَتِكَ زَاهِرَةً فَقَدِ اسْوَدَّ نَهَارُهَا فَصَارَ يَحْكِي حَنَادِسَ يَهَا رَطْبَهَا وَ يَابِسَ يَهَا» پدرجان! بعد از رفتن تو نورهای دنیا منقطع شد، دنیا آن تر و تازگی را که با بودن تو داشت از دست داد و روزگار تیره و تار گردید، تاریکی های دنیا تر و خشک آن را فرا گرفت. «يَا أَبَتَايَاهُ مَا أَعْظَمَ ظُلْمَهُ مَجَالِسِكَ فَوَا أَسْفَاهُ

ص: ۱۸۴

پدرجان! آن مجالسی که تو داشتی (با رفتن تو) دچار ظلمت بزرگی شده اند، چقدر نگرانم برای زحمات تو تا این که به همین زودی نزد تو بیایم.

حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام به عنوان رازی که هم پیدا بود و هم ناپیدا، پیامشان را دادند و رفتند. وقتی آن حضرت رحلت کردند، امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را به طور پنهانی به خاک سپردند و آثار قبر آن حضرت را از میان بردند، سپس رو به مزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کردند و گفتند: «ای پیامبر خدا! از من و از دختری که به دیدن تو آمده و در کنار تو زیر خاک نهفته است، بر تو سلام باد! خدا چنین خواست که او زودتر از دیگران به تو پیوندد، بعد از او شکیبایی من به پایان رسیده و خویشتن داری من از دست رفته... اکنون امانت به صاحبش رسید، زهرا از دست من رفت و نزد تو آرמיד... او خواهد گفت که امتت پس از تو با وی چه ستم ها کردند...» (۲)

زندگی حضرت فاطمه علیها السلام همراه با قبرش که رازی است پیدا و ناپیدا، در تاریخ جهان معنی خاصی به خود گرفته و همگان را دعوت می کند بدان بیندیشند. او با قبر پنهان خود، خود را معنی کرد و خود را به ما گوشزد نمود که چگونه او را ببینیم. من رازی به پیدایی حضرت فاطمه علیها السلام، آن فرشته ی بشرگونه نمی شناسم، پس بی جا نفرمودند: «مَنْ

ص: ۱۸۵

۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۶.

۲- «اصول کافی»، ج ۲، ص ۴۵۹.

عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» هر کس فاطمه را آن طور که شایسته است بشناسد، حقیقتاً توانسته است شب قدر را درک کند.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۱۸۶

بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی «رحمه الله عليه»

الكافي، ابی جعفر محمد بن یعقوب كلینی «رحمه الله عليه»

ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، فصّ حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیّه، حسن حسن زاده آملی

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ملاصدرا «رحمه الله عليه»

مثنوی معنوی، مولانا محمد بلخی

انسان شناسی در اندیشه ی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی

مصباح الهدایه الی الخلافه و والولایه، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

معاد از دیدگاه امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

تقریرات فلسفه، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

شرح دعای سحر، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

آداب الصلوات، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

چهل حدیث، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

تفسیر سوره ی حمد، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

صحیفه ی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

ولایت فقیه، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

البیع، مؤسسه اسماعیلیان، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

مقالات، آیت الله محمد شجاعی

انسان و خلافت الهی، آیت الله محمد شجاعی

معاد یا بازگشت به خدا، آیت الله محمد شجاعی

ص: ۱۸۷

پنج رساله، آیت الله محمد شجاعی

روح مجرد، آیت الله حسینی طهرانی «رحمه الله علیه»

امام شناسی، آیت الله حسینی طهرانی «رحمه الله علیه»

توحید عملی و عینی، آیت الله حسین حسینی طهرانی «رحمه الله علیه»

إقبال الأعمال، سید بن طاووس

علامه ی امینی «رحمه الله علیه»، الغدير

شیخ طوسی، کتاب الغیبه

کفعمی، بلد الامین

کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق

شهید مطهری، مرتضی؛ مجموعه ی آثار

اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه ی طباطبائی «رحمه الله علیه»

بدايه الحکمه و نهايه الحکمه، علامه ی طباطبائی «رحمه الله علیه»

معنویت تشیع، علامه طباطبائی «رحمه الله علیه»

تفسیر المیزان، علامه طباطبائی «رحمه الله علیه»

رساله الولایه، علامه طباطبائی «رحمه الله علیه»

احیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی

ابن سینا، شفاء، چاپ تهران

کتاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم از نظر دیگران

مسند، احمد حنبل

صحیح مسلم

عبقات الأنوار، مير حامد حسين

تاريخ طبرى

منتخب الاثر، تأليف لطيف الله صافى

مناقب مرتضوى، كشفى ترمذى حنفى

شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد

ص: ١٨٨

سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری، احقاق الحق

شهید اول، اربعون حدیثنا

ابن طاوس، الطرائف

جامع الاصول

صواعق ابن حجر

موطأ مالک

معرفت النفس و الحشر، ترجمه ی جلد هشتم و نهم اسفار اربعه، طاهرزاده

راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه، طاهرزاده

خطر مادی شدن دین، طاهرزاده

امام و امامت در تکوین و تشریح، طاهرزاده

امام و مقام تعلیم به ملائکه، طاهرزاده

کمالالدين و تمام النعمه

دُرالمشور

قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح،

تفسیر نورالثقلین

تحف العقول، ابن شعبه حرانی «رحمه الله علیه»

عبد الواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم

رساله ی لقاءالله، ملکی تبریزی

مصباح الشریعه

التوحید، شیخ صدوق «رحمه الله علیه»



الخصال، شيخ صدوق

من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق

معاني الأخبار، شيخ صدوق

اعتقادات الإماميه، شيخ صدوق

إرشاد القلوب إلى الصواب

ص: ١٨٩

عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی

کتاب سلیم بن قیس الهلالی

الخرائج و الجرائح، قطب راوندی

وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی

تفسیر نورالثقلین، شیخ عبدالعلی عروسی حویزی

علم الیقین، فیض کاشانی

روضه الواعظین و بصیره المتعظین، فتال نیشابوری

محاسن، برقی

فلاح السائل، نجاح المسائل، سید بن طاوس

الإحتجاج، طبرسی

معجم صحیفه الزهراء علیها السلام، شیخ جواد قیمی

طریحی، مجمع البحرین

تاریخ فلسفه ی غرب، فردریک کاپلستون

تاریخ فلسفه در اسلام، م، م شریف

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (روحانی)

زینب فواز العاملی، معجم، اعلام النساء

آیت الله جواد آملی، سرچشمه ی اندیشه، قم، اسراء

شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق

محمد باقر ساعدی، فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه ی اهل سنت

تفسیر نورالثقلین

مناقب آل أبي طالب عليه السلام (لابن شهر آشوب)

فاطمه الزهرا عليها السلام بهجه قلب المصطفى

ص: ١٩٠

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

• معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)

• گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی

• علل تزلزل تمدن غرب

• آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین

• جوان و انتخاب بزرگ

• ده نکته از معرفت نفس

• کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱ و ۲)

• زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام

• فرزندانم این چنین باید بود

• فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف

• مبانی معرفتی مهدویت

• از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)

• جایگاه رزق انسان در هستی

• زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان

• فرهنگ مدرنیته و توهم

• دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی

• معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی

• بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام

• جایگاه و معنی واسطه فیض

• آنگاه که فعالیت های فرهنگی بوج می شود

• صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ عامل قدسی شدن روح

• عوامل ورود به عالم بقیت الهی

ص: ۱۹۱

• اسماء حسنا، دریچه های نظر به حق

• امام خمینی و خود آگاهی تاریخی

• امام و امامت در تکوین و تشریح

• امام و مقام تعلیم به ملائکه

• خویشتن پنهان

• جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم

• مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام

• ادب خیال، عقل و قلب

• عالم انسان دینی

• جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم

• هدف حیات زمینی آدم

• زن، آن گونه که باید باشد

• خطر مادی شدن دین

• چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی

• هنر مردن

• راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه

• تمدن زایی شیعه

• حقیقت نوری اهل البیت

• بصیرت و انتظار فرج

• آخر الزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی

• سلوک ذیل شخصیت امام خمینی

• رمضان دریچه رؤیت

• چه نیازی به نبی

ص: ۱۹۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

